

رشته اول باادبیت چشواره جوان خوارزمی

کلاه

www.tabarestan.info

# سرافزار

پژوهنی مردم شناسی  
در مورد پوشش سر

پژوهنده:  
رافیه تائب



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
www.tabarestan.info

# کلاه و سرافزار

پژوهشی مردم‌شناسی در مورد پوشش سر

پژوهشگر:  
راضیه تائب

سرشناسه	: تاب، راضیه، ۱۳۷۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: کلاه و سرافزار (پژوهشی در مورد پوشش سر) / پژوهشگر راضیه تائب : [با حمایت] اداره روابط عمومی و امور فرهنگی
مشخصات نشر	: مشهد: همسایه آفتاب: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۲ ص: مصور.
شابک	: 978-600-6156-40-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
پادداشت	: عنوان دیگر: کلاه و سرافزار (پژوهشی مردم‌شناسی در مورد پوشش سر).
پادداشت	: کتابنامه: ص: ۲۲۲-۲۲۶.
عنوان دیگر	: پژوهشی در مورد پوشش سر.
عنوان دیگر	: پژوهشی مردم‌شناسی در مورد پوشش سر.
موضوع	: پوشش سر - ایران - تاریخ
موضوع	: پوشش سر
موضوع	: انسان‌شناسی
شناسه افزوده	: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان رضوی
شناسه افزوده	: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. اداره کل روابط عمومی و امور فرهنگی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۸۵۳/۸-۷۲۶۳۳۱۰/ت-۸۸۱۱۰۸۸۱۱
رده بندی دهوی	: ۳۹۱/۳۳۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۲۸۵۶۱



انتشارات همسایه آفتاب  
۰۹۱۵ ۳۱۵ ۹۳۷۸



اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری  
خراسان رضوی

عنوان: کلاه و سرافزار (پژوهشی مردم شناسی در مورد پوشش سر)

اجرا: اداره روابط عمومی و امور فرهنگی

پژوهشگر: راضیه تائب

طراحی و صفحه آرایی: الناز تقی زاده نادری

ناظر کیفی: سید مهدی کفشچی

ویراستار تخصصی: نعمت الله کاظمی فرامرزی

ویراستار فنی: رضا تائب

سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۱ نوبت اول

شمارگان: ۲۵۰

ناشر: همسایه آفتاب با همکاری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی

نشانی سازمان: مشهد، بلوار شهید صادقی (سازمان آب)، رو به روی روزنامه خراسان

تلفن: ۷۲۸۵۳۹۰-۷۲۶۳۳۱۰-۰۵۱۱-۰۵۱۱ دورنگار: ۷۲۵۹۳۱۱

نشانی اینترنتی: [www.razavi-ghto.ir](http://www.razavi-ghto.ir)

حق چاپ و نشر برای مولف محفوظ است.

- چکیده..... ۱۳-۱۴
- مقدمه..... ۱۵-۱۷
- پیشینه تحقیق..... ۱۸-۲۰

## بخش اول (معرفی کلاه و سرافزار)

## فصل اول: کلاه و سرافزار در ایران و جهان

- ۱-۱ کلاه و سرافزار و پیشینه آن..... ۲۳
- ۱-۱-۱ کلاه در زبان ها و لهجه های مختلف..... ۲۴
- ۱-۱-۲ کلاه رسمی در ایران..... ۲۴-۲۷
- ۱-۱-۳ از دستار تا دیهیم..... ۲۷-۲۹
- ۱-۱-۴ دلایل استفاده از کلاه و سرافزار..... ۲۹-۳۰
- ۲-۱ کلاه و سرافزار در ایران..... ۳۰-۳۱
- ۱-۲-۱ کلاه ها مادها و هخامنشیان..... ۳۲-۳۵
- ۲-۲-۱ پارسیان..... ۳۶-۳۸
- ۳-۲-۱ پارسیان..... ۳۸
- ۴-۲-۱ اشکانیان..... ۳۹-۴۱
- ۵-۲-۱ ساسانیان..... ۴۱
- ۶-۲-۱ در عصر خلفای عرب..... ۴۲
- ۷-۲-۱ غزنویان..... ۴۳
- ۸-۲-۱ سلجوقیان..... ۴۳-۴۴
- ۹-۲-۱ کلاه ایلمخانیان و تیموریان..... ۴۵-۴۶

- ۴۷-۴۸..... ۱۰-۲-۱ افشاریان
- ۵۰..... ۱۱-۲-۱ زندیان
- ۵۰-۵۲..... ۱۲-۲-۱ قاجاریان
- ۵۴-۵۵..... ۲-۱ کلاه و سرافزار در اروپا
- ۵۵-۵۶..... ۲-۳-۱ ایتالیا قرون وسطی یا گوتیک
- ۵۶-۵۷..... ۳-۳-۱ فرانسه در دوران لویی فیلیپ
- ۵۷-۵۸..... ۴-۳-۱ انگلیس و بریتانیای کبیر

### فصل دوم: جنس و مواد کلاه و سرافزار

- ۶۱-۶۲..... ۱-۲ کلاه نمدی
- ۶۲-۶۳..... ۲-۲ کلاه پوستی
- ۶۳-۶۴..... ۳-۲ ترویج کلاه مقوایی (اروپایی)
- ۶۴-۶۶..... ۴-۲ اجزای تشکیل دهنده کلاه ایمنی
- ۶۹..... ۵-۲ انواع کلاه های ایمنی
- ۷۰..... ۶-۲ کلاه گیس
- ۷۰-۷۱..... ۷-۲ کلاه تتری
- ۷۱..... ۸-۲ کلاه نمدی تخم مرغ شکل
- ۷۱-۷۲..... ۹-۲ نمد مالی
- ۷۳..... ۱۰-۲ باشلق (نوعی کلاهخود)
- ۷۳-۷۴..... ۱۱-۲ پارچه ای
- ۷۴..... ۱۲-۲ سربند (نوار تزینی)

- ۷۴..... ۱۳-۲ حصیری
- ۷۵-۷۶..... ۱۴-۲ آهنی (کلاهخود)
- ۷۷..... ۱۵-۲ طراحی کلاه های ورزشی
- ۷۷-۷۸..... ۱۶-۲ هدلامپ کلاه ورزشی
- ۷۸..... ۱۷-۲ شیوه ی استفاده ی صحیح از کلاه ورزشی

### فصل اول : کلاه و سرافزار و آداب استفاده از آن

#### بخش دوم (بررسی مردم شناسی کلاه)

- ۸۳ ..... ۱-۱ دستار (روسری)
- ۸۳-۸۶..... ۲-۱ کلاه ترکمن
- ۸۶ ..... ۳-۱ عرق چین ها
- ۸۶-۸۷..... ۴-۱ شال تربت جام
- ۸۷-۸۹..... ۵-۱ کلاه در افغانستان
- ۸۹-۹۰..... ۶-۱ کلاه کرد کردستان
- ۹۰-۹۱..... ۷-۱ کلاه ایل بختیاری
- ۹۱..... ۸-۱ کلاه کرد کرمانشاه
- ۹۱-۹۲..... ۹-۱ کلاه کرد آذربایجان غربی
- ۹۲..... ۱۰-۱ کلاه لرستان
- ۹۲-۹۳..... ۱۱-۱ کلاه ایل قشقایی
- ۹۳-۹۴..... ۱۲-۱ کلاه بلوچ
- ۹۴..... ۱۳-۱ کلاه ارامنه

- ۹۵..... ۱۴-۱ کلاه بندری
- ۹۵..... ۱۵-۱ کلاه مازندران و گیلان
- ۹۶..... ۱۶-۱ کلاه دزدان دریایی
- ۹۶-۹۷..... ۱۷-۱ کلاه فارغ التحصیلی

### فصل دوم: کلاه و سرافزار در طبقات و گروه های اجتماعی

- ۹۹..... ۱-۲ بساک
- ۱۰۰..... ۲-۲ کلاه راسته
- ۱۰۱..... ۳-۲ دستار (کلاه عمامه مانند)
- ۱۰۱-۱۰۷..... ۴-۲ سرپوش
- ۱۰۷-۱۰۸..... ۵-۲ سرپوش نوازندگان
- ۱۰۸-۱۱۸..... ۶-۲ شبکلاه
- ۱۱۸-۱۲۳..... ۷-۲ طرطور
- ۱۲۳-۱۲۴..... ۸-۲ کلاه شیرازی
- ۱۲۴-۱۲۵..... ۹-۲ کلاه پهلوی
- ۱۲۵-۱۲۶..... ۱۰-۲ تاج
- ۱۳۰..... ۱۱-۲ نیم تاج (پیشانی بند پادشاهان، دیهیم)
- ۱۳۰-۱۳۱..... ۱۲-۲ سربند (نوار تزئینی)
- ۱۳۱-۱۴۰..... ۱۳-۲ عمامه
- ۱۴۰-۱۴۲..... ۱۴-۲ انواع کلاه ها

### فصل سوم: آرایه ها و نمادها در کلاه و سرافزار

- ۱-۳ تزئین کردن کلاه و سرافزار ..... ۱۴۵
- ۲-۳ تصاویر زینتی کلاه و سرافزار ..... ۱۴۵-۱۴۶
- ۳-۳ زنبق آبی ( نیلوفر ) ..... ۱۴۶
- ۴-۳ تصویر خورشید (مهر) ..... ۱۴۶-۱۴۷
- ۵-۳ برج های دنداندار ..... ۱۴۷-۱۴۸
- ۶-۳ پر قرقاول ..... ۱۴۸
- ۷-۳ گل ..... ۱۴۸
- ۸-۳ خار ..... ۱۴۸
- ۹-۳ زیتون ..... ۱۴۸-۱۴۹
- ۱۰-۳ نگین و سنگ های قیمتی ..... ۱۴۹
- ۱۱-۳ نوشته ها ..... ۱۴۹
- ۱۲-۳ برگ ..... ۱۴۹
- ۱۳-۳ جقه ..... ۱۵۰
- ۱۴-۳ نماد ها ..... ۱۵۰
- ۱۵-۳ رنگ سبز ..... ۱۵۰
- ۱۶-۳ رنگ سیاه ..... ۱۵۱
- ۱۷-۳ کلاه نظامیان ..... ۱۵۱
- ۱۸-۳ کلاه های مذهبی ..... ۱۵۱
- ۱۹-۳ کلاه روشنفکران ..... ۱۵۱
- ۲۰-۳ کلاه های محلی ..... ۱۵۲

- ۱۵۲..... ۲۱-۳ عمامه ها
- ۱۵۲..... ۲۲-۳ تاج پادشاهان
- ۱۵۲..... ۲۳-۳ تاج خار
- ۱۵۲-۱۵۳..... ۲۴-۳ تاج زیتون
- ۱۵۳..... ۲۵-۳ کلاه های ورزشی
- ۱۵۳..... ۲۶-۳ کلاه دشمنی
- ۱۵۳..... ۲۷-۳ کلاه فریجی
- ۱۵۳-۱۵۴..... ۲۸-۳ کلاهخود

#### فصل چهارم : کلاه، سرافزار و مشاغل و حرفه ها

- ۱۵۷..... ۱-۴ کلاه مشاغل
- ۱۵۷-۱۵۸..... ۱-۱-۴ کاربردهای آیینی، طبقاتی و شغلی
- ۱۵۸..... ۲-۱-۴ کلاه خدام (حرم امام رضا (ع))
- ۱۵۸..... ۳-۱-۴ کلاه پلیس
- ۱۵۸-۱۵۹..... ۴-۱-۴ کلاه ماهیگیری
- ۱۵۹..... ۵-۱-۴ کلاه خانام ها
- ۱۵۹..... ۶-۱-۴ کلاه عمو نوروز
- ۱۵۹..... ۷-۱-۴ کلاه کابویی
- ۱۶۰..... ۸-۱-۴ کلاه آشپز ها
- ۱۶۰..... ۹-۱-۴ کلاه کارگران
- ۱۶۰..... ۱۰-۱-۴ کلاه فضانوردان

- ۱۶۱..... ۴-۱-۱۱ کلاه آتش نشان ها
- ۱۶۱..... ۴-۱-۱۲ کلاه خلبانان
- ۱۶۱-۱۶۲..... ۴-۲ کلاه های ورزشی
- ۱۶۲..... ۴-۲-۱ سنگ نوردی
- ۱۶۲-۱۶۳..... ۴-۲-۲ بیخ نوردی
- ۱۶۳..... ۴-۲-۳ کوه نوردی
- ۱۶۳..... ۴-۲-۴ غارنوردی

#### فصل پنجم: کلاه و سرافزار در اشعار، کنایات و ضرب المثل ها

- ۱۶۵-۱۶۶..... ۵-۱ کلاه در واژه ها
- ۱۶۶-۱۷۱..... ۵-۲ کلاه در کنایات
- ۱۷۲-۱۷۷..... ۵-۳ کلاه در آثار منصور
- ۱۸۱-۱۹۱..... ۵-۴ اشعاری در باب کلاه از شعرای بزرگ ایرانی

#### بخش سوم : آلبوم تصاویر کلاه و سرافزار

- ۱۹۴..... ۱-۱ تاج ها
- ۱۹۵..... ۱-۲ عمامه
- ۱۹۶..... ۱-۳ کلاهخود
- ۱۹۷..... ۱-۴ نمدی ها
- ۱۹۸..... ۱-۵ ورزشی
- ۱۹۹..... ۱-۶ نظامی
- ۲۰۰..... ۱-۷ هخامنشیان

۲۰۱.....	۸-۱ مادها
۲۰۲.....	۹-۱ ترکمن
۲۰۳.....	۱۰-۱ مشاغل
۲۰۴.....	۱۱-۱ گوناگون
۲۰۶.....	۱۲-۱ سرزند
۲۰۷-۲۰۹.....	۱۳-۱ کلاه در اروپا
۲۱۰.....	۱۴-۱ تاج های ساسانی
۲۱۱-۲۱۴.....	۱۵-۱ اقوام ایرانی
۲۱۵.....	۱۶-۱ سندی از تاریخ
۲۱۶-۲۱۷.....	کلام آخر
۲۱۸-۲۲۷.....	پیوست ها
۲۲۹-۲۳۳.....	منابع

## چکیده

مردمان قدیم بر این اعتقاد بودند که سر خود را بپوشانند و بدون پوشش سر در کوچه و بازار و حتی در مهمانی و جلسات حاضر نشوند، زیرا نوعی بی ادبی به حساب می آمد و ادب و احترام آنان ایجاب می کرد که به طور رسمی در محافل و مجالس حضور یابند. البته پوشش سر یا کلاه در دوران های مختلف تغییر کرده و انواع آن در شهر و روستا و استان های مختلف و اعتقادات دینی و گرایش های مردم به شکل های مختلف در آمده است که هر یک نمادی از یک نوع تفکر یا اعتقاد و یا شغل و حرفه و یا رسم محل زندگی محسوب می شد. در مذهب ما، طبقه ای از مردم که تحت عنوان علما و روحانیت خطاب می شوند، نوعی از پوشش سر با نام عمامه دارند که در وقت اقامه نماز، ادامه آن را در زیر چانه قرار داده که به این شکل (تحت الحنک) گفته می شود و این عمل در هنگام نماز مستحب بوده و در روایات ما هم وارد شده است. در قدیم رسم بود که مردان در هنگام خواب کلاهی دست بافت از جنس نخ و پنبه بر سر می گذاشتند که جلوی سرما را بگیرد، و از طرفی هم، این کار یک عادت شده بود که در حقیقت سر خود را بپوشانند. درباریان، وزیران و کلای دربار سلاطین و پادشاهان موظف بودند که از نوعی کلاه استفاده کنند و بدون آن، انجام وظیفه رسمیت نداشت و نمی توانستند در جلسات رسمی حاضر شوند. پس، به این ترتیب، به اهمیت پوشش سر که به عنوان کلاه در جامعه امروز ما رواج دارد پی خواهیم برد. شایان ذکر است که این

پوشش ، نه تنها در دنیای امروز، بلکه در تمام تاریخ و تمامی فرهنگ های بشری یافت می شود. این پوشش به عنوان مرجعی برای شناخت شخصیت افراد، نوع زندگی، فرهنگ و آداب و رسوم است.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

فرهنگ ایرانی از جمله فرهنگ هایی است که همواره در خود تنوع بسیار زیادی را در خصوص پوشاک گروه های مختلف اجتماعی پذیرفته است. این گوناگونی و تنوع، در گروه های قومی یا مذهبی، در میان طبقات متعدد اجتماعی بر حسب جایگاه اقتصادی، سیاسی، جنسیتی و کارکردی خود در طی زمان به وفور دیده شده است. با وجود چنین بستر گسترده و در عین حال بکر برای انجام مطالعات اجتماعی، سیاسی و تاریخی، هنوز طرح های عمیق و جدی تحقیقی در خصوص پوشاک ایرانیان، نادر است و تعداد مقاله ها و کتاب هایی که در این زمینه تألیف و ترجمه شده به زحمت به بیست عنوان می رسد. با ارائه این کتاب می خواهیم به دیگر افراد جامعه خود ثابت نماییم که بر خلاف اعتقاد آنها، ما نسل سومی ها به فرهنگ و اعتقادات پیشین ایران باستان علاقه مندیم و خواهان پی بردن به راز و رمز های پیشینیان این مرز و بوم هستیم. از ویژگی های مطالعه پوشاک، ضرورت نگارشی چند بعدی از زوایای علوم گوناگون به آن است. علمی چون جامعه شناسی، انسان شناسی، زیبایی شناسی، تاریخ، تاریخ هنر، باستان شناسی و... حتی نشانه شناسی و زبان شناسی. شاید همین گستردگی در کنار معضل بزرگ کمبود منابع، به ویژه در تحقیقات تاریخی، علت کمبود مطالعه بر روی پوشاک است. زمانی که نگارنده به تعدادی از رازهای موجود در البسه ایرانیان و جهانیان به خصوص در زمینه سرپوش و کلاه پی برد به این فکرافتاد که به جمع آوری

اطلاعات پردازد که نتیجه آن، نوشتاری است که پیش رودارید. کتاب حاضر تحت عنوان کلاه و سرافزار است که به نظرمی رسد یک نام تحقیقی خوب و تأثیرگذار و ماندگار همین نام باشد زیرا تأمل برانگیز است. در واقع منظور ماد و چیز است:

۱. توجه خوانندگان به نقش، اهمیت و کاربرد عناصر فرهنگی.

۲. کاربرد واژه «سرافزار» برای انواع پوشش سر از کلاه تا سربند.

با مطالعه فرهنگ های جامع لباس شناسی، فرهنگ شناسی و تحقیق های میدانی و مراجعه به کلاه دوزهایی که در سطح شهر مشهد واقع هستند و مصاحبه با آنها درباره ی نوع استفاده هریک از این کلاه های نظامی، خدام و... سوال هایی نموده ام و توانستم تحقیقات خود را پیش ببرم. همچنین با قشرهای مختلف جامعه و مشاغل گوناگونی مانند: خدام، پلیس ها و... مصاحبه هایی نموده ام که موجب شد مسیری روشن برای تحقیق خود دریابم و آن را در قالب این پژوهش مکتوب ارائه نمایم. این اثر را در طی ماه ها تلاش و کوشش و به همت استاد راهنمای عزیزم، سرکار خانم دکتر زهرا فرخی تهیه نموده ام. ایشان در تمامی مراحل تحقیق مرا یاری نموده و با پیگیری پیوسته خود، مانع انحراف پژوهش از مسیر اصلی گشتند و هدایتگر من در انتخاب منابع معتبر و مرجع بودند و با تشکر بسیار از استاد بزرگوار جناب آقای نعمت الله کاظمی فرامرزی که با پیگیری های دلسوزانه و با

بازنگری های آگاهانه مرا در تهیه این کتاب یاری نموده اند. در اینجا جا دارد از زحمات والدین و برادران عزیزم که مرا در تمامی مراحل از کمک هایشان محروم نساختند و در جمع آوری این اطلاعات یاری کردند و توانستم تحقیق جامع ای در زمینه کلاه همراه تصویرهایی غنی به دست آورم تشکر و قدردانی نمایم.

راضیه تائب

بهار ۱۳۸۸

www.tabarestan.info  
تبرستان

## پیشینه تحقیق

کتاب «نمادهای سنتی و تربیت دینی»، نوشته «جی کز لویر»، به پوشاک، وسایل زندگی و سایر لوازم دخیل در زندگی اجتماعی در گذشته و حال پرداخته و نمادها و برداشت های سایر افراد در ایران از آنها را بیان نموده است. در این کتاب، به بررسی معنی نمادین چند کلاه به طور مختصر اشاره شده است.

کتاب «ضرب المثل های مشهور ایرانی»، نوشته «محمد ملکی فر»، ضرب المثل های رایج در ایران کهن را تا به امروز جمع آوری کرده و هر مطلب را از سایر مطالب جدا نموده و جست و جو درباره ی موضوعی خاص را با استفاده از کلمات کلیدی ممکن ساخته است و در دو صفحه به ضرب المثل ها در باب کلاه بسنده کرده است.

در «فرهنگ دهخدا»، می توان به معنی کلاه و انواع آن پی برد و در باب هر کدام به مطالبی از جمله ضرب المثل ها، کنایات و اشعاری رسید. در این کتاب به تمامی مشتقات کلاه از جمله کلاه خودها، کلاه گیس ها و... اشاره شده است.

در کتاب «تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول»، نوشته «محمد رضایت ساز»، پوشاک زنان و مردان این دیار را به تفکیک دوران و سلسله ها بررسی نموده است. در هر بخش از آن که مختص هر دوره است به ریز لباس ها کلاه، کفش، لباس و... پرداخته است. و در هر فصل از آن، زیر فصلی به نام

سرپوش دارد که به طور مختصر، توضیحاتی داده است.

کتاب «اروپایی ها و لباس ایرانیان»، نوشته «سید حسام الدین شریعت پناهی»، مدل لباس و تغییراتی که بیگانگان بر پوشاک ایرانیان وارد کردند را به طور خلاصه بیان نموده است.

کتاب «فرهنگ البسه مسلمانان»، به پوشاک در دوران قدیم پرداخته است. در این کتاب، در بعضی از سرفصل ها به عنوان کلاه برخورد می کنیم، که در هر کدام به داستان هایی در زمینه کلاه در سایر ادوار اشاره شده است. این کلاه ها، همگی کلاه های قدیم در ایران و سایر کشورهاست. «تاریخچه پوشش سر در ایران»، نوشته «دکتر سهیلا شهشانی»، به کلاه در دوران گذشته در ایران و توضیحاتی مختصر پرداخته و بیشتر به جمع آوری تصاویر کلاه در گذشته همت گمارده اند. این کتاب، کلاه را در سلسله های گذشته در ایران بیان نموده است.

در کتاب «دانشنامه ایرانیکا»، به نوشته گروهی از نویسندگان به سرپرستی «احسان یار شاطر»، به لباس ها و پوشاک در ایران و جهان اشاره کرده است و در این کتاب سرفصل هایی با عنوان کلاه دیده می شود. در این کتاب، کلاه در فصل های مختلف به طور خلاصه و محدود معرفی شده است.

در کتاب «تاریخ لباس»، نوشته «ویل کاکس»، به بررسی لباس ها در اقوام

ایرانی و خارجی در دوران های مختلف پرداخته و تمامی پوشاک را به طور مختصر جزء به جزء بررسی نموده است و در این بین کلاه ها نیز به چشم می خورند .

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# بخش اول

---

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

معرفی  
کلاه و سراقزار

فصل  
اول

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

کلاه و سرافزار در ایران و جهان

## ۱-۱. کلاه و سرافزار و پیشینه آن

در گذشته ، کلاه برخلاف امروز، یک پوشش همگانی بود و ایرانیان به داشتن و نوع آن حساسیت ، داشتند. به نحوی که هیچ کس کلاه از سر بر نمی داشت. به اعتقاد «کرزن» مولف «کتاب ایران و قضیه ایران» ، کلاهی که ایرانیان به رسم ملی بر سر می گذاردند، فقط از دوره ی قاجاریه از یک قرن پیش مرسوم شده است. تا آن موقع همه جا عمامه رسم بود. عمامه، پوششی است که از پوست، پارچه ، مقوا و... دوزند و بر سر گذارند، و جالب است که بدانیم کلاه، یعنی اقتدار؛ و نشانه قدرت است. تا زمانی که کلاه بر سر است، در بردارنده ی اندیشه است؛ بنابراین، تغییر کلاه به معنی تغییر دیدگاه و عقیده است. سری که کلاه بی لبه دارد، مظهر اصالت و آزادی است که با پرده ی سر برهنه در تضاد قرار دارد. کلاه های مختلف، نشان دهنده ی طبقات اجتماعی یا سلسله ی مراتب است ؛ مثل کلاه کاردینالی، میترا، کلاه چهارگوش کشیشی، کلاه مکزیکی. برداشتن کلاه به هنگام دیدن کسی، نشانه ی ادب فردی است که مرتبه اش از مخاطب پایین تر است؛ برداشتن کلاه هنگام ورود به ساختمان مظهر احترام است!

## ۱-۱-۱. کلاه در زبان ها و لهجه های مختلف

وجه اشتقاق آن به درستی معلوم نیست. در کردی، «کولار» و پهلوی، «کولاف» و گیلکی، «کوله» و فریزندی، «کلا» و ایرنی، «کلا» و نطنزی، «کله» و سنگسری، «کلف» و سمنانی، «کوله» و لاسگردی و شهمیرزادی، «کله» و تبری، «کلا».

## ۱-۱-۲. کلاه رسمی در ایوان

محمد شاه قاجار، اولین بار دستور داد که کلاه کوتاه شود. کلاه دوره ی قاجار، عبارت بود از یک مخروط مجوف به ارتفاع سی و پنج سانتی متر که انتهای فوقانی آن به داخل تا شده بود. آن قسمت که تا می خورد به طرف جلو یا قدری به پهلو، به سر می گذاشتند، «پولاک»<sup>۱</sup> نوشته است: «کلاه اعیان و متمولین، از بهترین پوست بره بخارا، آن هم از قسمت های دست چین و منتخب پشت بره بوده است. برای مردم کم در آمدتر، این کلاه را از پوست زیبای بره های محلی و به خصوص بره های شیراز و قم تهیه می کنند و به قیمت دو تا پنج تومان به فروش می رسانند. ایرانیان همچنین، زیر کلاه «عرقچینی» به سر می گذارند که زنان و بخصوص زنان اصفهان، به نقوش مختلف و با هنرمندی تمام آن را می دوزند». بعد ها «عمامه»<sup>۲</sup> نیز به تدریج از شکل عام و همه گیر خود درآمد و فقط بعضی از قبایل کرد، افغان، بلوچ و

۱. Polok. ۲. پوشاک ایران و ایرانیان، ص ۱۰۳

برخی از اقشار و اصناف مانند سادات، روحانیون، معلمان مدارس، اطباء و دارو سازها و غیره آن را به عنوان علامت مشخصه بر سر می گذاشتند!

آیا می دانید که: در زمینه کوتاه کردن کلاه (پوستی) درگیری هایی هم بین دولت و مردم بوجود آمد. پولاک اشاره کرده است که: چون کلاه پوستی زود خراب و فرسوده می شد و در طی سال سه یا چهار بار باید کلاه خرید، مبالغ هنگفتی برای خرید کلاه پوستی بخارا به خارج از مملکت می رفت. این مسئله، ناصرالدین شاه را وادار به صدور فرمانی کرد که از بلندی کلاه بکاهند و فقط در ساختن کلاه از پوست بره های ایرانی استفاده شود، در روزنامه های رسمی، مقررات و دستورهایی برای این کار درج شده بود و پاسبان هایی در معابر گماردند که بلندی اضافه ی کلاه عابری را بی هیچ گذشتی ببرند، ولی باز بعد از چندی، شاه ناچار در برابر قدرت فائقه مد و مدپرستی سرفرود آورد و با یک مقاومت منظم و متشکل، از طرف صدراعظم و وزراء، فرمان او لغو گردید و این کار به تجدید آزادی فردی تعبیر شد. حتی مردم، بیشتر حاضر بودند که اموالشان مصادره شود تا رضایت بدهند کلاهشان کوتاه گردد و بدین ترتیب، سلطان مستبد نتوانست به میل و اراده خود، رعایا پیش را در این زمینه به اطاعت وادارد پولاک اضافه کرده است؛ تنها در این واحد که لشکرکشی هایی بر ضد ترکمن ها، افغان ها و انگلیسی ها صورت گرفت. کله

کوتاهی مرسوم به کلاه نظامی برای نظامیان برگزیده شد.<sup>۱</sup> فریدون آدمیت نیز بر همین مساله صحه گذارده و اشاره کرده است که: در لباس و کلاه اهل دیوان تغییری داده شد، قباهای راسته ی بلند مبدل به سرداری گشت. به جای شلوارهای گشاد، شلوار تنگ ماهوتی معمول گردیده و کلاه دراز کوتاه شد.<sup>۲</sup>

نویسنده کتاب «ایران قدیم و تهران قدیم» شرح جالبی درباره ی «کلاه نمدی ها» و فرهنگ کلاه بین ایرانیان داده است: «صحبت درباره ی کلاه مردم ایران بود، در آن زمان، کلاه برای مردم به منزله ی چادر و پوششی برای زن بود و هیچ کس بدون کلاه در انظار ظاهر نمی گردید و اگر کسی استطاعت خریدن کلاه را نداشت، سر خود را با دستمال و شال و مانند آنها می پوشانید، خلاصه به سر نگذاشتن کلاه یک نوع توهین و بی حرمتی بود. چنانکه یکی از سوگندهای متداول به کلاه این بود که می گفتند: «به کلاه مردانه قسم!»؛ و از دشنام ها هم این بود که «اگر چنان و چنین نکنم، کلاه را برمی دارم و لچک زن ها را به سر می گذارم!» لزوم داشتن کلاه به حدی بود که شب ها مردان، عرقچین به سر می گذاشتند و می خوابیدند و روزها در داخل کلاه، عرقچینی داشتند. چون اکثر کلاه ها قبل از مد شدن کلاه مقوایی (اروپایی)

۱. پوشاک ایران و ایرانیان، ص ۱۰۴. ۲. فریدون آدمیت، اندیشه ی ترقی و حکومت قانون عصر سیهسالار - (مشیرالدوله وزیر عدلیه و جنگ در سال ۱۸۷۱ میلادی که از سوی ناصر لدین شاه به سیهسالار برگزیده شد)، انتشارات خوارزمی، ۲۵۳۶، صص ۴۵۲ - ۴۵۱.

از نمد ساخته می شد، لذا نمد مالی یکی از پیشه های مهم بود!

### ۱-۳. از دستار تا دیهیم

دیهیم: حلقه ای است طلایی که بلندی آن به پنج سانتی متر می رسد با برگ هاو گل های زیبایی از زر آرایش شده، و بر سر پدشاه و ولیعهد هاشان به عنوان نشانه پیروزی و افتخار دیده می شود. نمونه بارزی آن را در نقش های بیستون بر سرداریوش و دو شاهزاده ی پشت سر او مشاهده می کنیم؛ این دیهیم هاطبق نوشته «هردوت» در یکی از جنگ هابرسر تمام پارسیان که بالغ بر ده هزار نفر بودند دیده شد که برای جلوگیری از ریختن موها بر چهره و پیشانی از آن ها استفاده شده است. «کورتیوس»<sup>۱</sup> می گوید که دیهیم شاهنشاه هخامنشی آبی با خال های سفید بود (شاید اشاره به نشاندن گوهر های رنگارنگ باشد) او می گوید: اسکندر نیز یک سربند یا دیهیم ارغوانی و سفید را به تقلید از سبک پارسیان بر گزید. لازم به یاد آوری است که در جنگ تحمیلی تمام مدتی که سربازان ماحماسه آفریدند از پیشانی بندهایی پارچه ای استفاده می کردند؛ این پیشانی بند های جوانان ما نیز به عنوان پیروزی و ایمان تلقی می شد و این رسم که از آغاز اسلام تا کنون در ایران پابنده است، از دوران باستان گرفته شده است و یک رسم اصیل ایرانی است.

۱. نجمی، ناص، ایران قدیم و تهران قدیم، ص ۴۲۱. ۲. کورتیوس. Quitus Cortius Rufus.

گاهی این دیهیم ها را به صورت حلقه هایی از گل و گیاه در دربار شاهی به کار می برند که در فارسی به آن بَساک می گویند و نوع طلائی آن با آرایش بسیار زیبا در زمان اردشیر پسر داریوش دوم ساخته شده است که هم اکنون در موزه نیویورک است؛ این نوع دیهیم که بیشتر در فرهنگ های لغت فارسی به صورت بَساک یا پَساک آمده در روزهای عید و مراسم رسمی هم از آن استفاده می شده است.

انواع مختلفی از کلاه مورد استفاده قرار می گرفت، مانند تاج (شامل تاج های یکپارچه، بسته یا باز که توسط پادشاهان استفاده می شد)، دیهیم، بساک، کلاه راسته، دستار (عمامه ای شبیه کلاه) باشلق (شبیه کلاه خود) و کلاه های نمادی تخم مرغ شکل. کلاه های نمادی در میان افراد قبایل ایرانی رایج بود. همچنین زنان انواعی از روسری بر سر می کردند که تا قوزک پای آنها می رسید و توسط یک نیم تاج یا بساک پوشانده می شد. در میان دیگر نمادهای دوران باستان، کلاه مفهوم خاصی برای ایرانیان باستان داشت.

تاریخ استفاده از کلاه به زمان مردم غارنشین بر می گردد، که آن نوع کلاه، با رشد و ترقی تمدن بشری مطابق با شرایط اجتماعی و جغرافیایی اصلاح و کامل شد. رتبه و مقام کلاه از درجه و اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا در فولکلور ما ضرب المثل های بسیاری وجود دارد که به کلاه و

۱. folklore یا باورهای عامیانه را می توان مجموعه های شامل افسانه ها، داستانها، موسیقی، تاریخ شفاهی، ضرب المثلها، هزلیات، باورهای عامه، رسوم دانست.

رتبه و درجه آن مربوط می شود.

### ۱-۱-۴. دلایل استفاده از کلاه و سرافزار

مطالعه در انگیزه های استفاده از کلاه، به خصوص در زمان های کهن، ما را به زیر هدایت می کند.

۱. کلاه، گاهی به عنوان تزئین و آرایش استفاده می شد: در دوران کهن، از کلاه برای زیبا کردن و آرایش دادن بدن و برای راضی کردن حس زیبا شناختی و اعتقادات مذهبی استفاده می شد.

۲. کلاه گاهی برای آسایش و راحتی به کار می رفت: این نوع کلاه ها توسط مردم عادی در برخورد با نیازهای روزانه (برای جلوگیری از سرما) استفاده می شد. بعد از رسم شدن کلاه، غالباً شالی برگرد آن می پیچیدند و این کار، مختص پادشاهان و افراد خانواده ی شاهی و بعضی بزرگان دولت بود و بعدها فقط در موقع اعیاد رسمی در دربار شاه، دیده می شد. از طرف دیگر، شکل کلاه هم عوض شده است، چون اوایل قرن حاضر یک و نیم پا بلندی آن بود و نوک باریکی داشت و حالا فقط شش تاده اینچ ارتفاع دارد و سرو ته آن تقریباً متساوی هم است.

۳. کلاه های مشاغل: در گذشته از کلاه به عنوانی نمادی برای یک شغل استفاده می کردند تا افراد دیگر در جامعه به راحتی آن شغل ها را شناخته و با یک دیگر اشتباه نکنند که در باب این مساله در فصل چهارم توضیحاتی ارائه

خواهد شد.

۴. کلاه های جنگی: کلاه ها به منزله ی پوششی برای سر محافظت سر از سرما و گرما هستند که البته به شکل ها و انواع مختلف این کار را می کنند، بلکه در جنگ های رو در رو گذشته و حتی در جنگ های امروزه نیز استفاده از پوششی سخت و مناسب برای سر که نقطه حساس بدن است، ضروری است.

۵. کلاه های نمادین: این کلاه ها به منظور مشخص کردن جنبه های فکری، سیاسی و... است. از این کلاه ها به منظور ممتاز شدن، جلوه بیشتر و بهتر شناختن افراد استفاده می شود.

۶. کلاه و اقلیم: در هر نقطه جغرافیایی با توجه به نوع اقلیم و آب و هوا پوششی برای سر بر می گزینند که مورد استفاده بسته به نوع آن در اقلیم های مختلف متفاوت است.

#### ۱-۲. کلاه و سرافزار در ایران

کلاه که استفاده از آن در ایران باستان رایج بود، علاوه بر کاربرد تزئین و آسایش، شغل، نژاد و طبقه اجتماعی افراد را نشان می داد. کلاه هایی نوک تیز و شیاردار و کلاه های نمدی نیم گرد مانند کلاه روستاییان امروز ما از انواع کلاه هایی بود که در دوران طاهریان، صفاریان، سامانیان، سلجوقیان، غزنویان و خوارزمشاهیان در میان مردم عادی رواج داشت که ادامه ی پوشش سر در دوره ساسانیان است؛ گاهی مانند اشکانیان موبند به کار می بردند که نوار نسبتاً

پهنی بود و از جلوی پیشانی شروع و به پشت سر منتهی می شده و مانند کلاه به نظر می آمد و با دنباله ای رها شده در پشت سر گره می خورد. مهم ترین تغییر در پوشش سردر دوره ی سلجوقیان اتفاق می افتد؛ آن ها کلاهی به صورت برگ و بدون لبه که دورش دست دوزی شده و یا کلاه لبه برگشته که علامت بال و ستاره و علامت ضربدر در آن به کار رفته بر سر می نهادند. نوع اخیر متروک ماند ولی نوع اول در قرون بعدی مورد استفاده بوده است.<sup>۲</sup>

«راوندی» می نویسد: «در منابع ادبی و تاریخی از دستار بندان و صاحبان کلاه یاد شده و در تاریخ بیهقی از کلاه دوشاخ<sup>۳</sup> و در آثار شعرا از کلاه سموری، کلاه نمد، کلاه زنگله<sup>۴</sup>، کلاه تتری، کلاه بارانی، کلاه ترکی... عرقچین ذکری به میان آمده است». کلاه صوفیه تاج نامیده می شد «مانند تاج نمد که می گویند مولوی بر سر می گذاشت؛ بر دور تاج معمولاً دستاری می پیچیدند و دستارها ساده یا مرقع (وصله دار) بود و هر رنگی که در دستار به کار می رفت مفهوم خاصی داشت.<sup>۵</sup>» مانند تاج قزلباش دوره ی صفویه که بعداً به آن خواهیم پرداخت. در زمان آل بویه نوعی کلاه خمره ای شکل به کار می رفت که «دنیه» نام داشت و کلاه ویژه ی قضات بود؛ این کلاه در برخی از موارد مانند باشلق تکه های اضافی داشت ولی برای پوشاندن گوش نبود.

۱. کتاب پوشاک ایرانیان از دیر باز تا کنون، ص ۲۰۲، پیشین ۲. کتاب تاریخچه ی پوشش سر در ایران، ص ۷۳، پیشین ۳. ر. ک. به سبک شناسی بهار، ص ۸۲ که می نویسد: «کلاهی بود دو شاخه و آن به منزله ی اجازه ی مخصوصی بوده است که مانند امتیاز به کسی که دارای رتبه مهم سپاهی گری، والی گری و غیره بوده می دادند. ۴. کلاه زنگله کلاهی بود که بر آن زنگله و دم رویاه می آویختند و محتبان به قصد تیبیه و مجازات بر سر کسبه ی کم فروش می نهادند و در بازار می گردادند. ۵. تاریخ اجتماعی، ص ۱۳۰، راوندی، جلد هفتم

## ۱-۲-۱. کلاه مادها و هخامنشیان

در نقوش تخت جمشید و بیستون، دقیق ترین پوشاک دوره هخامنشیان مشهود است. از مقایسه ی این نقش ها با نوشته ی گزنفون و هرودوت، می توان تصویر دقیقی از برخی از طبقات اجتماعی اقوام به دست آورد. مادها سر خود را با کلاهی می پوشاندند و در خانه، کلاه مدور و نرم بود و در خارج از منزل، کلاه نسبتاً بلند شکلی بر سر می گذاشتند و جنس کلاه آنها بیشتر از نمد یا پارچه به رنگ های مختلف بوده است. کلاه بلند مادها، «تیاره» نام داشت و به کلاهی که شاه بر سر می گذاشت «سیداریس»<sup>۱</sup> می گفتند. کوروش هخامنشی از ترکیب لباس مادها تقلید کرد، به طوری که در تصاویر بر سر سربازان پارتی کلاه های انعطاف پذیر دیده می شود. همین نوع کلاه بر سر افراد عادی پارتی نیز دیده می شود. کلاه افسران نیز با سایر افراد تفاوت داشت. «سیداریس» شاه به صورت استوانه بوده و حالت نرم و شکننده نداشته است و نواری در قسمت پایین کلاه روی پیشانی بسته می شد که مرکزش به صورت تاج بود.<sup>۲</sup>

۱. نشان بزرگی و صدارت ایرنیاں باستان (لغت نامه دهخدا) ۲. تاریخچه پوشش سر در ایران

از این رو کلاه به عنوان پوشش سر اهمیت و ارزش خاصی را دارا بوده است؛ در نقش برجسته های پلکان کاخ آپادانا در تخت جمشید شکل های متنوعی از کلاه مادها را مشاهده می کنیم که نماینده ی موقعیت طبقاتی افرادی است که آن کلاه را بر سر نهاده اند؛ ولی از انواع کلاه ها دو نوع مشخص آن به کلاه مادها معروف است. که همه پژوهشگران در آن متفق القول هستند؛ یکی «تیارا» یا «میترا» است و دیگری باشلق. به گفته هردوت و پلوتارک «تیار» یا «تیارا» کلاهی نمدی است که به شکل تاجی مخروطی بلند و در جلو، بر آمده است که دنباله ی آن به صورت نواری در پشت گردن آویزان است نگهبانان و خدمتگذاران و نیز رئیس نمایندگان خراج گذاران چنین کلاهی بر سر دارند و به طور کلی کلاه اقوام آریایی (ماد و پارس) را تیارا یا میترا نامیده اند؛ نوعی کلاه سواری نیز رایج بوده است.

نوع دوم کلاه، باشلق مادی است که انواع مختلف آن در میان مادها، آرامنه، پارت ها و مردم قفقاز رایج بود و هنوز هم نوع پوستی آن در سرمای سخت زمستان مورد استفاده تاتارها، ترکمن ها قزاق ها قرار می گیرد جنبه آرایشی و نمایشی نیز داشته است؛ جنبه نمایشی آن به ویژه در دوران فرمانروایی این قوم و پارس ها بیشتر به چشم می خورد. زیرا طرح های مختلف نقش برجسته های تخت جمشید مبین آن است که مادها برای نمایش خصوصیات مذهبی، صنفی یا قومی و نژادی خود از این کلاه استفاده کلاه نزد این قوم (ماد) گذشته از پوشاندن سر و صورت در مقابل سرما و گرما

و من در سفر اخیرم یکی از انواع آن را در طرهبه در نزديك مشهد خريداري كردم. باشلق به طور كلي يك واژه تركي است كه وارد زبان ما شده است. اين همان كلاهي است كه اروپايان آن را فريجين ناميدند و همان طور كه قبلاً توضيح داديم در انقلاب فرانسه به «كلاه سرخ آزادي» معروف شد. باشلق از نمد يا كتان بود و در قسمت بالاي آن نوک تيز و معمولاً به شكل كيسه ي مخروطي به عقب يا جلو برگشته و در قسمت پشت دنباله كوتاهي داشت كه گردن را مي پوشاند و در دو طرف نيز دو تکه اضافي گوش ها را، اين كلاه هنگام مسافرت، سواري و گف و گو با شاه (براي جلوگيري از دميده شدن نفس به صورت شاه) به كار برده مي شده نمونه هاي بسيار مهم آن در مجسمه ي يكي از بزرگان مادي و در نقش برجسته ها و نقاشي هاي اروپايان از ايرانيان در حال جنگ يا شكار به ويژه در نقش برجسته هاي اطراف «ساركوفاز» (تابوت مرمرين منسوب به اسکندر) ديده مي شود. باشلق يك كلاه همگاني بوده است كه بعد ها در زمان هخامنشيان به تقليد از مادها در ميان پارسيان رواج يافت و هم چنين در ميان پارت ها، فرهنگ دستمال بستن زنان برروي دهان و بيني كه در ميان زنان ايلاتي رايج است و به زبان تركمن ها به

۱. فرانسويان اين نام را به لحاظ سابقه ي باستاني آن به عنوان نشانه آزادي بردگان يونان و روم به كار مي رفت. براي اين كلاه گذاردند. ولوي شانزدهم را در ۱۷۹۲ مجبور كردند كه اين كلاه را بر سر گذارد و به همين دليل به كلاه سرخ آزادي معروف گرديد. بايد دانست كه مردم يونان و روم به وسيله مردم «فريجيا» (كشور باستاني در آساي صغير) كه به سبب همسايه بودن با مادو ارمنستان استعمال اين كلاه را در سرزمين خود رايج كردند، باشلق آشنا شدند و آن را «فريجين» ناميدند.

آن «یاشماق» می گویند و یا پنام بستن زرتشتیان در مقابل آتش مقدس از رسم کهن باشلق به سر نهادن خدمه دربار هخامنشی سرچشمه می گیرد زیرا خدمه مجبور بودند برای جلوگیری از ریزش آب دهان یا موی سر و یا دمیده شدن نفس کسانی که با پادشاه در فاصله ی نزدیکی به سر می بزند و به طور کلی خدمه ی سفره خانه شاه از نوعی باشلق ویژه استفاده نمایند!

### تاج و دیهیم مادها

در آثار باقی مانده از مادها نقشی از تاج و دیهیم و بساک وجود ندارد مسلماً بزرگان و پادشاهان مادی نیز مانند هخامنشیان از انواع تاج و دیهیم استفاده می کردند ولی مدرکی در این مورد از خود به جا نگذاشته اند؛ تنها مدرکی که می توانیم به آن استناد کنیم شاهنامه فردوسی است. فردوسی در وصف کلاه و کمر بند، بخشی از پوشاک پادشاهان پیشدادی بیش از سایر بخش های پوشاک شعر سروده است؛ کلاه در بیشتر ابیات شاهنامه فردوسی به معنی تاج است و کله داری یعنی پادشاهی!

بنه بر سرت افسر خسروی  
نگارش همه گوهر پهلوی

اگر تخت خواهی همی با کلاه  
ره سیستان گیر و بر کش سپاه

بر آن تخت می تافت خسرو چو ماه  
ز یاقوت رخشنده بر سر کلاه<sup>۲</sup>

۱. با استفاده از مجله هنر و مردم، شماره ۱۳، ص ۲۷، نوشته استاد یحیی ذکاء. هم چنین. به کتاب پوشاک در ایران زمین. ص ۵۰، پیشین. ۲. شاهنامه فردوسی. به تصحیح مهدی قریب و محمد علی بهبودی، انتشارات توس

### موبند هخامنشیان

و بالاخره مردم عادی کوچه و بازار یعنی کسانی که با دربار هخامنشیان سروکار نداشتند و از این طایفه بودند از موبند کتانی استفاده می کردند و این رسم بسیار کهن در پیش از هخامنشیان وجود داشته و مبین اختلاف پوشش توده مردم با طبقات درباری و نظامی بوده است. تصویری که در تاریخ دیاکونف از مادی ها آمده است (از نقش برجسته های آشوری) موبند مادیان مانند آرایه به نظر می رسد که بسیار منظم از جلوی پیشانی به پشت سر می آید.

### ۱-۲-۲. پارتیان

آن چه که در وهله اول پوشش سر پارتیان رامی نمایاند، مجسمه سردار اشکانی (سورنا) در موزه ملی ایران است؛ کلاه بسیار ساده ای که به شکل نواری بسیار منظم به دور سر پیچیده شده و دنباله ی آن در پشت بالای گردن به هم می رسیده است؛ این نوع پوشش سر ویژه ی قوم پارتی بود زیرا در تخت جمشید در ردیف اقوام مختلفی که تخت شاهی را حمل می کنند مردی پارتی را مشاهده می کنیم که پیراهن (تونیک) و شلوار و کمربند و

کفش ساقه بلند و نوک برگشته ی ویژه ی پارتیان را در بر کرده و با نوارهایی موهایش را به شکل کلاه پوشانده و آرایش کرده است که بسیار شبیه پوشش سر سردار اشکانی است؛ سایکس نیز اشاره می کند: «پارتیان به جای کلاه چیزی به شکل نوار بر گرد سر می بستند که در دو طرف به دو رشته دراز می شد». همچنین این ابتدایی ترین پوشش سر اشکانیان را در تندیس مال میر بر سر پادشاهی اشکانی می توان مشاهده کرد؛ مجسمه ای از سنگ آهک شاهزاده ای را در قرن دوم م. نشان می دهد. که پوشش سر او نیز همانند پوشش سر سردار پارتی است. نوعی از پوشش سر اشکانیان کلاهی بلند از نم بود که گوش پوش ها رها شده و ساده در وسط زائده ای نوک تیز داشت و گاهی با زائده هایی تزئین شده بر روی حاشیه و کناره ها و بالای آن، پشت گردن و گوش ها رامی پوشاند و معروف به کلاه پارسی بود و بر روی سکه های باقی مانده از مهرداد دوم، تیر داد اول و فرهاد سوم و اردوان چهارم مشاهده می شود. نوع سوم همان کلاه نواری است گاهی این نوار سر با انواع سنگ های قیمتی گوهر نشان شده است؛ بر روی گلدانی از هاترا (الحضر) کلاهی از نوع سوم با صورت یک زن نقاشی شده است که در تاریخچه ی پوشش سر در ایران ترسیم شده است. باید دانست که اشکانیان چون به تجملات و تشریفات زائد توجه نداشتند، کلاه آن ها کمتر مزین به جواهر و سنگ های قیمتی بود مگر در مواردی خاص که به قول سایکس از نیم تاج یا دیهم هایی که ویژه پادشاهان هخامنشی بود استفاده می کردند و به هنگام نبرد نیز کلاه خودهایی

از جنس فولاد بر سر می گذاشتند که کاملاً صیقل یافته بود.

### ۱-۲-۳. پارسیان

کلاه مهمترین بخش پوشاک پارسیان محسوب می شود زیرا گذشته از پوشاندن سر و آرایش آن، برای نمایاندن خصوصیات قومی و نژادی از آن استفاده می شده است که از نظر تاریخ تمدن یک قوم بسیار مهم بوده است. تشکیل ارتش منظم و به وجود آوردن سپاه جاویدان و به طور کلی بنیاد تشکیلات کشوری تنوع کلاه و پوشش سر را سبب شد زیرا این پوشش های سرنشانه مقام و منزلت فردی بود که از آن استفاده می کرد. و انواع آن عبارت بود از:

#### الف: کلاه ترک دار و بدون ترک

در نقش برجسته ی «آنوبانی نی» همان طور که قبلاً گفتیم اولین اسیری که در رده ی اسیران برهنه در زیر پای آنوبانی پادشاه لولوبی نقش شده است، اسیری است که کلاه ترک دار را مطرح می کند این کلاه در نقوش برجسته ی تخت جمشید بر سر سربازان و بزرگان هخامنشی به کرات دیده می شود. این کلاه دارای بیست و چهار ترک و از جنس نمد است که کلگی آن در وسط دارای کمی برجستگی است قدمت این کلاه طبق مدرک تاریخی مذکور به دو هزار و پانصد سال تا یک هزار پ.م می رسد. در بعضی از نقوش باقی مانده از هخامنشیان کلاه بدون

ترک و ساده مشاهده می شود که شکل و فرم آن مانند کلاه ترک دار ولی بلند است؛ این کلاه مورد استفاده بزرگان و راهنمایان درباری که از بزرگان پارسی و مادی برگزیده می شدند، بوده است.

### ب: باشلق یا کلاه فریجی

همان طور که قبلاً توضیح دادیم انواع باشلق در نقش برجسته های تخت جمشید و پاسارگاد و نقش رستم دیده می شود که پارسیان آن را باشلق های مادی اقتباس کرده اند؛ و شکل های مختلف آن را در بخش پوشاک مادها دیدیم که نوع بسیار متداول آن همان کلاه فریجیایی است و از این رو اغلب نویسندگان رومی و یونانی اختلافی ما بین مادها و پارت ها و پارس ها قایل نمی شوند و همه این اقوام را «فریجیایی» نامیده اند که کاملاً اشتباه است؛ در حقیقت کلاه سواران ایرانی در جنگ ها باشلق بوده است؛ باشلق سر و صورت را در مقابل سرمای شدید و توفان شن یا برف و باران حفظ می کرد؛ و یا به طور کلی خدمه سفره خانه شاه و تمام کسانی که با شاه در فاصله ی نزدیکی صحبت می کردند برای جلوگیری از دمیده شدن نفس آلوده به صورت شاه مجبور بودند از باشلق استفاده کنند.

### ۱-۲-۴. اشکانیان

در کلاه و تاج عهد اشکانی بازتاب به سبک هخامنشی به خوبی دیده

می شود. از انواع تاج های اشکانی، نوعی کلاه کوتاه نمدی مخروطی شکل در تصاویر به چشم می خورد که یادگار دوران سکاهاست<sup>۱</sup> و در عهد هخامنشی متداول بوده، ولی نوک مخروطی آن به بلندی دوره قبلی نیست. گوش پوش های آن بلند بوده و تا روی شانه ها می رسیده است. در نقوش، این کلاه بر سر مغ های آن روزگار دیده شده، با این تفاوت که اطراف آن شیارهایی دیده می شود. از تندیس که در لرستان (ایزه ملمیز) کشف شده، نوعی پوشش سر بر سر شاهان مشاهده می شود که مانند نوار دور سر پیچیده شده است. این تاج یا نیم تاج را با جواهرات گوناگون تزئین می کردند و گاه دور آن را با شرابه های بلند که تا شانه می رسید، می پوشاندند و گاهی اوقات، این آویزها را به دور کلاه های مخروطی نصب می کردند. از پوشش های سر اشکانی، چیزی که در تاج های دوره ی ساسانی تقلید شد، نواری است که از پشت سر آویزان می شد. چادر در قسمت پشت سر به کلاه بلند و مخروطی شکل و مطبقی وصل می شده است که مانند تور عروس از پشت سر آویزان بود<sup>۲</sup> زنان اشکانی در پوشش سر و استفاده از چادر بسیار پیشرفته تر از زنان هخامنشی بودند و کلاه عمامه وار آنان تقریباً بیشتر موهای آن ها را می پوشانید. استاد ضیاء پور می نویسد: «چادرهایی که در مجسمه ها و نقش ها بوده و از آن ها ذکر می به

۱. سکاها: دسته ای از مردمان کوچ نشین آریایی و ایرانی تبار بودند. که محل زندگی آنان از شمال به دشت های جنوب سبیری، از جنوب به دریای خزر و دریاچه آرال، از خاور به ترکستان چین و از باختر تا رود دانوب می رسید. ۲. مغز (مفرد مغان) بنا به روایتی در اصل طایفه هایی از مادها بودند که اجرای امورات مذهبی را بر عهد داشتند. ۳. تاریخچه پوشش سر در ایران، ص ۴۱.

میان آمد، پارچه ای مستطیل شکل بوده که به صورت استوانه در می آوردند.» بانوان پارچه ای را هم چون شتل از روی دوش خود می آویختند و یا از آن مانند چادر استفاده می کردند و گاه آن را مانند آن چه که اکنون در میان قاسم آبادی ها معمول است به دوز کج می بستند. سربند زنان مانند سربند و شمله های کنونی زنان کرد و لر بسیار بزرگ بود. چادرها معمولاً به صفحه ای فلزی نقش دار در روی شانه یا جلوی سینه، بند می شده است.

#### ۱-۲-۵. ساسانیان

در منابع این عصر چهار صد و اندی ساله، انواع سرپوش و تاج در نقوش متعدد مشاهده می شود. اساساً ترکیب لباس دربار ساسانی، تقلید از لباس های عهد هخامنشی است که به دلایل مذهبی از جلال و شکوه و ابهت آن کاسته شده و وجه تمایز آن فقط در تاج شاهان است. چون هر شاه جدیدی، تاج جدیدی برای خود ترتیب می داده است. یکی از خصایص تاج های ساسانی، کره ای است که بر روی آن تعبیه می شده و اندازه و وزن آن در تاج های مختلف متفاوت بوده است. این شکل کروی، از یک رسم شرقی کرمهای جمع شده را با دستمال ابریشمی می پوشاندند و (این دستمال از انتهای باتلا بیرون می آمد) اقتباس شده است. اما با گذشت زمان، گویی جایگزین موی حقیقی گردید و نماد قدرت و زمین و خورشید شد.

۱. کتاب نگار زن (تاریخ مصور لباس زن در ایران)، ص ۵، استاد یحیی ذکا، ناشر: انجمن بین المللی زنان ایران چاپ ۱۳۵۲. ۲. مأخذ پیشین، ص ۴۵.

## ۱-۲-۶. در عصر خلفای عرب

از روزگار عباسیان که تمام کارها به دست ایرانیان افتاد، عرب‌ها در بسیاری از آداب و رسوم، از جمله، لباس پیرو ایرانیان شدند و به طور رسمی، از اوایل خلافت عباسی در ۱۵۳هـ به رجال دولتی، فرمان داده شد که به جای عمامه، «فلنسوه» (نوعی کلاه ایرانی) بر سر می گذارند. فلنسوه، کلاهی درازی بود که آن را از درون با چوب‌های نازک استوار می کردند. اگر بعضی اصرار به عمامه گذاشتن داشتند، روی آن عمامه نازکی می بستند. همچنان که جامه‌ی سفید، شعار امویان بود، جامه‌ی سیاه رنگ هم، شعار عباسیان قرار گرفت. در اواخر قرن دوم، طایفه‌ای به نام «عیاران» در بغداد پدید آمدند و کلاهی از پوست خرما و بوریا که باریگ انباشته شده بود، بر سر می گذاشتند. طبلسان پارچه‌ای بود که فقیهان و عالمان و امیران بر روی عمامه بر سر می انداختند در ایالات فارس عوام الناس نیز از آن استفاده می کردند و جنس آن از پشم بود و بهترین نوع آن در آمل و قومس<sup>۱</sup> تولید می شد. در زمان آل بویه، برهنگی سر مذموم بود، عمامه خلیفه سیاه بود و بر کلاهی بلند پیچیده می شد و اطرافش با مطرز و به طرز زیبایی گلدوزی می کردند، آنکه نزد خلیفه شرف یاب می شد، باید عمامه سیاه بر سر می گذارد.<sup>۲</sup>

۱. نام یکی از ایالت‌های کهن ایران است که امروزه، استان سمنان محسوب می‌شود آن سرزمین باستانی را در بر گرفته است. ۲. جامه‌ی با علم و نگاره زینت داده شده طراز کرده شد (لغت نامه دهخدا)

## ۱-۲-۷. غزنویان

در کلیله و دمنه ای که از دوره غزنوی باقی مانده چنین روایت شده است که: دور کلاه شاه یا شاهزاده از پوست بوده و بر میان آن قبه ی بزرگی قرار داشته است، دور کلاه پیمان نیز پوست دوخته شده بود و خطوطی از محیط به مرکز آن رسم کرده بودند. چند تصویر از مکتب شیراز از تأثیر هنر شرقی بر هنر ایرانی قبل از دوره ایلخانیان حکایت دارد!

## ۱-۲-۸. سلجوقیان

هرمان گوتز در مقاله ی خود، مهم ترین تغییر در پوشاک دوره سلجوقیان را در کلاه می داند و سه نوع پوشش سر آن عصر را بدین صورت ذکر می کند:

۱. کلاهی به صورت برگ بدون لبه که دورش دست دوزی شده .

۲. تاجی که لبه آن برگشته .

۳. کلاه لبه برگشته که علامت بال و ستاره و علامت ضرب در آن به کار رفته است .

این نوع پوشش در عهد سلجوقی تقلیدی از تاج های ساسانی است که نوع اول و دوم را در مکتب شیراز می توان به دقت مشاهده کرد. دستارهای این دوران، حالات گوناگونی داشته به طوری که یا گرد کلاهی کوچک بسته

شده، یا به صورت نوار، گرد کلاهی کوچک پیچیده شده اند، یا قبه بلندی در بالای سر دارند، مانند دستار شاه که به صورت گرد پر ترک بسته شده و دور سر آن از کنار کلاه بیرون آمده است!

تیرستان

www.tabarestan.info

### عمامه یا دستار سلجوقی

دستارهایی از نوع مبق و یا دنباله دار بر روی کاسه های سفالین دوره ی سلجوقی دیده می شود و هم چنین دستارهایی که دور کلاهی کوچک بسته شده (تصویر ۳۳۴) و یا به صورت نوار دور کلاهی کوچک پیچیده شده و یا قبه ی بلندی در بالای سر دارند!

### تاج و دیهیم

دردوران اولیه اسلامی (طاهریان) از تاج کم تر استفاده می شد ولی در دوره های بعدی به ویژه در دوران غزنویان و خوارزمشاهیان تاج یکی از متداولترین پوشش سر برای ملکه و زنان ثروتمند و اشراف بود؛ در کتاب مقامات حریری و یا کتاب التریاق تاج فرشته و یا تاج ملکه به وضوح طراحی شده است. «شاید بارزترین سربند بر روی سفالینه ها، آثار فلزی و تصاویر نسخ دستی، دیهیم مرصعی باشد که در جلو با یک غنچه ی نیلوفر آبی گرد می شد یا یک جواهر برگ شبدری آن را می آراست و گاهی با روبان های بلند بسته می شد؛ چنین زینت آلاتی برای زنان در دست نوشته ی ورقه و گلشاه، پشت جلد کتاب

۱. تاریخچه پوشش سر در ایران، ص ۷۱. ۲. کتاب تاریخچه ی پوشش سر در ایران، ص ۷۴ و ۷۶، پیشین.

الاغانی و در کتاب التریاق به سال ۵۹۵ ه. ق. ترسیم شده است. این ها بسیار شبیه به نقوش صور فلکی زنانه در دست نوشته ی صوفی متعلق به اوایل قرن ۵ ه. ق. می باشد و در اصل از دیهیم های رفاصه های منقور بر ظروف نقره ای متعلق به اواخر دوران ساسانیان اقتباس شده است!

www.tabarestan.info  
نیرستان

### ۱-۲-۹. کلاه ایلخانیان و تیموریان

به طور کلی پوشش سر در دوران ایلخانان و تیموریان به لحاظ ارتباط با دربار چین متحول شد تأثیرات خاور دور را در تن پوش ها و سلاح ها و به ویژه در پوشش سر می توان مشاهده کرد؛ مینیاتور ها یا کتاب های مصوری که از این دوره در موزه های مختلف جهان وجود دارد، مبین این مدعا است. سبک مغولی پوشش سر در تصاویر خسرو و شیرین نظامی و در شاهنامه ای که اواخر قرن نهم به جا مانده به خوبی پیداست و همچنین در تصاویر شاهنامه های دیگر در این دوره و نیز در کتاب جامع التواریخ . به هر تقدیر تنوع مدل های کلاه در این دوره بسیار است هر گاه مینیاتورها را در کتاب های مصور باقی مانده از این دوره مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم به ویژه در دوران فرماتروایی این تنوع بیش تر به چشم می خورد. این کلاه ها معمولاً کروی یا مخروطی شکل است؛ و گاهی دور کلاه قبه مانند دستاری رنگی پیچیده شده که (الینورسیمز) آن را دستارهای بلند در هم پیچیده در کلاهی (cap) رنگی

۱. کتاب پوشاک در ایران زمین ، صص ۱۶۲ و ۱۶۳ ، پیشین . ۲. تاریخچه ی پوشش سر در ایران ، ص ۸۱ ، پیشین .

توصیف می کند و یا لبه دار است؛ جنس آن ها معمولاً از نمد یا پوست است.

### دستیار یا عمامه

در مینیاتورهای باقی مانده از این دوران دستاری که بزرگتر از کلاه پیچیده شده است بیش تر مشاهده می شود و در دوره ی متأخر تر یعنی در دوره ی تیموریان عمامه یا دستار به اشکال گوناگون دور سر پیچیده شده است و گاهی بر روی آنها سوزن دوزی نیز دیده می شود. استفاده از قلنسوه طویله در نسخ مصور مربوط به اواخر سده های ۸ و ۹ ه.ق. به ثبت رسیده است!

### تاج

تاج از جمله سرپوش های مهم این دوره محسوب می شد که تزیینات بسیار مجللی یافت؛ معمولاً مرکز پوشش سر در این تاج ها، قبه مانند و دور قبه را لبه ای بلند و طلایی فرا گرفته است؛ در نسخه های خطی موجود در کتاب خانه ملی پاریس نمونه های بسیاری از انواع سرپوش های دوره ی ایلخانی وجود دارد. در مینیاتورهای جامع التواریخ نیز انواع تاج سلاطین این دوره را مشاهده می کنیم. در عهد مغولان تغییرات گوناگونی در پوشش های سر رخ داده که در کلاه های متعددی که در نقوش بازمانده تصویر شده است دیده می شود. در شاهنامه ای که از اواخر قرن نهم به جا مانده، سبک مغولی پوشاک به خوبی پیدا است. در این دوره، اندازه ی کلاه تغییر یافته و به اشکال کروی و

مخروطی در آمده است و گاه قبه ای در مرکز دارد، لبه ی دوره ی کلاه تا خورده و روی کلاه باز می گردد، یا شکسته و دور سر قرار می گیرد. گاهی دور کلاه وسیع تر از خود کلاه است. در این زمان، اغلب تاج ها کوچک اند و قبه ی طلایی دارند. از اواخر دوره ایلخانیان و اوایل تیموریان، پوشش سر همچنان با مرتبه اجتماعی همگام است و شاعران منتقد، صفات نیکو را از ظاهر برتر می شمارند.<sup>۱</sup>

#### ۱-۲-۱۰. افشاریان

از این دوره ۱۲ ساله ی تاریخ ایران مطلب مهمی برای عرضه در دست نیست، جز تاج نادر شاه و کلاه پیاده نظام قشون او. «جونس هنری» در کتابش آورده است که نادر شاه اصولاً به لباس و تجمل بی توجه بود و بیشتر به جواهر گرانبهایی که تاجش را آراسته بود، می نازید و دستار خود را نیز با آنها مزین ساخته بود. غالباً دیده می شد که فیروزه ی درشتی در دست دارد و در چادر با آن سر گرم است.<sup>۲</sup> در دوره ی اول سلطنت قاجاریه پوشش سر زنان ادامه پوشش سردر دوره ی زندیه بود که عبارت بود از تور نازک همراه با کلاهک یا عرق چین مزین به انواع جواهر؛ و این پوشش تا دوره ی فتحعلی شاه ادامه داشت؛ تعداد بسیار زیادی از مینیاتورهای این دوره این پوشش سر را می نمایند. «رنه دالمانی»<sup>۳</sup> نیز به این مسأله اشاره می کند که زنان ثروتمند در خانه از عرق

۱. مأخذ پیشین، ص ۸۱، ۲. مأخذ پیشین، ص ۱۴۳. ۳. هنری رنه دالمانی (henry - rene dallemani)

چین گلدوزی شده و گوهر نشان همراه با جقه ی مرصع به جواهر استفاده می کردند که از زینت های بسیار رایج در این دوره بود.

### تاج کلاه نادری افشاریه

نادر شاه کلاهی استوانه ای و تقریباً بلند بر سر می گذاشتند که بالای آن به طور زیک زاگ به سه یا چهار «سه گوشه» منتهی می گردید؛ این کلاه نادری بسیار شهرت دارد، بر روی این کلاه انواع جواهر نصب می شد. همچنین کلاه درباریان و شاهزادگان مرصع به انواع جواهر بود.

### کلاه مردم عادی

در دوره ی افشاریه نوعی کلاه نمدی در میان مردم عادی رواج داشت که بلند بود و دور آن دستاری می پیچیدند، بدون دستار نیز در میان افسران معمول بود «در کتاب های مربوط به زندیه رایج ترین پوشش سر ظاهراً همان است که در تصویرها بر سر کریم خان دیده می شود؛ کلاهی استوانه ای شکل که ترمه یا پارچه ای سفید رنگ دور آن بسته شده است.» به طور کلی در آثار به جا مانده از دوره ی زندیه مشاهده می شود که مردم عادی کلاه های نمدین بر سر می نهادند که دستاری به دور آن پیچیده می شده است البته شکل کلاه در تمام این تصاویر کاملاً تمیز داده می شود. گاهی این کلاه ها در تصاویر

با پارچه‌ی مخطط و راه راه بدون کلگی<sup>۱</sup> و دستار به شکل ذوزنقه دیده شده است. در این دوران دستار همواره به دور کلاه بسته می شد و انواعی از این دستارها در تصاویر به جا مانده از آن دوران بر گرد کلاه نم‌دین مشکی رنگ کریم خان و اطرافیان‌ش مشاهده می شود. نادر شاه بر روی کلاه نم‌دین دستاری به شیوه‌ی صفویان می بست که دنباله‌ی آن به اندازه‌ی کلاه به طرف بالا نصب می گردید.

### پوشاک نبرد

طبق نوشته‌ی استاد یحیی ذکاء ارتش ایران در زمان نادر شاه افشار از چهار رسته یا گروه تشکیل می شد:

۱. سوارگان ۲. پیادگان ۳. توپچی‌ان ۴. مهندسان.

رسته‌ی سوارگان یا سواره نظام خود به دودسته سواران سلطنتی یا قزلباش‌ها و سواران سپاه خراسان تقسیم می شد؛ سواران سلطنتی که مورد اعتماد فراوان نادر بودند کلاه چهار ترک سرخ رنگی که خود نادر مبدع آن بود، بر سر می گذاشتند و دستاری از ابریشم سفید یا رنگی دور آن می بستند از این رو به قزلباش‌ها ی نادری مشهور شدند و تن پوش نبرد آنان چون دوره‌ی صفوی عبارت بود از کلاه خود و زره و چکمه‌ی بلند که سواره نظام و پیاده نظام هر دو از آن‌ها استفاده می کردند.

## ۱-۲-۱۱. زندیان

در کتاب های مربوط به دوره زندیه، رایج ترین پوشش سر ظاهراً همان است که در تصویر ها بر سر کریم خان زند دیده می شود که کلاهی استوانه ای شکل که ترمه یا پارچه ای سفید رنگی دور آن بسته شده است. از این رو، دستاری نیز مشاهده می شود که متعلق به یکی از شاهزادگان زند بود. از تصویر هایی که از کریم خان و اطرافیان او بر جای مانده انواعی از دستار بر گرد کلاه نمیدین مشکی رنگی دیده می شود. پوشش سر مردان، مخروطی شکل است. میان آن مشخص نیست و یک تکه، چند تکه و یا مانند لانه ی زنبور از شش ضلعی هایی شکل یافته است. به دور کلاه، یک یا دو لایه دستار نوار مانند پیچیده شده است!

## ۱-۲-۱۲. قاجاریان

از نخستین پوشش های سر کلاهی مخروطی شکل از پوست است که میان آن ترمه دوزی شده است. کلاه های بسیار کوچکی نیز از ترمه با نقش های مختلف و حاشیه وجود داشته که مورد استفاده زنان و مردان بوده است. گاهی نیز به کلاه های مخروطی وار جواهر نصب می کردند. راجع به قرون دوازدهم و سیزدهم هجری قمری مطالب متعددی نیز در سفرنامه های سیاحان خارجی وجود دارد، که برای ذکر برخی از مفاد های آنها را باید تقسیم بندی اقلیمی

و جغرافیایی را در نظر گرفت. دونوع کلاه نمدی، یک کلاه مخروطی و سه نوع دستار برای این دوره می بینیم. دو کلاه نمدی کپی و دیگری استوانه ای است. سه دستار داریم که هر کدام به نحوی بسته می شوند! به طور کلی شاهزاده خانم ها و زنان اشراف در مراسم ویژه از تاج های مرصع به جواهرات گوناگون و در غیر این صورت یعنی در مواقع غیر رسمی از نیم تاج های سبک با جواهرات کمتر و جقه هایی که با پر زینک یافته بود استفاده می کردند مینیاتور ها سند گویایی از این نوع پوشش سر هستند. در دوره ی اول کلاه ها مانند کلاه های دوره ی زندیه بود سپس در مدت بسیار کوتاهی به کلاه پوستی مخروط شکل تبدیل شد که روی کلگی در میانه ی آن یا ترمه دوزی می شد و یا پارچه هایی چون ماهوت بارنگک های گوناگون تزیین می یافت و پادشاهان با جواهراتی جلوی این کلاه را زینت می دادند؛ در دوره ی دوم این کلاه به شکل های گوناگون (گرد و نوک تیز) در آمد ولی شکل اصلی خود را از دست نداد. در دوره ی دوم مردان و زنان عادی از کلاه های نمدی مدور چون عرق چین استفاده می کردند که این کلاه مردمان مرفه از جنس ترمه بود و گاهی جواهر نیز به آن نصب می کردند. کلاه نمدین بلند استوانه نیز در میان مردان رواج داشت. «کلاه حاج طرخانی نیز از انواع کلاه در دوره ی قاجاریه بود که نشان آهنین شیر و خورشید داشت. و گاهی منگوله ای بر آن آویخته شده بود؛» «شاهزاده

عمومی کلاهی از ماهوت سیاه بر سر داشت که چندی است در دربار ایران معمول شده است و کلاه پوست حاج طرخانی را امروز فقط اعیانی بر سر می گذارند که پیر شده اند با مدل های جدید درباری سروکار ندارند. کلاه پاپاخانی نیز کلاه قزاقان بعضی قبایل ترک در این دوره بوده است.

### دستار و عمامه افشاریان

انواع دستار و عمامه در میان مردم عادی و روحانیون و هم چنین در روستاها و ایل های عشایری رواج داشت ولی پوشیدن عمامه و دستار در دربار و مردم اروپا دیده ی دوره ی قاجار منسوخ گردید و مردم طبقه ی متوسط نیز به تبعیت از زنان و مردان درباری از دستار و عمامه استفاده نمی کردند!

### کلاه و شال یا شال و کلاه

نکته جالبی راپولاک در کتاب خود مطرح ساخته است و آن مفهوم شال و کلاه کردن به معنای بار یافتن صاحب منصبان به حضور شاه است او می نویسد: «صاحب منصبان عالی مقام خارجی که به حضور شاه بار می یابند قبل از رفتن به تالار پذیرایی لباس خود را عوض می کنند و کلاه بلندی که به دور آن شالی پیچیده شده بر سر می گذارند. و روی شلوار و جوراب خود شلوار دیگری از پارچه ای به رنگ قرمز تند می پوشند؛ یک

کلیجه و یک جبه از همان پارچه لباس مقرر و پیش بینی شده را تکمیل می کند که به آن شال و کلاه می گویند و پس از اتمام شرف یابی باز آن ها را بیرون می آورند.» می دانیم که هم اکنون نیز شال و کلاه کردن در فرهنگ عامه به معنای لباس پوشیدن به قصد بیرون رفتن از منزل است. «کلاه ملی ایرانیان در گذشته بسیار گران تمام می شد زیرا دور آن شال کشمیری به شکل عمامه می پیچیدند ولی اکنون به پاس احترام شاه کلاه ساده قجری بر سر می گذارند؛ این کلاه از پوست بره ی سیاه درست شده به شکل مخروط ناقص است و تمام مأمورین دیوان خانه باید از چنین کلاهی بر سر و لباسی رسمی بر تن کنند؛ لباس مزبور عبارت است از روپوشی که یقه ی آن از پوست سمور است و تا روی زانو می رسد.» اخیراً یکی از مد سازان مشهور جهان، کلاه قجری را برای زنان طراحی کرده است (۱۳۸۷ه ش. ۲۰۰۸م). این همان مطلبی است که من بارها تکرار کرده ام که طراحان مشهور دنیا خیلی از مدهای لباس را از ما می گیرند و با تغییراتی به خودمان عرضه می کنند!

### تاج و تاج کلاه

تاج ها و کلاه های پادشاهان قاجار بلند و پوشیده از انواع سنگ های قیمتی چون زمرد و یاقوت و مروارید بود؛ در نقاشی های رنگ و روغن و مینیاتور ها این تاج ها بلند و نوک تیز و برخی با ارتفاع متوسط و گوشه دار در مرصع

جواهرات گوناگون نمایانده شده اند. نگاه کنید به تاج های ناصرالدین شاه و دیگر شاهزاده های قاجار. تصاویری نیز در دست است که تاج کلاه پادشاهان قاجار را می نمایاند اینها همان طور که قبلاً گفتیم در اصل همان کلاه های قاجاری هستند که گاهی نوک تیز و مرصع به جواهرات گوناگون مورد استفاده پادشاهان قاجار قرار می گرفت. خانم شهبهانی به نقل از روبرت کرپورتر<sup>۱</sup> می نویسد: «بر روی سطح تاج فتحعلی شاه قاجار الماس های درشت، مروارید و یاقوت و زمرد نصب شده که ترکیب بسیار چشم گیر و مطبوعی دارد و چند پر و جقه کنار یکدیگر بر میان تاج تعبیه گردیده و جایی که پرخم می شود مرواریدهای درشت گلابی شکل در آن آویزان است.<sup>۲</sup> تاج کیانی، مورد استفاده ی همه ی پادشاهان قاجار در مراسم رسمی و تاجگذاری، که برای تاجگذاری فتحعلی شاه ساخته شده بود.

## ۱-۲. کلاه و سرافزار در اروپا

۱-۳-۱. زنان اروپا

زنان بیزانس<sup>۳</sup> از سده ی چهارم میلادی تا قرون وسطی، موی خود را با سربندی از تور ابریشمین که تار و پودش را از دانه ی مروارید گذرانده بودند، می پوشیدند. چندی بعد، برای تزئین سر بند همراه با مروارید، الماس و دیگر

۱. SIRROBERTKER PORTER. ۲. کتاب تاریخچه ی پوشش سر در ایران، ص ۱۵۱، پیشین. ۳. بیزانس: نام پایتخت بیزانس، امپراتوری روم شرقی است که بر کل امپراتوری اطلاق می شد. این امپراطوری، یعنی امپراتوری بیزانس یا روم شرقی از ۳۳۰ تا ۴۹۵ میلادی در قسمت شرقی قلمرو روم به وجود آمد و تا سال ۱۴۶۱ میلادی پایدار بود.

سنگ های گرانبها و سپس وسطی همین سر بند را برای خود برگزیدند!

### ۱-۳-۲. ایتالیا؛ قرون وسطی یا گوتیک

در ایتالیا، مردان باشلق بر سر می گذاشتند که «چاپرن» نام داشت. چاپرن، دنباله داشت که آن را در پشت سر رها می کردند و یا چون شال بر دور گردن و حتی بازو می پیچیدند. این دنباله طویل، «لیری پایپ» نام داشت. بعد ها عمامه ای به نام راندلت روی باشلق قرار می گرفت که لیری پایپ به دور آن پیچیده می شد. معمولاً کلاه مردان بلند، پایه لیری پایپ بلند و کلاه مردان عادی، لیری پایپ کوتاه داشت. از نیمه سده ی چهاردهم، به لیری پایپ هم چون بقیه قطعات لباس حاشیه ای کنگره ای افزوده شد. مردان همچنین عرق چین، کلاه با کلکی نوک تیز و کلاه با لبه ی بر گشته و پر بلند بر سر می گذاشتند. استفاده از پر برای تزئین کلاه، نخستین بار در قرون وسطی پدید آمد و پر طاووس، محبوب ترین نوع پر به شمار می رفت. مردان در رنسانس ایتالیا، کلاه کوچک بی لبه و همچنین کلاه نرم بره بر سر می گذاشتند که اغلب با قطعه ای از جواهر یا پر تزئین می شد. کلاه بره که سال ها در تمام اروپا متداول بود، از

ایتالیا منشأ گرفت، جنس آن از نمد، پارچه ی ساده، مخمل، یا ابریشم بود. ابتدا تنها قطعه ی پارچه ی دایره شکل لبه داری بود که با کشیدن بند داخل کلاه با اندازه سر متناسب می شد. پاپیون کوچکی که روی نواری ابریشمی یا چرمی داخل کلاه امروزی مردان قرار دارد، بازمانده ی همان بندهای کلاه، بره قدیمی است. کلاه بره زنان، شبیه به کلاه مردان بود. نوعی کلاه کوچک و زیبا از پارچه ی گاز لطیف که در حاشیه اش میله ای فلزی قرار داشت و «کلاه مای استوارات» شهرت داشت، نیز متداول بود و تا اندکی پایین پیشانی را در بر می گرفت. در سده ی ۱۴ الی ۱۷ میلادی در اروپا، کلاه بره متداول بوده است. در تمامی مناطق که نظرکنی، خواهی دید که اقوام از این کلاه استفاده نموده اند. زنان در زمان لویی سیزدهم در هنگام عزا، کلاهی عجیب چون قفس پرندگان، از مفتول فلزی باروکشی از تور بر سر می گذاشتند که تمام سروشانه را می پوشاند!

### ۱-۳-۳. فرانسه در دوران لویی فیلیپ

باشلق که در دهه ی ۱۸۲۰ میلادی پا بر عرصه نهاد، همچنان از محبوبیت برخوردار بود تا ۵۰ سال بعد ماندگار شد. باشلق را از پارچه های گوناگون تهیه می کردند و توری سفید یا سیاه به آن می آویختند. کلاه های کوچکی از پارچه های نازک که نواری از تور در حاشیه داشت و با روبان تزئین می یافت،

ویژه استفاده در منازل بود. باشلق هارا اغلب روی کلاهی کوچک برسر می گذاشتند. تحولاتی که در ساخت باشلق ها پدید آمد، افزودن قابی از مفتول فلزی بود که روی آن چین هایی از تور داشت و با رویان تزیین می یافت. این باشلق در انگلیس «آرکید» معروف بود. کلاه ها پیوسته در حال دگرگونی بودند و تنها وجه مشترک آنها، تاج کوتاه و یا نداشتن تاج بود.

### ۱-۳-۴- انگلیس و بریتانیای کبیر

کلاه های «دربی» «فورا» یا «هومبرگ» سیاه یا آبی، برای استفاده در شهر، به هنگام روز و همراه با لباس شب، با یکدیگر در رقابت بودند. کلاه اپرا از ابریشم خام سیاه با لباس رسمی شب و کلاه بلند ابریشمی همراه با لباس رسمی روز مورد استفاده قرار می گرفت و کلاه خاکستری نیز همچنان در انگلستان به هنگام حضور در مسابقات سوار کاری به کار می رفت. در این دوره نیز کلاه حصیری سخت و کلاه قایق رانی یا «بوتر» وجود داشت. اما چندی بعد، کلاهی شبیه به کلاه «هومبرگ» حصیر درشت بافت و با کنف ساخته شده بود و جای آنها را گرفت. دور تاج این کلاه را یک نوار عریض و پیلی دار ابریشمی به رنگ روشن تزیین می کرد، که منشأ آن، نواری بود که در هند شرقی به دور کلاه بسته می شد. کلاه «پاناما» نیز به ابتکار طراحان، شکلی بهتر و قابل قبول تر پیدا کرد. در اواخر سال های دهه ی بیست به سبب گسترش فعالیت های مردمی در هوای آزاد، کلاهی سبک و بسیار نازک از نمذ برای

استفاده در زمین گلف، مسابقه های سوار کاری و خارج از شهر عرضه شد که به راحتی لوله شده و در چمدان قرار می گرفت. کلاه کپی گرچه همچنان در انگلستان در هنگام ورزش به کار می رفت ولی در ایالات متحد آمریکا جای خود را به کلاه نمدی نرم داد. کلاه حصیری سخت و کلاه «دربی» بند سیاه ابریشمی خود را که منشأ انگلیسی داشت، تا حدود سال ۱۹۱۵ میلادی حفظ کرد. یک سوی این بند به روبان روی کلاه گره می خورد و طرف دیگر آن به دکمه ای که روی برگردان یقه ی کت دوخته شده بود، بسته می شد. معمولاً در هر لبه تاج کلاه های انگلیسی، یک جفت مادگی یا سوراخ برای خنک نگه داشتن سر وجود داشت. به راحتی می توان نتیجه گرفت که در اروپا، بیشترین جنس مورد استفاده همانند دیگر جوامع، «نمد» بود و نوع پر طرف دار آن کلاه «بره» بوده است!

فصل  
دوم

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

جنس و مواد کلاه و سرافزار

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ۲-۱. کلاه نمدی

جعفر شهری، مؤلف «تاریخ اجتماعی تهران» در زمینه ی کلاه های نمدی، چنین توضیح داده است که: قبل از هر کلاه و زیادتر از همه، کلاه نمدی بود. در شکل و جنس و انواع مختلف مانند: «کلاه نمدی» کلاهی مانند عرق چین با لبه ای کوتاه که می توانسته تا شده، دو نیمه اش داخل هم فرو برود، در قیمتی ارزان تر از دیگر کلاه ها.

کلاهی به نام «حسن بگی»<sup>۲</sup> با لبه ای بلندتر از لعاب یعنی آهار خورده شق ورق، به شکل نصف هندوانه ی گرد ساخته می شد.

کلاه «نیمچه بختیاری»<sup>۳</sup> شبیه کلاه حسن بگی با لبه ای جمع تر و شکلی زیباتر. کلاه (فراشی)<sup>۴</sup> درازتر از کلاه قبلی و شکلی استوانه ای. کلاه «تخم مرغی»، شبیه تخم مرغی که سرش بریده شده باشد.

کلاه «بختیاری»<sup>۵</sup> به سمت بالا پهن تر و به طرف پایین، جمع تر و دو سه نوع دیگر میان اقسام مذکور که رفع ایراد مشتری بکند، در سه رنگ کلی برای مجموعشان از قهوه ای و سیاه و سرخ جگری که مرغوب ترین آن، قهوه ای معلوم شده بود و اینکه نیمچه بختیاری را کسبه و (داش مشدی) ها به سر می گذاشتند و بعد از آن کلاه تخم مرغی نزدیک به نیمچه بختیاری

۱. کلاهی شبیه نصف پوست هندونه ای که به سر می چسبید. ۲. کلاهی با دهانه ای به اندازه ی سر و اینکه به طرف بالا کوچک تر می گردید. ۳. کلاهی در میان نمدها نسبتا شکیل که از دهانه تا بالا تقریبا یک اندازه بود و از بالا گنبدی می گردید. ۴. یا کلاه قجری با دهانه ی اندازه سر و بالایش بزرگتر شبیه دیک. ۵. کلاهی شبیه کلاه فراشی. ۶. لوطی صفت. دست بجیب (صفت).

وبعد از اینها، کلاه «فینه» از رنگ های قرمز و سیاه با منگوله ای که از وسط طلقش آویزان می شد و دور آن را شال سبز یا سیاه یا «شیر شکری»<sup>۲</sup> می بستند که سبز و سیاهشان مخصوص مداح و نوحه خوان ها و شیر شکری اش را تجار و حج گذارده ها می بستند. قیمت این کلاه ها از پنج شش شاهی تا دو قرآن (دو ریال) بود که اعلاای آنها را از کرک خالص می ساختند و شهری پسند گفته می شد و داش مشدی ها و «لوطی باشی» ها مشتری آن بودند و کلاه های دیگری هم در این نوع با قیمت های بالاتر بود که هر کدام را طالبانی مخصوص بود و سفارشی تهیه می شد که در هر صورت اعلاترین و سفارشی ترینشان از سه چهار قرآن تجاوز نمی نمود. بعد از کلاه نمدی، «کلاه پوستی» بود که آن هم به اشکال مختلف دوخته و تهیه می شد.

## ۲-۲. کلاه پوستی

اول: کلاه پوستی معمولی در اسکلتی از مقوا که روی آن پوستی کشیده می شد، در سققی تایک انگشت فرورفته ی از خود پوست یا مخمل و داخلش را آستر «زقره»<sup>۳</sup> می کردند.

دوم: کلاه «تاجرانه» کمی بلند تر از کلاه قبلی، از پوست های بهتر و پشم کوتاه که پشم هایشان را چین و شکن می دادند.

۱. کلاهی که به سمت بالا تقریباً جمع تر و طاقی تر تخت بی لبه همراه منگوله ای مخالف رنگ کلاه که از وسطش آویخته بود. ۲. پارچه ای شکری رنگ که با کاموای زرد کاموای دوزی یا ملیله دوزی شده بود. ۳. نوار مشمعی که از داخل به لب کلاه دوخته بشود.

سوم: کلاه بی سقف و بی اسکلت مقوا، با آستر و رویه ی، که به سمت بالا جمع شده به هم می آمد.

چهارم: کلاه «اتابکی» با شکل کلاه سابق الذکر، در ارتفاع تا دو وجب که سفارشی و برای اعیان و رجال تهیه می شد. شیرستان  
پنجم: کلاه پاخ پاخو از رویه پوست و آستر، با پشم های دراز که روی پیشانی می آمد. این کلاه ها از سه چهار قران تا سه چهار تومان بود و از پوست های مختلف، مانند پوست گوسفندوبره، پوست مرغز (گوسفندی از سرزمین نمود و هرات) و پوست بخارا و سنجاب و سمور و غیره دوخته می شد و ارزان و گرانی شان از پوستشان بود. این نوع کلاه را در میان ترکمنان با پشم های بلندی که به «سیکلمه» معروف است، می پوشند که به رنگ های سفید و مشکی و عموماً سفید آن از اعتبار خاصی برخوردار است.

### ۳-۲. ترویج کلاه مقوایی (اروپایی)

به دنبال سیاست های مخفیانه اروپایی هادر زمان احمد شاه (۱۳۰۴-۱۲۸۸ شمسی) کلاه مقوایی مرسوم شد. مؤلف تاریخ اجتماعی شهر تهران، در این زمینه اشاره می کند که: «این کلاه از اوائل سلطنت احمد شاه متداول گردید و از آن جمله بود کلاه جوجه فکلی ها یا کلاه «قرتی» ها در لبه ای کوتاه در چهار انگشت و طاقی تا یک بند انگشت فرو نشسته از اسکلت مقوا

و رویه‌ی ماهوت و اکثراً یا کلاً سیاه که معمولاً جوان‌های کم سن و سال و بچه تاجرها و کم و بیش پسران منحرف جا سنگین به سر نهاده، غالباً آن را یک طرف می گذاشتند. دیگری کلاهی از این نوع در ارتفاعی زیادتر و بالایی جمع تر دهانه و طاق بدون فرورفتگی که اداری‌ها و منشی‌ها و دفتری‌ها به سر می گذاشتند، در آخر کلاه (وزیری) که از نوع گذشته بلندتر و جنس بهتر که مستوفیان و رؤسا و معاونان ادرا ت و وزارتخانه‌ها و وزرا و دوله‌ها و سلطنه‌ها (خانواده‌های سلطنتی یا به آن نام ملقب شدگان) استفاده می کردند و این همان کلاه‌های مقوایی بود که پیش قراول کلاه پهلوی گردیده در آن زمان «اتحاد الشکل» نقابی به جلوشان دوخته شده.

## ۲-۴. اجزای تشکیل دهنده کلاه ایمنی

بدون شك یکی از بخش‌های بحرانی انسان در برابر حوادث چه شغلی چه غیر شغلی ناحیه سر می باشد زیرا این ناحیه محل قرار گیری بسیاری از اندامها و اعضاء حیاتی انسان نظیر سیستم اعصاب مرکزی است که وارد شدن کوچکترین ضربه به آن ناحیه باعث مرگ فرد و یا جراحات و آسیب‌های شدید و دائمی بشود. بر اساس نتایج یک مطالعه به ازای هر حادثه برای سربه‌طور متوسط سه هفته اتلاف روزکاری ایجاد می شود. از طرف دیگر جراحات وارده به ناحیه سر یکی از انواع جراحات معمول بوده به طوری که براساس

آمار ارائه شده توسط سازمان جهانی کار<sup>۱</sup> جراحات ناحیه سر حدود ۱۰ درصد حوادث صنعتی را به خود اختصاص می دهند. به طور کلی یک کلاه ایمنی از بخش های اساسی زیرتشکیل می شود:

کلاه یا سرپوش<sup>۲</sup>: یک جسم صلب و سخت به شکل تقریباً نیم کره که با هماهنگی قسمت های داخلی خود سر را در برابر ضربات مکانیکی و الکتریکی و هم چنین بعضی از شرایط نامساعد محیطی حفظ می کند.

پوسته<sup>۳</sup>: بخش خارجی کلاه بدون ضمائم داخلی آن را پوسته می نامند که وظیفه اصلی آن مقاومت در برابر نیروهای خارجی وارده بر آن است.

لبه: برآمدگی های دورادور کلاه ایمنی در اندازه های مختلف که وظیفه آن تأمین حفاظت اضافی برای ناحیه صورت گردن و شانه می باشد.

سوسپانسیون<sup>۵</sup>: نوارها، بندها و تسمه های داخلی کلاه که پوسته را بدون ایجاد تماس بین آن و سر روی سر نگه داشته و وظیفه اصلی آن جذب و مستهلک نمودن نیروهای وارده از طریق پوسته کلاه می باشد.

بند تاج<sup>۶</sup>: به بخشی از نوارها و بدنه های داخلی گفته می شود که به صورت متقاطع در تماس با بخش فوقانی سر قرار می گیرد.

پیشانی بند<sup>۷</sup>: قسمتی از سوسپانسیون کلاه ایمنی است که بر روی قسمت جلویی سر قرار گرفته و هماهنگ با سایر نوارها و بند های داخلی پوسته را جدا از

۱. International labor. ۲. Hatcap. ۳. Shell. ۴. Brim. ۵. Suspension. ۶. Crown Head Band. ۷. straps

سرنگه می دارد.

بند چانه: بندی قابل تنظیم که به طور محکم به پوسته کلاه متصل بوده و برای فیکس کردن کلاه و جلوگیری از افتادن آن در هنگام حرکت‌های سر به کار می رود.

نوار پشت گردن<sup>۲</sup>: یک تسمه قابل تنظیم در قسمت پشتی کلاه که از آن برای تغییر محیط سوسپانسیون کلاه و در نتیجه متناسب کردن آن با فرد استفاده کننده استفاده می شود تسمه یاد شده بایستی طوری بر روی کلاه نصب شود که امکان تنظیم آن بدون برداشتن کلاه از روی سر عملی باشد.

آستری زمستانی<sup>۳</sup>: پوشش اضافی که بر روی سوسپانسیون کلاه نصب شده و وظیفه آن گرم نگه داشتن ناحیه سر، گردن و گوش‌ها در محیط‌های سرد و یا در فصول سرد سال است. جنس مواد تشکیل دهنده آستری با توجه به شرایط محیطی متفاوت بوده ولی معمولاً از پارچه‌های پشم دار مقاوم در برابر نفوذ آب بافته می شود.

نوار عرقگیر<sup>۴</sup>: یک قسمت از نوارهای داخلی کلاه می باشد که در ناحیه پیشانی بند کلاه ایمنی قرار گرفته و امکان جذب عرق‌های ایجاد شده را فراهم می آورد. نوارهای عرقگیر بایستی قابل شست و شو و تعویض باشد.

## انتخاب کلاه های ایمنی

اساساً هلمت ایمنی بایستی دو خصوصیت اساسی زیر را داشته باشد:

الف) مقاومت کافی و قابل قبول در برابر خطری به منظور حفاظت در برابر آن تهیه شده را دارا باشد.

ب) استفاده از آن طاق فرسا نبوده و کاربرد آن برای کاربران راحت باشد.

راهنمای کلی انتخاب هلمت های ایمنی بر اساس استاندارد ISO ۳۸۷۳ به شرح زیر می باشد: یک هلمت مناسب دارای پوسته مقاومی است که توان لازم برابر شکستگی و تغییر شکل را داراست (در صورتی که جنس حفاظ پلاستیکی می باشد حداقل ضخامت آن دو میلیمتر توصیه شده است) مجهز به یراق داخلی است که پوسته خارجی کلاه را همواره در یک فاصله حدود ۴۰ میلیمتر از سر نگه میدارد. برای محکم نگه داشتن دارای نوار چانه بند مناسب است. بهترین محافظت در برابر سوراخ شدن توسط هلمت هایی ساخته شده از مواد ترمو پلاستیک (پلی-کربنات ها، ABS یا اکریلونیتریل بوتادین استیرن، پلی اتیلن، پلی کربنات، فایبرگلاس) مجهز به یک یراق مناسب تامین می شود. هلمت های ساخته شده از آلیاژ فلزات سبک مقاومت کافی را در برابر اشیا نوک تیز و لبه دار ندارند. هلمت های دارای برآمدگی در قسمت داخلی پوسته می باشند نباید مورد استفاده قرار گیرند. برای چنین شرایطی از هلمت های ساخته شده از مواد ترمو پلاستیک استفاده شود. این کلاهها بایستی

فاقد هر گونه قسمت فلزی بوده و فاقد منافذ تهویه باشند. هلمت افرادی که در ارتفاع کار می کنند به ویژه کارگران صنایع ساختمانی لازم است که دارای نوار چانه بند مناسب باشد که پهنای آن کمتر از ۲۰ میلیمتر نبوده و بتواند هلمت را در کلیه شرایط در سر کارگر نگه دارد. هلمت های ساخته شده از پلی اتیلن برای کار در محیط های گرم توصیه نشده و در چنین شرایطی هلمت های پلی کربناته ، فایبرگلاس یا پلی استر- فایبرگلاس ارجحیت دارند. یراق های بافته شده از پارچه مناسب ترند.

ملاحظات راحتی: در انتخاب هلمت های ایمنی علاوه بر جنبه های ایمنی لازم است به جنبه های راحتی کاربران توجه شود. یکی از شکایات اصلی کاربران در استفاده از کلاه های ایمنی مربوط به ابعاد کلاههاست و کارگران به دلیل اینکه کلاه متناسب با اندازه سرشان نیست از آن استفاده نکرده و گاهی برای راحتی بیشتر سوسپانسیون (یراق) آن را در می آورند. معمولاً کلاه های ایمنی در سه اندازه استاندارد زیر تهیه می شوند: برای دور سر با اندازه ۵۵ سانتیمتر برای دور سر با اندازه ۵۵-۵۹ سانتیمتر و برای دور سرهای بزرگتر از ۵۹ سانتیمتر که معمولاً دوسوم کلاه های ساخته شده مطابق با اندازه سایز متوسط اند. بنابراین توصیه میشود که علاوه بر آموزش اصول صحیحی انتخاب کلاه به کاربران، تعداد مناسبی از کلاه های ایمنی با ابعاد مختلف در دسترس آنها قرار گیرد. یکی دیگر از مشکلات موجود در استفاده از کلاهها، سنگینی بیش

از حد آنهاست که برای حل این مشکل وزن کلاه‌های ایمنی نایستی از ۴۰۰ gr تجاوز کند.

## ۲-۵. انواع کلاه های ایمنی

به طور کلی کلاه ها بر اساس پوشش خارجی شان به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. فایبر گلاس

۲. پلاستیک و نایلون

۳. کربن (پلی کربنیت)

وظیفه همه کلاه ها محافظت از سر شماست ولی هر یک از این ها این کار را به روش خاص خود انجام می دهند کلاه های فایبر گلاس و کربن انرژی سنگی را که یک اختر جذب می کنند، درحالی که کلاه های پلاستیکی و نایلنی این انرژی را به سیستم افسار(دهنه) کلاه منتقل می کنند به همین دلیل کلاه هایی از جنس فایبر گلاس و کربن به سرچسبیده ترند.

## فایبر گلاس

این کلاه ها از یک لایه نازک فایبر گلاس با آستر فوم ساخته شده اند. این کلاه ها پایداری بالایی دارند و راحت اند ولی تهویه آنها معمولاً خیلی خوب نیست. در گذشته، کلاه هایی از این جنس، معمولاً سنگین تر از سایر کلاه ها بودند. اما امروزه این طور نیست.

## پلاستیک و نایلون

کلاه های پلاستیکی بسیار متداول هستند. آنها اغلب راحتی و تهویه خوبی دارند. پایداری آنها بستگی کامل به سیستم افسار (دهنه) داخلی کلاه دارد. وزن آنها بسته به طراحی شان بسیار قابل تغییر است.

## کربن

سبک ترین و قوی ترین پوسته از میان سایر پوسته هاست و بیشتر از جنس پلی کربنیت می باشد. مانند کلاه های فایبر گلاس آنهایی که از کربن ساخته شده اند، معمولاً خیلی نزدیک سر چسبیده می شوند و این بدان معناست که راحتی و پایداری بالایی دارند.<sup>۲</sup>

## ۲-۶. کلاه گیس

کلاگیس: گیسوی مصنوعی که برخی زنان و مردان بی موی یا کم موی آن را بر سر گذارند. در اروپا داشتن موی بلند، مایه ی مباحات زنان به حساب می آمد و زنانی که موهای کوتاهی داشتند، یا به هر دلیل نمی توانستند موی خود را بلند کنند. از کلاه گیس استفاده می کردند. در برخی از گروه ها کلاه گیس هایی به رنگ های روشن از پشم حیوانات به سری گذاشتند.<sup>۳</sup>

## ۲-۷. کلاه تتری

کلاه تتری از پشم بوده است و منسوب است به تتر و تاتار. این کلاه ها به علت

۱. مآخذ پیشین. ۲. مآخذ پیشین. ۳. تاریخ لباس.

اینکه از جنس پشم می باشند، در مناطق آسیای میانی که دارای آب و هوای نسبتاً سردی است، مورد استفاده قرار می گرفت. این جنس از کلاه باعث گرم نگه داشتن راحت سر می شده است. در باب این کلاه اطلاعات بسیار کمی در دست است. درویش صفت باش و کلاه تتری دار در گلستان سعدی کلیات، مصحح فروغی ص ۶۳)

#### ۲-۸. کلاه نمدی تخم مرغی شکل

این کلاه به عنوان کلاه مادها معروف است. تنها تزئین بر روی کلاه نمدی تخم مرغی شکل، یک نوار قیطانی در لبه کلاه بود. تصاویر به جامانده در تپه قالایچی (Ghalayechi) در بوکان<sup>۱</sup> از دوره مانویان و همچنین تاج هایی از دوره ساسانیان، آشکار می کند که یک نیم تاج بر روی کلاه نمدی پوشیده می شده است. جنگجویان هخامنشی و افسران مادی از کلاه نمدی استفاده می کردند. کلاه مشابه این کلاه، هنوز توسط طوایف ایرانی چادر نشین استفاده می شود.

#### ۲-۹. نمده مالی

برای ساختن و مالیدن نمده در مغازه های مربوط به این کار، در وسط مغازه ها محل برآمده ای بود که سینی بزرگ توگرد روی اجاق جاسازی شده بود که همواره مقداری آب و صابون از وسط آن بخار

۱. (بوکان : bokan) مرکز شهرستان بوکان در جنوب استان آذربایجان غربی.

می کرد و کارگران در حال نشسته در دو طرف نمدها را می مالیدند و تبدیل به کلاه می کردند. و اگر به طور دقیق تر بخواهیم توضیح دهیم می توانیم به روش تهیه نم در شهرستان تربت حیدریه از استان خراسان رضوی اشاره کنیم: که مواد اولیه نم مالی پشم گوسفند یا شتری باشد که آن را از دامداران می خرند پس از تهیه پشم آن را با کمان حلاجی نم مالان حلاجی می کنند تا آماده کار شود. آن گاه قالب را روی زمین انداخته و پشم ریز را به شکل روی قالب می ریزند و سپس مقداری سر پشم روی آن ریخته و به آن آب می افزایند تا پشم ها به هم بچسبند بعد از خشک شدن مجدداً روی آن پشم می ریزند و شروع می کنند به مالیدن هر نم نزدیک به ۴ تا ۵ ساعت مالیده می شود. در پایان عملیات نم مالی نم رادر مقابل آفتاب قرار می دهند تا خشک شود.

انواع کلاه های نم عبارتند از:

۱. کلاه بختیاری
۲. کلاه حسن بیگی با لبه ای بلند که لا می خورد و به صورت هندوانه ساخته شده بود
۳. کلاه فیه که از رنگ های قرمز و سیاه درست می شد و منگوله ای از بالایش می آویختند!

## کلاه حلقوی کلاه نمدی

از انواع دیگر کلاه، کلاه حلقه ای کوتاه نم‌دین را می‌توان نام برد که شاهنشاهان هنگام سواری و یا شکار و خدمتگذاران درباری اعم از پیش خدمت‌های مخصوص یا نیزه داران و غیره از آن استفاده می‌کردند و این نوع کلاه در بیشتر نقوش تالارهای تخت جمشید دیده می‌شود و مبین آن است که در تالارهای سرپوشیده از این نوع کلاه استفاده می‌شده است؛ این کلاه کلگی نداشت.

## ۲-۱۰. باشلق (نوعی کلاهخود)

باشلق، نوعی کلاه نم‌دی است که رشته‌های آویزان خاصی در پشت گوش‌ها دارد، که همان‌طور که به سمت پایین می‌آید باریک می‌شود. در پشت قوس باشلق، بخش اضافی وجود داشت که به سمت جلو تا می‌خورد. باشلق توسط افسران زره پوش مادها پوشیده می‌شد. امروزه باشلق با اندکی تغییر و اصلاح در کردستان پوشیده می‌شود.

## ۲-۱۱. پارچه ای

این جنس از کلاه که به شکل عام آن را غالباً به صورت عمامه‌هایی که روحانیون در دین مبین اسلام بر سر دارند می‌شناسیم که این برداشت نیز درست است زیرا کهن‌سال‌ترین کلاه پارچه‌ای به عبارتی همین عمامه

است البته در پنجاه سال گذشته کلاه های پاچه ای لبه داری به جمع کلاه های پارچه ای آمده اند که جنس غالب آنها کتان است زیرا ضخیم تر است و هم تا حدودی از نفوذ آب باران به داخل کلاه جلوگیری می کند و هم محافظ در برابر آفتاب است.

۲-۱۲. سربند

این نوع از پوشش که از پارچه های ابریشمی و نازک است را می توان در تمامی نقاط جهان به وفور یافت کرد که در تمامی نقاط نیز از همین جنس است و تنها تفاوتی که برای آن می توان برای آن بیان کرد این است که بر روی آن متناسب با مقام و درجه افراد آرایه هایی بکار می رفت.

۲-۱۳. حصیری

کلاه های حصیری از ساقه های برنج بافته می شود و حکم سایبان را دارد. از این کلاه در مزارع چای و شالیزار های برنج استفاده فراوانی می کنند. و همچنین، در چین و ژاپن هم در مزارع کاربرد دارد و نوعی آفتاب گیر محسوب می شوند.

کلاه حصیری بر دو نوع است:

۱. حصیری چینی

این کلاه، به دلیل ظاهر خاصی که دارد مانع از رسیدن آفتاب مستقیم به سر می شوند. این امر باعث می شود سر، خیلی کمتر گرم شود. این کلاه ها به

دلیل پنجره های موزونی که دارند، باعث می شوند هوا در داخل کلاه گردش کند و سر را خنک تر می کنند.

## ۲. حصیری ایرانی

این کلاه ها همان طور که ذکر شد، اغلب در نواحی شمال یا جنوب کشور یافت می شوند؛ زیرا در آن مناطق، اکثر افراد به شغل هایی اشتغال دارند که با آفتاب برخورد بیشتری دارند. این کلاه ها خصوصیتی مشابه با نوع چینی خود دارند و تقریباً می توان گفت فقط در شکل ظاهری با یکدیگر متفاوت هستند.

## ۲-۱۴. آهنی

### ۱. کلاهخود

کلاهخودها عموماً دارای یک شکل اصلی بودند و تنها در جزئیات و الحاقات، تفاوت هایی داشتند. شکل عمومی آنها عبارت بود از نیم دایره ای فلزی که با تسمه ای در زیرگلو بسته می شود، گاه پشت این کلاهخود، لبه ای داشت که یا از خود فلزی کلاهخود ساخته می شد و یا تکه زرهی بود که به کلاهخود متصل می شد و پشت گردن را می پوشاند. برخی از این کلاهخودها دارای قسمتی الحاقی در جلو بود که از صورت و چانه محافظت می کرد و دو گوشه آن به دو طرف کلاهخود (در نزدیکی گوش ها) و به صورت لولایی وصل می شد و قابل حرکت بود. در بالای اکثر کلاهخودها زائیده ای قرار داشت که یا میله ای شکل بود و یا دایره ای تو خالی و یا

نظایر آن، که عموماً با پرهایی تزئین می شد. در برخی موارد نیز شمشیر و گرز می توانست کلاهخود مغفر را بشکافد. گاهی، زمان حمله رابا کلاهخودی که بر گردانده شده بود، نشان می دادند و در نبرد قادسیه، مسلمانانی که کلاهخود نداشتند، طناب های بار را بر سر خود پیچانده بودند. گاهی نیز بر پیشانی خود دستار عقال می بستند. اکثراً در نبردها، آنانی که عمامه می بستند، آن را به رنگ سرخ و گاه نیز سیاه یا سبز یا زرد و یا سفید انتخاب می کردند. که ظاهراً مقداری از آن را در زیر کلاهخود و بقیه آن را دور کلاهخود می پیچانند. کلاهخود به اندازه قالب سر در نظر گرفته می شود که گوش ها و چشمان را به خوبی بپوشاند. نخستین کلاهخود را سربازان اتیوپی بر سر می نهادند. آنان از مجموعه ی اسب که نوعی کلاهخود است، استفاده می کردند!

## ۲. نظامی

کلاه های نظامی دارای خصوصیات متفاوت و انحصاری هستند و هر کدام از این کلاه ها با رنگ متفاوتی که دارند، نوع گروهان را مشخص می کنند و نوع پارچه و طرح های آن مختص فعالیت ها، پست ها و مکان های خدمت آنهاست. کلاه های ارتش برای کادری هاست که آنها این کلاه را در هفته، یک روز بر سر می گذارند تا در مقابل امیر و ستوان گروهان خود حاضر می شوند.

## ۲-۱۵. طراحی کلاه های ورزشی

امروزه بسیاری از مدل های کلاه، صاف و آیرودینامیک بوده و اغلب تهویه خوبی دارند، وزن کم و تنظیم پذیری، از دیگر ویژگی های آنهاست. پس بهتر است به دنبال ویژگی های دیگری بود.

## ۲-۱۶. هدلامپ کلاه ورزشی

بسیاری از کوهنوردی ها در تاریکی شروع می شود، پس مهم است تا کلاه هدلامپی را به طور ایمن در خود نگه داشت. بسیاری از کلاه ها ریسمانی کش سان جهت محکم کردن هدلامپ دارند که در شرایط آب و هوایی گرم، خوب است، اما در شرایط سرد، ریسمان خاصیت کش سانی خود را از دست می دهد. پس، باید دنبال کلاهی بود که از قفل های پلاستیکی یا چنگک های فلزی برای این موضوع بهره می جوید.

چیزهای دیگری که باید دنبالش بود:

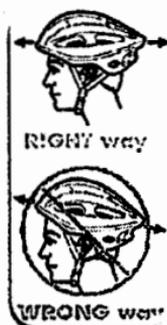
- هدبند داخلی کلاه تنظیم پذیر باشد تا کلاه بهتر به سر بچسبد.
- جهت جا دادن هدلامپ، کلاه دارای گیره های داخلی توکار باشد.

- سیستم نگهداری (تسمه های چانه) که کلاه را روی سر نگه می دارد و به خوبی در جلو و عقب قابل تنظیم باشد. <sup>۱۷-۲</sup> کلاه



۱۷-۲. شیوه ی استفاده ی صحیح از کلاه ورزشی

به این کلاه دو چرخه سواری نگاه کنید. یک کلاه زمانی کاملاً به سر چسبیده است که به شکل مستقیم روی سر بنشیند، جلوی کلاه پایین و روی ابروهاست (برای محافظت از پیشانی). سیستم بالشتکی اطراف کلاه، فشار یکنواختی در تمامی اطراف سر اعمال می کند و با حرکت پوست پیشانی به همان اندازه کلاه می چرخد از چپ به راست و از جلو به عقب.



## تنظیم دهانه کلاه ورزشی:

- تسمه های جلوپشت که شکل Y دارند، درزیر و جلوی گوش قرار گیرند.
- کلاه نباید هنگامی که بند زیر چانه بسته می شود، لقی بزند.
- سگک تسمه چانه به طور محکم دور گلو باشد. سگک باید مطابق دستور العملی که برای کلاه آماده شده متصل و تسمه کشیده شود، به طوری که به راحتی دور گلو قرار گیرد. این عمل، عملکرد کلاه را در اصابت های شدید تضمین می کند.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# بخش دوم

---

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بررسی  
مردم‌شناسی کلاه

فصل  
اول

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

کلاه و سرافزار و آداب  
استفاده از آن

کلاه به منظورهای مختلف برداشته یا گذاشته می شده است و شکل های استفاده از آن، خیلی مهم بوده است؛ به طوری که اگر کلاه را بالاتر می گذاشته اند، نشان غرور بوده است. کلاه ها هم اکنون در کشور های خارجی به عنوان یکی از پوشاک رسمی و مهم شناخته شده برای زنان است اما در کشور ما به دلیل فرهنگی و دینی به گونه ای مورد استفاده قرار می گیرد و زنان، کلاه را به عنوان پوشاک رسمی نمی شناسند بلکه فقط جهت گرم کردن در زمستان ها و یا برای جلوگیری از تابش آفتاب در تابستان ها از آنها استفاده می کنند.

#### ۱-۱. دستار (روسری)

این دستار، نوعی روسری بود که زنان بر سر می کردند و تا قوزک پا می رسید. زنان هخامنشی، دستار بر سر می کردند. گوشه های این دستار شال مانند، در زیرگردن پیچیده نمی شد. دستار طوری بر روی سر زنان قرار می گرفت که تمام موی آنها را می پوشاند، یا مانند دنباله ای در پشت آویزان می شد. این دستار، معمولاً با یک نیم تاج یا بساک پوشیده می شد و روسری بود که در میان زنان ایرانی در گذشته متداول بود!

#### ۱-۲. کلاه ترکمن

کلاه های ترکمن را به دو دسته تقسیم می کنیم:

#### ۱ کلاه مردان؛

۲- کلاه زنان ترکمن. کلاه های مردان ترکمن این کلاه از جنس «خز» است.

این کلاه‌ها، نمادی از پیشینیان ترکمن است که ترکمن‌های این دوران نیز از آن به عنوان نمادی از پیشینیان استفاده می‌کنند. کلاه مردان ترکمن، متناسب با شغل و طبقه اجتماعی و سن و سال، متغیر است.

متداول‌ترین کلاه مردان ترکمن عبارت است از: <sup>۱</sup> کلاه تلفک: از جنس پوسته بره و رنگ مشکی با طرح دوزنقه‌ای شکل که قاعده بزرگتر بالای سر قرار می‌گرفت.

۲. بوفار: کلاهی که پپولتیک گوسفند با پشم‌های بلند و فرفری به رنگ طبیعی پشم مثل سفید، قهوه‌ای و مشکی تهیه می‌شد.

۳. معمولاً افراد مسن، حاجی‌ها و ملاها به سن ۶۰ سالگی می‌رسیدند، از شال سفید استفاده می‌کردند. پارچه شال را از «جرگان» تهیه می‌کردند و این شال، روی کلاه نخ‌کوچکی دور سر پیچیده می‌شد.

۴. پپیرک یا بویرق: کلاه گرد دست دوزی شده‌ای که در سنین کودکی و نوجوانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.<sup>۴</sup>

کلاه زنان ترکمن این کلاه‌ها که به دلیل سلاقی متفاوت که وجود دارد دارای شکل‌های متنوع با آرایش و تزئین‌های زیبای محلی که هر کدام نمایان‌گر فرهنگ و رسوم آنها است. زنان ترکمن غالباً قد کوتاهی دارند می‌باشد. و همچنین زمانی که دختران ترکمن ازدواج می‌کنند برای اینکه دیگر افراد

و به این دلیل از کلاه در زیر روسری استفاده می کنند. آنها کلاه را در زیر روسری استفاده می کنند تا روسری آنها بالا تر آمده و قد آنها بلند تر به نظر برسد. کلاه بانوان ترکمن به شکل استوانه می باشد این استوانه از پایین به بالا کمی گشادتر می شود و دارای دنباله ای چین دار و بلند است. بانوان ترکمن، کلاه را به انواع زیور آلات تزئین می کنند و گیسوان خود را بافته از دو طرف کلاه، بیرون آورده و از گیسو بندهای نقره ای می گذارند!

چکه لیق: آویزه ای است که به موازات شقیق ها از کلاه دختران «بوروک» آویخته می شود و مخصوص طایفه ی چودور است (قرن ۱۹). این سرافزار مجموعه ای است طلاکاری - نقره ای با نگین های قرمز از جنس عقیق.

این وسیله، مرکب از دو بخش است:

الف - بخش اصلی: که از جنس طلا و شبیه به انسان طراحی شده است با نگین هایی به رنگ قرمز از جنس عقیق.

ب: بخش پولک های زنجیره ای: که در انتهای زنجیرها، زنگوله هایی از جنس نقره دیده می شود. این بخش و زنگوله های آن، از عوامل ایجاد موسیقی هنگام راه رفتن است. دو قطعه سمت چپ و راست، چکه لیق می باشد. و قطعه وسط و پایینی، گل یقه است و دو قطعه بالایی قولاق حلقه

شهر (هم زنان و هم مردان جوان دیگر) متوجه شوند که او متاهل شده است. حلقه ای را بر روی قسمت برآمدگی سر گذشته و بعد روسری خود را می گذارند که این عمل به نوعی موازات داشتن حلقه در دست چپ جوانان امروزی است.

### ۳-۱. عرق چین ها

عرق چین ها که در دین ما استفاده از آنها مستحب است، دارای مزایای متعدد بهداشتی هستند، برای مثال، عرقچین ها از ریشه موها حفاظت می کنند. به این نحو که وقتی وارد سرویس های بهداشتی می شویم، چون آنجا دارای گازهای سمی است که به ریشه موها آسیب می رساند، عرقچین مانع از رسیدن گازهای سمی به ریشه مو می شود و در نتیجه مانع از ریزش آنها می شود، به همین سادگی!

### ۴-۱. شال تربت جام

به رغم اینکه عمامه در ایران امروزی تقریباً منحصر به علما است، اما هنوز برخی زارعین و روستاییان در نواحی شرقی خراسان، عمامه می بندند. این عمامه پارچه ای است طویل و سفید، معمولاً از جنس چیت، دور کلاهی استوانه ای که دنباله های آن تا کمر می رسد و در جلوی بدن آویزان می ماند. بلوچ ها و کردها نیز هنوز عمامه به سر می نهند. عمامه ی بلوچی از پارچه ای رنگین با دنباله ی بلند تشکیل شده که یکی از جلو آویزان است و دیگری از پشت.

عمامه ی کردی، پارچه ای است مخطط و بلند، معروف به «کلاغی» که دور کلاهی مخروطی شکل پیچیده می شد. شرابه های حاشیه ی «کلاغی» دور تا دور صورت آویخته می مانند. این شال ها که ظاهری همانند عمامه دارند کاربردی هم مانند آن دارند. در تربیت جام به دلیل اینکه در منطقه ای کویری واقع است، از این شال ها به عنوان محافظ استفاده می کنند. هنگامی که طوفان شن در آن منطقه رخ می دهد، که تعداد آن هم کم نیست، آنها برای محافظت از صورت و چشم های خود از ذرات شن، دنباله ی آویزان آن را باز کرده و بر روی صورت خود می گذارند تا هم از ورود ذرات به داخل چشم جلوگیری کرده و هم، چون ذرات به دلیل گرمی هوا داغ هستند از سوختن صورت جلوگیری کنند!

#### ۱-۵. کلاه در افغانستان

بارزترین مشخصه پوشاک در افغانستان، پوشش سراسر است. وقتی عمامه مرسومه که می تواند از ۳ تا ۶ متر طول داشته باشد، بسته به نحوه ی پیچاندنش مشخصه های ویژه ای را به خود می گیرد. نخ سفید معمول ترین نخ برای تزئین عمامه است. اما برخی از گروه های پشتون، عمامه های اصیل ابریشمی و سیاه را که با رنگ های خاکستری قهوه ای صورتی کمرنگ ترکیب شده، ترجیح

می دهند. گذشته از جنس پارچه، هر چه عمامه طویل تر باشد، شخص، خوش لباس تر به حساب می آید. هر پسر جوان، بلوغ یا مردانگی خود را با پوشیدن تشریفاتی عمامه نشان می دهد. کلاه های پوشیده شده در زیر عمامه، با شکل های ساده و طرح های تزئینی خاص خود، شاخص های ویژه ای محسوب می شود. کلاه های استوانه ای حاشیه دوزی شده یا ابریشم، مشخص کننده تاجیک ها و ازبک ها می باشد. عرق چین های رنگارنگ و براق آجیده مشخصه ی هزاره هاست. و کلاه مشهور استوانه ای شکل و حاشیه دوزی شده با رشته های طلا و نقره (گلابتونی)، بیانگر پشتونه های قندهار می باشد. در قندهار، کلاه های چین خورده مزین به مهر های شیشه ای رنگی و درخشان بافته می شوند. بلوچ ها، تکه های گرد آینه را در طرح هایشان به کار می برند کلاه های کرکی مخروطی در میان مردم «شینواری» پشتون شرقی بی نظیر است. اینها کلاه های نمادی گرد و کوچکی هستند که در کوه های مرتفع شمال شرق یافت می شود. سایر پوشش های سر مردان عبارتند از: کلاه هایی بافته شده از پوست گوسفند، مانند کلاه های بلند پوستی نظامی در انگلستان که ترکمن ها به سر می گذارند. کلاه های نخ یا لبه های تاشو تا روی گوش که قرقیزها سر می کنند. کلاه های پشمی سر صاف با لبه های برگشته که در نورستان پوشیده می شود و کلاه استوانه ای تغییر فرم داده شده ای که از پوست بره ایرانی درست شده و از آغاز قرن بیستم، مشخصه ی افراد تحصیل کرده شهری بوده است.

این کلاه در حال حاضر، از مد افتاده است. در افغانستان، زنان انواع روسری های کوچک یا بزرگ که به آنها چادر<sup>۱</sup> گفته می شود، با کلاه هایی کوچکی مشابه کلاه های مردان و یا بدون این کلاه ها به سر می گذارند.<sup>۲</sup>

### ۱-۶. کلاه کرد کردستان

پوشش سر سنتی در منطقه کردستان کلاغی است این سرافزار کلاهی است آرسنه به پولک و با دو یا سه روسری پیچانده می شود. در سال های اخیر، دختران جوان شهری، پوشیدن این سربند را کنار گذاشته، یاروسری های را برداشته و تنها کلاه را نگه داشته اند.<sup>۳</sup> کردستان در غرب کشور ایران واقع است و یکی از استان های سردسیر کوهستانی کشور محسوب می شود. سربند در این ناحیه از پارچه ای مشکی کلاغی دوخته می شد. این سربند را نیز از پارچه های ابریشمی با زمینه های سیاه و گل های زرد و سفید تهیه می کنند. شکل آن چهار گوش است و معمولاً آن را بر روی روسری می بندند. طریقه بسته شدن سربند به این صورت است که ابتدا آن را به حالت سه گوش تا زده از جلو روی پیشانی گذاشته از پشت سر دو سر آن را می گذرانند و دوباره دو سر آن روی پیشانی برگشته و گره می خورد. عمامه زنان کردستان از دو قسمت تشکیل شده است:

### ۱- کلاه کوتاه پولک دوزی شده

۱. Cădar. ۲. ۱. مأخذ پیشین، ص ۲۷۳. ۳. ایران قدیم و تخران قدیم.

۲- مقداری پارچه مشکی لوله شده، این پارچه لوله ای مشکی بر روی کلاه پیچیده شده و از پشت سر آویخته می گردد. اطراف عمامه را با زینت های گوناگون آرایش می دهند. عرقچین مردان کرد را بانوان کرد می بافند و بنا به ذوق و سلیقه خود طرح های زیبایی در آن کار می کنند. بعضی دیگر از مردان از کلاهی به شکل مخروطی استفاده می نمایند که از پارچه تهیه می شود که دارای لایه آستر است که در این صورت برجسته به نظرمی رسد و در قسمت بالای کلاه مخروطی شکل با نخ هایی تزئینی منگوله ای تعبیه شده است.<sup>۲</sup> مردان کرد سربند را دور عرقچین یا کلاه مخروطی پارچه ای ابریشمی مشکی می پیچیدند. گاهی ممکن است سربند از پارچه گلدار و روشن تهیه شود که لبه این سربند نوارهایی ریشه دار دوخته می شود.

#### ۱-۷. کلاه ایل بختیاری

در ایل بختیاری، تمام مردان از هر طائفه، جامه یکدست و تقریباً یکسان به تن می کنند. از قبیل کلاه نمدی، پیراهن و جلیقه، شلوار بلند با درجات گشادی مختلف (تنبون یا شلوار) و صندل ها (گیوه) امروزه کلاه کوچکی (که گاهی به آن شاو کلاه می گویند) از نمده سیاه قهوه ای رایج ترین سر پوش است. با این حال، در میان بختیاری ها، این کلاه را فقط پسر ها و چوپانان به سر می کنند. مردان بزرگ و رؤسا ترجیح می دهند که از کلاه خسروی که بلندتر و تقریباً به فرم

۱. لباس های محلی بانوان ایرانی ص ۱۰۲. لباس های محلی ایرانی ص ۱۴.

استوانه ای و سیاه رنگ است (گرچه سابقاً کلاه در میان سران رتبه دار و خوانین به رنگ سفید بوده)، به سر بگذارند. کلاهک این ناحیه از پارچه های رنگی و مخمل تهیه می شود و دارای دو برش اصلی است که یکی در پشت کلاه و دیگری در بالای سر قرار می گیرد. بخش پشت سر پارچه ای به شکل نیم دایره است که دنباله ی بلند دارد و رویی خط نیم دایره پارچه ای به طول ده سانتی متر دوخته می شود، این قسمت بر روی سر قرار گرفته و برای تزئین آن از سکه و منجوق استفاده می نمایند کلاه به وسیله ی بندی که بر گوشه های آن دوخته می شود زیر گلو محکم می گردد. کلاه مردان بختیاری کلاهی نمدی است که سطح بالای کلاه نیم گرد است و طول کلاهشان از کلاه مردان لر کوتاه تر است و به رنگ های سفید، قهوه ای و مشکی است.<sup>۳</sup>

#### ۱-۸. کلاه کرد کرمانشاه

سربند از چندین دستمال بزرگ کلاغی ریشه دار تشکیل می شود این دستمال ها معمولاً بر دور کلاهی که شبیه عرقچین است می پیچند.<sup>۴</sup>

#### ۱-۹. کلاه کرد آذربایجان غربی

آذربایجان در قسمت شمال غربی کشور ایران واقع شده است این منطقه از ایران ترک نشین بوده ولی در قسمت جنوبی آن طوایفی از کردها ساکن هستند. بانوان این منطقه کلاه های خود را از مقوا می سازند و بر روی آن

۱. لباس های محلی ایران. ۲. پیشین ص ۳۴. ۳. پوشاک ایله‌ها ص ۲۸. ۴. پوشاک ایله‌ها ص ۱۴

مخمل الوان می کشند و داخل آن آستر تعبیه می گردد. این کلاه ها بیشتر با پولک و یراق تزئین می گردند. سربند نیز از پارچه مشکی کلاغی دوخته می شود و به شکل چهار گوش میباشد و در زمان استفاده آن را حالت سه گوش تا می زنند. این سربند را بانوان کرد هاتند ایل «زرز» بر روی روسری می بندند!

#### ۱-۱۰. کلاه لرستان

لرستان یکی از استان های واقع در غرب کشور ایران است. بانوان از پارچه کم عرض و لفافدار کلاهی را تهیه می کنند و روی سر نهاده و دور آن روسری می بندند. کلاغی از پارچه ابریشمی به رنگ مشکی تشکیل شده که آن را از قسمت عرض چند بارتا زده، بر روی روسری و به دور سر می پیچند، به طوری پر پشت باشد گاهی اوقات این پارچه بزرگ مشکی نقشی سفید رنگی دارد!

#### ۱-۱۱. کلاه ایل قشقایی

کلاهک آنها از پارچه مخمل الوان تهیه شده است این کلاه نیم دایره کوچک است. که روی آن سکه دوزی و لبه ی آن یراق دوزی می گردد. اساس کلاهک بانوان قشقایی نظیر بانوان بختیاری می باشد ولی تزئینات روی آن به اندازه کلاهک بانوان بختیاری نیست. کلاغی از پارچه مستطیلی شکل مشکی می باشد که برای محکم نگه داشتن روسری بر روی کلاه آن را مورد استفاده

قرار می دهند. این پارچه در هنگام استفاده از قسمت عرض چند بار روی هم تا زده می شود سپس از جلو روی پیشانی قرار گرفته، دنباله های آن به طرف پشت رفته و در پشت سر گره می خورد و بقیه از پشت سر آویخته می شود. کلاه مردان قشقای دارای دو قسمت است یکی داخلی و دیگری خارجی. قسمت داخلی کلاه همانند کلاه بختیاری است ولی قسمت خارجی از طرفین دو زائده به طرف بیرون دارد کلاه به فرم دو شاخ از هم جداست (بیشتر شبیه حرف V) و از نمد تهیه می شود.<sup>۲</sup>

#### ۱-۱۲. کلاه بلوچ

بانوان بلوچ گیسوان خود را می بافند و مانند ترکمن ها آنها را از میان گیسو بندهای نقره‌های، عبور می دهند. سپس پارچه ای به عنوان سربند بر روی پیشانی می بندند که سربند از پارچه های مخملی یا پارچه ای دیگر تهیه می شود، سربند به شکل کلاهی روی سر قرار گرفته دنباله ی آن در پشت سر گره می خورد. سربند در جلوی سر سکه دوزی شده و در دو طرف صورت به آن زیورهای آویزان می کنند. سربند مردان بلوچ از پارچه ای با طول زیاد استفاده می کنند و آن را به دور سر می پیچند مثل عمامه بر سر می گذارند یک طرف این سربند آویزان است و طرف دیگر این سربند پرچین بالای سر تعبیه می شود و مثل تاجی بر سر مردان است. سربند را از پارچه سفید و یا

۱. پوشاک زنان ایرانی ص ۳۸. ۲. پوشاک زنان ایران ص ۴۷.

چهارخانه انتخاب می کنند!

۱-۱۳. کلاه ارامنه

کلاه بانوان ارمنی از استوانه ای به ارتفاع پنج سانتی متر تشکیل شده است، این استوانه از جنس پارچه کلفت یا مقوای ضخیم تهیه می گردد و روی پارچه ی مخمل گلداری و یا زری گلداری دوخته می شود. این کلاه دو سر آزاد دارد که توسط بندهایی قابل جمع شدن است بدین طریق می توان کلاه را گشادتر یا تنگ تر نمود. بانوان ارمنی بر روی لبه ی کلاه خود، نوار لوله شده ای برای تزئین می دوزند. در دوران گذشته این کلاه توسط زینت های طلا و نقره نیز تزئین شده است. جهت نگهداری کلاه بر روی سر رشته هایی روی آن نصب می شود که در زیر چانه گره می خورد. بانوان ارمنی از عرقچین کمتر استفاده می کنند. عرقچین که بیشتر در میان دختران جوان ارمنی رایج است از جنس پارچه بوده و مشابه کلاه دوخته می شود. این پارچه در بیشتر موارد از میان پارچه های زربافت و مخمل انتخاب می گردد. برای دوخت عرقچین پارچه را گرد کرده و بلندی پارچه را بر روی سر می خوابانند و بر روی قسمت های چین خورده، یک پارچه گرد بریده شده می دوزند و داخل عرقچین ها معمولاً دارای آستر است.<sup>۲</sup>

## ۱-۱۴. کلاه بندری

کلاهک زنان بندری پارچه ای سه گوش است، آستر دار و به رنگ های مختلف است که بر روی سر می نهند. دو گوشه این لچک را در پشت سر قرار می گیرند به وسیله ی قیطان به هم می پیوندند و به دنباله کوتاه قیطان زیوری گرد و کوچک می آویزند، حاشیه جلوی کلاهک زردوزی یا نواردوزی می شود و سکه های تزئینی بر آن می آویزند.

## ۱-۱۵. کلاه مازندران و گیلان

بانوان کوهپایه و کوهستان گیلان، چون بانوان کرد و دیگر بانوان عرقچین بر سر می گذارند. این عرقچین (که اغلب بافته است و گاهی از پارچه های سوزندوزی شده آماده می شود) وسیله دیگری برای جلوه گری و زیور آرائی است. و بانوان گیلان در سراسر نواحی کوهستانی خاصه دیلمان، مربو، اسک، اومام و شونل از آن استفاده می کنند. اگر بانوان کوهپایه و کوهستان گیلان، عرقچین بکار نبرند و لچک بر سر بسته باشند، در جلوی آن رشته های تزئین خود را عرضه می کنند. کلاه مردان در این نواحی، اساساً از نم است و به شکل های مختلف تهیه می شود ولی نوعی نیز از پارچه های بومی و ترکدار تهیه می کنند که بیشتر معمول مردان ساکن گیلان و آذربایجان شرقی می باشد!

## ۱-۱۶. کلاه دزدان دریایی

این کلاه ها در جلونوک تیز و نرم بوده ودر پشت و طرفین رویترقی رنگ این کلاه ها سیاه و سفید، خاکستری، قهوه ای، سبز، آبی، شرابی قرمز، آلو، توتون و تنباکو، خامه، طلا، فولاد آبی است. انتخاب هر رنگ نشان دهنده شخصیت هر فرد بود. بیشتر ممکن است با اضافه کردن پرها، دکمه ها، چرم باند کلاه تزئینی سفارشی شده باشد. این کلاه ها از پشم با کیفیت ساخته می شوند. در آمریکا از پشم سیاه و سفید که احساس می شد دو برابر ضخامت نرمال را دارا بود که این کلاه ها ضخیم و سفت است که در بالای سه طرف، قله ای بلند دارد که این کلاه بسیار قدیمی بوده است. ویژگی برخی از کلاه های دزدان دریایی سنگاپوری سنجاق نقره، نارنجی با قرقره عجیب و غریب که بر روی آن پر قرقاوول قرار داشت که این کلاه ها فرد را خشن و بالاتر نشان می دادند. برخی از کلاه ها متناسب با سال رجوع به این شغل است و کسانی که در این کارخبره و پیشکسوت هستند با کلاهی خاص متمایز می گردند!

## ۱-۱۷. کلاه فارغ التحصیلی

این کلاه و لباس آن برداشتی از شال و لباس تربت جامی ابوعلی سیناست. که در اینجا درباره ی کلاه آن توضیحی می دهیم. در زمان های قدیم زمانی که ابن سینا اختراع و یا کشف جدیدی انجام می داد ادامه ی آویزان شال را که

در پشت سر وی بود را به سمت جلوی بدن می آورد تا مردم شهر پی ببرند که او کشف و اختراع جدیدی انجام داده و به او تبریک بگویند و در باره ی آن سوال نمایند. در حال حاضر در تمامی جهان زمانی که دانشجویان فارغ التحصیل می شوند استاد آنها بند آویزان از کلاه آنها را که در مقطع کارشناسی چهار گوش، کارشناسی ارشد پنج گوش، دکترایشش گوش است و هر گوش آن نشان دهنده ی بالا رفتن مقطع تحصیلی است را به جلوی سر می آورد و این عمل نشان دهنده آن است که این فرد به مدارج عالی علمی دست یافته است. و این دقیقاً برداشتی است از کلاه دانشمند گذشته ایران زمین که اینگونه در جهان فراگیر شده است.

فصل  
دوم

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

کلاه و سرافزار در طبقات  
و گروههای اجتماعی

در ایران گذشته کلاه ها جایگاهی که در این زمان داشتند را نداشته بلکه بسیار بالاتر بوده و همین امر سبب گشته بود تا گروه های مختلف جامعه با نوع سرپوشی که داشتند از یکدیگر متمایز گردند.

www.tabarestan.info  
تبرستان

## ۲-۱. بساک

بساک، یک حلقه گرد درست شده از گل ها و شاخه ها است، یا حلقه ای فلزی ساخته شده از گل ها. بساک ممکن است به عنوان نوع خاصی از دیهیم در نظر گرفته بشود. تاکنون کاربردهای واقعی بساک کشف نشده است، اما در گذشته، نوعی از بساک وجود داشت که شبیه طناب و ریسمان بود. این نوع بساک ها بیشتر توسط افسران نظامی استفاده می شد. بسیاری از نقش های برجسته سربازان در پرسپولیس، بساک بر سر دارند. بساک هم از فلز و هم از غیر فلز ساخته می شد. بساک های نمدی غیر فلزی در طول شکار و جنگ استفاده می شد تا از آشفتن و مزاحمت موها جلوگیری کند. بساک توسط پادشاه، درباریان او، افسران نظامی و حتی مردم عادی پوشیده می شد.

## ۲-۲. کلاه راسته

این نوع کلاه، یک مخروط وارونه بود که در پایه خود برش می خورد، از نمد ساخته می شد و توسط صمغ و دیگر مواد معطر، خوشبو می شد. این نوع کلاه، هم شکاف دار بود هم انواع ساده. کلاه راسته ساده به عنوان جایگزینی برای تاج شاهان در انجام کارهای روزانه آنها بود. تفاوت میان کلاه های راسته شکاف دار ساده، در برش ها و شکاف های بدنه کلاه است. ظاهراً کلاه های شکاف دار برای سربازان استفاده می شده است و ویژگی خاص این نوع کلاه، تصویری از اهوراست که بر روی آن منقوش می شد. مقایسه بین کلاه های راسته، معروف به کلاه های پارسی و کلاه های راسته پوشیده شده توسط آشوریان نشان می دهد که کلاه راسته هخامنشیان، یک نوع اصلاح شده از کلاه آشوریان بوده است.

## ۳-۲. دستار (کلاه عمامه مانند)

هدف اصلی استفاده از دستار مشخص نیست. دستار، نوعی شال یا کلاه نمدی نوک دار بود که به دور سر و گردن پیچیده می شد. درجه و رتبه حقیقی دستار مشخص نیست، زیرا دستارها توسط نوکرها و کنیزان و ندیمه ها پوشیده می شد. امروزه در بسیاری مکان ها، مانند کردستان، بومی ها نوعی کلاه بر سر می کنند که شبیه دستار پیچیده می شود.

## ۴-۲. سرپوش

تصویری از کتاب «مقامات حریری» عالمی را در مسجدی و در بالای منبر در حال وعظ و پاسخ گفتن به پرسش های مردم نشان می دهد. وی عمامه خود را طوری بسته است که ادامه عمامه از روی سر به طرف عقب رفته و آویزان مانده است و البته این ادامه عمامه آن قدر بلند نیست که به شانه های عقب برسد، خود عمامه به رنگ سیاه است. قسمتی از جلوی عمامه (بالای پیشانی) به رنگ زرد است که در آن خطوط و نقوشی را به رنگ قرمز و نارنجی کشیده اند. (ظاهراً این قسمت را با دوخت پارچه ای دیگر به عمامه تهیه کرده اند). این تکه زرد با خطوط نارنجی را در دنباله آویزان عمامه نیز می بینیم. کتاب آثار «الباقیه» بیرونی نیز عالمی را بالای منبر و در حال وعظ و تدریس نشان می دهد. عمامه سفید او نسبتاً بزرگ پیچیده شده است و پارچه این عمامه که

می باید درازی زیادی داشته باشد، یک دور نسبتاً کامل، دور عمامه (ازوسط) پیچیده شده است و سپس، یک سر عمامه از کنار یک گوش (ازدرون عمامه) بیرون آمده و از زیر چانه و کنار گردن رد شده است و برشانه سمت دیگر رفته و ادامه آن در عقب سر، روی کتف و کمر آویخته است. این عمامه، در جلوی خود دارای چند حاشیه رنگی و همچنین در قسمت انتهایی پایین منبر هستند، عمامه هایی نظیر او دارند؛ اما در میان آنها دو نفر دیده می شوند که کلاهی همچون کله قند بر سر دارند و دور آن را با دستاری سفید بسته اند. البته گاهی رنگ این عمامه ها آبی فیروزه ای بود که روی آن نقوشی به رنگ سیاه دیده می شد و همانند عمامه های قبلی، هم در قسمت جلوی عمامه و هم در دنباله آویخته شده پشت آن، قسمت های زرد رنگ که در آن با رنگ سیاه نقوشی کشیده شده بود، قرار داشت. البته از مهم ترین سرپوش علما، به جز عمامه و دستار باید از طیلسان یاد کرد.

چنانکه مولف کتاب «مقامات حمیدی» (۵۵۹ هـ) از پیری بالای منبر در آذربایجان یاد می کند که طیلسانی بر سر داشت. این پوشش از پارچه ای چهارگوش تهیه می شد که معمولاً جنس آن نیز از پشم یا ابریشم بود و آن علما و فقیهان بر روی عمامه خود بر سر می انداختند، به طوری که دنباله آن گردن و شانه ها و حتی کمر را می پوشاند. گاه نیز بجز این موارد، دست ها را تا حدود نیمه ساعد می پوشاند. البته در بعضی از موارد، طیلسان را همچون

کتاب، عالمی که برتشکچه ای نشسته است، نشان داده شده است که او نیز طیلسانی همچون فرد قبلی دارد، اما رنگ آن قرمز است. البته ظاهراً طیلسانی آبی رنگ از همه طیلسان های دیگر رایج تر بود. اکثر طیلسان ها دارای طرح ها و نقوشی اسلیمی بودند. در نسخه ای از کتاب «التفهیم» ما با شماری از دانشمندان و مؤلفان «رسایل اخوان الصفا» روبه رومی شویم که عمامه هایی بزرگ و سفید رنگ بر سر بسته اند. این عمامه ها را به گونه ای بزرگ بسته اند که یک دور از جلو و پیشانی عمامه گذشته است و عمامه را در جلو، به دو قسمت بالا و پایین تقسیم کرده و به شکل تقریباً مثلثی افقی در آورده است و در جلو نیز قسمتی به رنگ زرد طلایی دارد. همچنین، ما باد و محقق که مشغول آزمایش های مکانیکی هستند در کتاب «جزری» تصویر شده اند، روبه رومی شویم که عمامه خود را به صورت مطبق (حدوداً پنج لایه) روی هم بسته اند و در پایان، سر دستار را از جلوی عمامه و از بالا و داخل آن گذرانده اند و ادامه آن را از پشت و پایین عمامه به طرف کتف ها و کمرها کرده اند. این دو عمامه، یکی به رنگ آبی آسمانی و دیگری قرمز مات است. بر اساس منابع تاریخی، جنس عمامه های گرانها را از قصب شنلی، نه بر سر که تنها بر شانه ها و روی دست ها می انداختند. در تصویری از «مقامات حریری» دانشمندی که ظاهراً اسطرلاب یا وسیله ای همانند آن را در دست دارد، با روپوشی روی سروشانه ها و دستان که می باید طیلسان او باشد، نشان داده می شود. رنگ این طیلسان، زرد است، در تصویر دیگری از همین

که نوعی کتان نرم به همراه ابریشم و حریر بود، تهیه می کردند؛ چنانکه به دستور محمود غزنوی به ابوریحان بیرونی (۴۴۰ هـ) دستاری از قصب دادند. در تصویری از یک طیب، عمامه سفید او دارای چند تکه حاشیه ای قرمز بر روی دو قسمت عبور داده شده عمامه در جلوی آن است و موی بلند و بافته شده او از پشت سر و پایین عمامه تا به کمرش می رسد. گاه نیز همین عمامه سفید را با تکه حاشیه هایی به رنگ قرمز، اما به صورتی دیگر بر سر می بستند. البته، گاهی نیز عمامه ای بزرگ را به همراه طیلسانی آبی بر سر می گذاشتند. کاتبان و نویسندگان نیز بیشتر عمامه هایی مطابق که ادامه عمامه به صورت عمودی یا مایل از جلو و پیشانی عمامه می گذشت، بر سر می گذاشتند و ادامه آن را به پشت کتف ها می آویختند. قاضیان، عمامه ای نسبتاً بزرگ و به رنگ سفید و گاه نیز آبی بر سر می گذاشتند و گاه نیز طیلسانی آبی بر سر و دوش خود می آویختند. ایشان معمولاً دستارهایی بسیار دراز داشتند که وقتی آن را می بستند، نسبتاً بزرگ می نمود. ادامه عمامه ایشان به پشت گردن تا حدود کمر و گاه پایین تر از آن (حتی تا زانوان) آویخته می شد. اگر عمامه سفید بود، در جلو (بالای عمامه) و همچنین در قسمت آویخته شده پشت عمامه، دو تکه زرد رنگ که روی آنها نقوش و خطوط نارنجی رنگ دیده می شد، وجود داشت. گاهی، این عمامه بسیار بلند و به رنگ قرمز بود، در این صورت، باز همانند مورد قبلی در جلو و پشت آن، دو تکه زرد رنگ که روی آنها نقوشی

به رنگ سیاه بود، دیده می شد. عمامه آبی رنگی نیز که دو تکه زرد رنگ آن نقوشی به رنگ سیاه بود، دیده می شد. عمامه آبی رنگی نیز که دو تکه زرد رنگ آن نقوشی نارنجی داشت، بر سر می گذاشتند. گاهی عمامه ای را به صورت کلاه نیم گردی بر سر می بستند و سپس پایین آن را که تقریباً روی پیشانی و دو سر بود، بادستاری به رنگ دیگر می پیچاندند. در این صورت، قسمت پایین معمولاً به رنگ زرد، اما قسمت بالایی به رنگ سرخ و گاهی نیز قهوه ای رنگ بود، گاهی عمامه را مطبق و به صورت انبوه به دور سر می بستند و ادامه آن را از دو طرف و از بالای عمامه، به طرف جلو و پیشانی، پایین می آوردند و آن را به زیر عمامه در بالای گوش فرو می کردند و از همان جا بیرون می آوردند و ادامه اش را از زیر چانه به طرف شانه دیگر می بردند. گاهی نیز همچون عمامه قبلی دستار را انبوه می بستند و ادامه آن را از بالا به طرف پایین به طور عمودی از جلوی (پیشانی) عمامه را به داخل آن می بردند، که رنگ قرمز آن را می شناسیم. گاهی نیز عمامه خود را به صورت انبوهی بر سر می بستند و در قسمت بالای آن، تیغه مانند باریک و درازی را نصب می کردند. رنگ این عمامه گاهی سرخ با تکه زرد رنگ بود. ما در اینجا نمی توانیم تقسیم بندی محقق محترم آقای ضیاء پور را در باب سرپوش ها به کار گیریم؛ زیرا تقسیم بندی های ایشان بدون در نظر گرفتن طبقات اجتماعی صورت گرفته است. همچنین ما با نتایج تحقیقات جناب هرسان گوتز نمی توانیم کاملاً موافق باشیم؛ زیرا تحقیقات ایشان نیز اگرچه دقیق و علمی

است اما فاقد تقسیم بندی طبقاتی اجتماعی است. به هر حال، تمامی انواع پوشش هایی را که طی قرون پنجم تا هفتم هجری، مردمان ایران از آن استفاده می کردند می توان به چهار دسته اصلی تقسیم و بر این اساس، هر یک را جدا گانه بررسی کرد:

۱- کلاه ها؛

۲- عمامه ها؛

۳- کلاه عمامه ها؛

۴- نوارهای تزئینی (سربندها).

مهم ترین و ساده ترین کلاه این دوران، کلگی نیم گرد (نیم دایره ای) و ساده بود که لبه پایین آن به صورت نواری دیده می شد. نوع کوتاه و بدون قوس آن را نیز بر سر می گذاشتند که گاهی بسیار کوتاه و بدون لبه بود. نوعی دیگر از این کلاه را با زایده کوچکی بر بالای آن بر روی کاسه سفالی دوره سلجوقی نیز مشاهده می کنیم. گاهی نوعی از همین کلاه های ساده را که بر گرد آن، دو نوار در کنار هم عبور داده شده بود، بر سر می گذاشتند. با قدری اختلاف، نوع دیگری از این کلاه را نیز در روی بشقاب های این عهد می توان دید کلاه هایی که سه برآمدگی (در دو طرف و قسمت وسط) داشتند و در دوره های پیشین نیز شاهد آنها بودیم، بر سر مردان این دوره هم می بینیم. شیه این کلاه را در همین دوران، اما قدری جلوتر (با این تفاوت که تنها دارای دو برآمدگی قوسی شکل است که در وسط به هم رسیده اند و قدری فرورفته اند) در شکل

کلاه های مردم مشاهده می کنیم. یک نوع نسبتاً جدید از کلاه های سلجوقی عبارت بود از کلگی نیم دایره ای شکل که روی کلاه دیگری که دو لبه آن قدری بالاتر بود، قرار می گرفت. بالای این کلگی، زائیده ای قرار داشت. گاهی کلاهی همچون کلاه های امروزی که دور تا دور آن لبه داشت به سر می کردند؛ ظاهراً صیادان و ماهیگیران از این نوع کلاه استفاده می کردند!

## ۲-۵. سرپوش نوازندگان

نوازندگان گاهی کلاهی ساده و نیم دایره ای (کلگی) بر سر می گذاشتند بر اساس پیکره ای مربوط به همین دوران، گاهی نیز کلاهی تقریباً مثلثی شکل را بر سر می نهادند. در نقشی که بر شمعدانی از قرن ششم هجری می بینیم، نی نوازی با کلاه ساده و نسبتاً مسطحی دیده می شود. در کنار او، چنگ نوازی کلاهی سه قسمتی بر سر دارد که شامل شیئی پر مانند است که در بالای سر و روی پیشانی قرار گرفته و به طرف جلو مایل شده است و یک قسمت برآمده و بلند در وسط و بخش پایانی که ادامه این کلاه است، به صورت موی بافته شده ای به پشت کمر آویخته شده است. گاهی نیز نوازندگان کلگی سفید رنگی را که لبه پایینی نقطه دوزنقه شکل و نوک تیزی داشت و به رنگ قرمز بود، به سر می گذاشتند. از قسمت وسط و بالای کلاه (کلگی) نوار قرمز رنگی به طرف لبه قرمز رنگ وصل شده بود. در همان جا مرد رقصنده ای را

می بینیم که سربندی طلائی بر پیشانی خود بسته و آن را در عقب سر گره زده  
و مابقی آن را آویخته است!

تبرستان  
www.tabarestan.info

## ۲-۶. شبکلاه

این کلمه، به معنای شبکلاه در لگزین نیست. در کتاب لگزین و به نوشته ی لین آمده است که کلمه ی «لبده» به معنای: «یک شبکلاه نمدی سفید یا قهوه ای رنگ است» که در قاهره، مردان طبقه ی پایین در زیر کلاه بزرگی که طربوش نامیده می شود، به سر می گذارند (پس مورد استعمال این کلاه برای مردم توده منطبق است، با مورد استعمال طاقیه در نزد طبقات بالا)؛ در قاهره بینوایانی وجود دارند که نه طربوش بر سر دارند نه عمامه و ناگزیر به لبده اکتفا می کنند. در کتاب «مسافرت در شرق» گگ فسکه می خوانیم «مردم بی چیز مصر فقط یک لبده بر سر می گذارند و آن نوعی طربوش سفید یا قهوه ای است از پشم مالیده شده.» بازار فروشندگان بخنق... این بازار دری دارد که به شارع موسوم به «القصبه» باز می شود و معمولاً آن را بازار «الخشیبه» می نامند که مصغرخشبه است؛ زیرا در میان دری که به آن اشاره کردیم، سدی چوبی زیر آن قسمت برآمدگی که قبلا

ساخته اند که مانع عبور مردان سواره می گردد. بعد از گذشتن از این بازار می توان به قیساریه ای که جایگاه فروش کتاب هایی عالی است و قیساریه های دیگر وارد شد. در دو طرف بازار، دکان هایی برای فروش کوفیه و طاقیه ساخته شده. طاقیه را پسران و دختران جوان به سر می گذارند در خیابان القصبه نیز که بیرون از این بازار است، تعداد بسیاری دکان وجود دارد که در آنها طاقیه می سازند و می فروشند. در زمان حکومت چرکسیان، امیران، نظامیان، ممالیک و مقلدان آنان، غالباً طاقیه بر سر می نهادند. شروع این کار، یعنی به سر گذاشتن طاقیه بی عمامه (به دوران پیچیدن) از این گروه بود؛ اینان بدین صورت از کوچه و بازاری گذشتند، به مساجد بزرگ داخل می شدند و در تشریفات پرشکوه حاضر می گردیدند، بی آنکه عیبی در رفتار خود ببینند، گویی از به سر نداشتن عمامه، هیچ گونه احساس شرم و حقارت نمی کنند؛ طاقیه های آنان به رنگ سبز، قرمز، آبی و رنگ های دیگر بود. بلندی آنها در اوایل قریب یک ششم ذراع<sup>۱</sup> و قسمت بالای آنها گرد و مسطح بود؛ اما از زمان الملك الناصر فرج، طاقیه ی چرکسی را اختراع کردند که قسمت برآمده ی آن تقریباً دوسوم ذراع ارتفاع داشت، بالای آن گرد و قله آن به شکل گنبد درست شده بود. طاقیه را با قطعات کاغذ آستر می کردند و فاصله ی بین آستر که با سر تماس بود و قسمتی که ظاهر بود دیده می شد، اغلب با قطعات کاغذ انباشته شده بود.

۱. ذراع یا ارش (بازو) یا ارنج، واحد طول (درازی) و آن عبارت است از ابتدای ساعد است (سرفق) تا سر انگشتان که حدوداً ۴۵ سانتی متر یا ۱۸ اینچ می شود.

گفتیم، حاشیه ای از پوست دله بناء قدس جای دادند که پهنای آن تقریباً یک هشتم ذراع بود و روی پیشانی و قسمت بالای گردن مرد را می پوشاند. آنان تا امروز این کلاه را به سر می گذرانند و این خود یکی از زشت ترین رفتارهای ایشان است. شاید منظور مؤلف سفرنامه ی سیورفان خیستل (سفرنامه ی جوزفان خیستل، صفحه ی ۲۵) که در سال ۱۴۵۱، فقط چهل سال پس از مرگ مقریزی از مصر دیدن کرده، طاقیه باشد جایی که درباره ی غلامان گوید: بعضی از آنها نیز کلاه پره، یعنی شبکلاه های گرد و بلند بر سر می گذارند که قسمت پائین آنها از بالایشان تنگ تر است؛ این قسمت از مخمل یا پارچه ی دیگری قسمت بالا از پشم سبز رنگ ساخته شده است. غلامان شاهی، کلاه چین داری با اندازه های مختلف به سر می گذارند که زبر و ضخیم است؛ زمینه ی آن سبز و قسمت بالای آن سیاه رنگ است.» گرچه از لحاظ کلی این شرح با شرح مقریزی منطبق است، معذالک باید اعتراف کنم که در جزئیات، کاملاً یکی نیستند و ناچار باید قبول کنیم که طاقیه ی مملوکان، دستخوش تغییرات و تابع اسلوب زمان شده است. مگر نه این است که مقریزی خود حکایت می کند طاقیه ای که غلامان پیش از حکومت الملک الناصر فرج به سر می گذاشتند، با آنکه در عصر او مرسوم بود، کمی تفاوت داشته است. زنان با قبول این کلاه به تقلید از مردان برخاستند و آن دو جهت داشت: اول آنکه، در زمان حکومت این سلسله، عشق غیر طبیعی عمومیت بسیار یافته بود. پس زنان سعی کردند خود را شبیه مردان سازند تا بتوانند عشق شوهران خود را به سوی خویش

کشاند. زنان ولایات نیز در این کار از آنها تقلید کردند. جهت دوم اینکه، وقتی مردان تهیدست شدند، زنان مصری ناگزیر گردیدند طلا و جواهرات، حتی پارچه های ابریشمی سابق را که هنوز در زمان ما می پوشند، ترک کنند، و این طاقیه ها را که کم خرج تر بود، پذیرند؛ آنها را از طلا و ابریشم با تجمل بسیار ساختند و متقابلاً یکدیگر را به استعمال آن تشویق کردند. کسی که به دقت در احوال عالم وجود بنگرد، در می یابد که طرز رفتار و عادات و اخلاق آدمیان از چه جاها ریشه می گیرد. در ایام ما کلمه ی طاقیه در مصر به معنای همان چیزی است که «عرقیه» نامیده می شود؛ به طوریکه لین<sup>۱</sup> می گوید: «عرقیه، عرق چین کوچک کتانی است که درست قالب سر است.» مردم - زن و مرد - آن را زیر طربوش به سر می گذارند و یک تکه پارچه به دور آن می پیچند و به این ترتیب عمامه ساخته می شود. فسکه<sup>۲</sup> در کتاب می نویسد و به قول این مسافر: شبکه کوچکی است از کتان سفید که معمولاً حاشیه ی آن دندانه دار یا گاهی مزین به ژوردوزی های مختلف می باشد.» بورگهارت<sup>۳</sup> در کتابی که درباره ی ضرب المثل های مصریان جدید نگاشته گوید که این کلمه به معنای: «شبکلاه یا عرقچین سفیدی است از پارچه پاتیس، که اغلب گلدوزی شده است و درست اندازه ی سر می باشد آن را در زیر شبکلاه قرمز یا طربوش به سر می گذارند پوکوک<sup>۴</sup> نیز از عرقچین کوچک سفیدی صحبت

می کند که از کتان درست شده، برای پوشاندن فرق سر به کار می رود و آن را زیر طربوش می گذارند. این کلمه در زمان تحریر کتاب هزار و یک شب در این معنی استعمال می شده است. آنها مرد جوان جذابی را که فقط یک پیراهن و یک طاقیه ی عربی (یعنی: نه شبکلاه قرمزروی آن را پوشانده بود و نه پارچه ی عمامه) بر سر داشت، بی شلوار دیدند. در چاپ ها بیشتر در اینجا قبح نوشته شده، و چنانکه هنگام رسیدن به این کلمه خواهیم دید کلمه ی قبل نیز کاملاً معرف همین شیء است. کلمه ی ملاکیه در سوریه به معنای همان شبکلاهی بود که امروز طربوش نامیده می شود. ساکنان طرابلس: «شبکلاهی که آن را (takis) می نامند از پارچه ی پشمی یا نخ و ابریشم بر سر می گذارند». درباره ی زنان گوید: «یک (taquia) از پارچه ی پشمی یا به حسب معمول از پارچه ی ابریشمی، به رنگ قرمز یا آبی که با زینت هایی از طلا و نقره آراسته شده، بر سر می گذارند؛ بعضی آن را تماماً از جنس طلا و نقره به سر می گذارند.» در ایام ما هنوز کلمه ی طاقیه نزد بدویان به معنای همان کلاهی است که کلمه ی طربوش معرفی می کند زیرا بعضی از شیوخ ثروتمند در میان بدوی ها: «گاهی شبکلاه های قرمز یا (takie) بر سر می گذارند که در سوریه آن را طربوش می نامند.» چیزی که در سوریه با طاقیه ی مصری منطبق می شود «عرقیه» است که بدوی ها آن را معرقه گویند. در بالا، ضمن عبارتی که از مقریزی نقل کردم، دیدم که جمع این کلمه، طواقی آمده است. این جمع در

عبارت دیگری هم که (در کلمه ی حیاصه) از مقریزی نقل شده، دیده می شود؛  
و در عبارتی از تاریخ مصرنویری (نسخه‌ی خطی پشت برگ ۵۲) آمده:  
طواقی الاولیاء: طاقیه های اولیاء.

تبرستان

www.tabarestan.info

کلمه ی طاقیه تا حدی شبیه کلمه ی فرانسه (toque) و کلمه ی اسپانیولی (toca) است و در اینجا توجه شما را معطوف می دارم که مؤلفان قدیمی فرانسوی و اسپانیایی پیوسته کلمات (toque) و (toca) را به معنای شبکلاه نمی آورند، بلکه آنها را به معنای دستار یا عمامه ی کامل می گرفتند؛ شاید هم از کلمه تاج<sup>۱</sup> فارسی گرفته شده است. اما ایرانیان کلمه ی تاج را به نوع

مخصوصی از کلاه اطلاق می کنند که در آثار نویسندگان جدید عرب نیز به همین معنی آمده است. کسی که کلاه تاج را برای خود یا طرفداران خود انتخاب کرد، حیدر بود. شاه اسماعیل، پسر حیدر، این کلاه را انتخاب کرده است. کلاه قرمز که تاج نامیده می شود اشاره شده است. این کلاه به طبقات نظامی تعلق دارد ولی جز در مواقع تشریفاتی به ندرت آن را بر سر می گذرانند. اولتاریوس، تاج را چنین وصف میکند: «کلاه بی لبه ی قرمزی است که دوازده ترک دارد. تقریباً شبیه بطری هایی است که در لانگ دوک و پروانس به وفور یافت می شود. شکم آن پهن و بزرگ و گردن آن تنگ و دراز است.» درباره ی شبکلاه های دوازده ترک گوید: «به نشانه ی دوازده امام بود.» در کتاب کمپر می خوانیم:

«تاج، همچنین کلاه بلندی است یا شکل خاص خود که در دربار ایران بسیار دیده می شود و چنانکه در بالا گفتیم، پادشاه آن را بر سر می گذارد. بزرگان کشور نیز در جشن های بسیار با شکوه در حضور سلطان، آن را به سر می گذاردند، این کلاه از ماهوت بوده است، با گل های طلا زینت یافته و چند ردیف جواهر نفیس به دور آن نشانده اند و به همین جهت آن را «تاج تومار» گویند. «تاج تومار» یعنی تاجی که به دور سر بسته می شود و با این نام، خود از نوع دیگر آن که ساده تر است، مشخص می گردد. این نوع ساده را سران چریک قبیله ی ترک، صوفی ها و یساولی ها یعنی خواجه سریان حرم سلطان به سر می گذارند. رنگ آن قرمز و عاری از زینت است و شکل آن

چنین است: در روی پیشانی، تنگ است ولی هرچه بالا می آید، پهن تر می شود. سطح بالای آن پهن و مسطح و مرکب از دوازده ترک به تعداد امامان آنهاست، از وسط آن چیزی شبیه ساقه ی گیاه، به درازی یک پالم باریک اما سخت و محکم بالا می آید. اما در باره ی خلعت؛ سلطان را عادت بر این بود که هنگام اعطاء عنوان امارت به بعضی از ترکان، شب پوشی بر سر آنان بگذارد و آن، نوعی کلاه است شبیه به تاج که تقریباً به شکل مثلث ساخته شده و بی عمامه بر سر می گذارند سپس بر حسب درجه ای که دارند، یک ثوب نخ با یک طردوحش یا چیز دیگر بر آنها بپوشاند. بازاری که از آن سخن می گوئیم، به نام بازار فروشندگان شربوش شناخته شده بود؛ زیرا فروشندگان، اسم خود را از پوشاک های مورد فروش اقتباس می کردند. فروشندگان از فروش این کالا ممنوع شده اند، مگر به شخص سلطان. بعضی از عمال و نظار خاص سلطان نیز، برای فروش اشیاء مورد لزوم در این بازار جایگزین شده اند. شربوش، نوع مخصوص و شاخص کلاه امیران بود؛ فقط آن را به سر نمی گذاشتند. مورخان مصری به کرات، به این نوع کلاه اشاره کرده اند. به سر گذاشتن این نوع کلاه در نواحی شرقی تر، مثل بغداد نیز معمول بوده است. کلمه ی شاش به معنای: «قطعه پارچه ای است که به دور شبکلاه عمامه پیچیده می شود.» پس، در اینجا سخن بر سر «یک شبکلاه ابریشمی زربافت و یک شاش راه است.» (این نایب سواره گردش کرد و همراهان او به این مناسب قباهائی به رسم مسلمانان پوشیده بودند، شبکلاه و شاش آنها مطابق

مرسوم افراد ارتش مصر بود). در هزار و یک شب می خوانیم: «آنگاه بدرالدین حسن قطعه کاغذ را گرفت آن را تا کرد، و در شبکلاه خود، میان آستر و خود پارچه دوخت، و شاش خود را به دور شبکلاه پیچید.» کلاه بی لبه از مخمل قرمز و (seiffe) سفید، که فقط برای مسلمانان مجاز است و اگر با رنگ های دیگر مخلوط نباشد، برای تمام مسیحیان ممنوع است.» درباره ی ایرانیان گوید: (sessc) ها یا دستارهای آنان که ما آن را عمامه می نامیم، از یک قطعه پارچه ی ابریشمی لطیف، مخلوط با طلا و نقره یافته شده و تقریباً به شکل کدو حلوایی گرد ماست. قسمت بالای آن کمی پهن است و یک سرپارچه که مزین به گل هایی از طلا یا نقره است در این قسمت به صورت دسته گل در می آید این کلاه ها، مخصوصاً آنها که ابریشمشان کمتر است، خیلی سنگین است و تقریباً تماماً از طلا و نقره ساخته شده است. از انواع اخیر، کمترینشان دویست اکو می ارزد و آنکه بر سر شاهان و امیران بزرگ است، تا چهارصد پانصد (اکو) ارزش دارد. به ندرت دیده می شود که یک افسر عالی رتبه، دستار خود را با چند قطعه جواهر زینت نداده باشد. (sesse)، قطعه موسلین یا پارچه ی کتانی است که شرقی ها به دور شبکلاه خود می پیچند و وقتی به این صورت پیچیده شد، آن را دلبند یا بطوری که ما تلفظی می کنیم (Turban) نامند.» به دور این انبوه کلاه ها، یک تکه موسلین به نام (sacsh) می پیچند، که دو سر آن مزین به ریشه های ابریشمی و گاهی

حوالی اسکندریه، شبکلاه های کوچک قرمز به سر می گذرند. آنچه طربوش مصری را از نوع سوریه ای و انواعی که در نواحی شرق تر به سر می گذارند، مشخص می سازد که انواع این است که انواع اخیر، درست قالب سر نیستند، بلکه نوعی دارند که به عقب یا پهلو آویزان می شود. یک طربوش گشاد یا شبکلاه قرمز که از عقب بر روی گردن یا شانه ها آویزان می شود. گویند: آنان شبکلاه قرمزی به عنوان کلاه بر سر می گذارند که یک طرف آن آویزان می شود و به وسیله ی دو قطعه پارچه ی الوان به سر محکم می گردد.

درباره ی مردم بعلبک: آنان شبکلاه قرمزی به سر می گذارند که یک طرف آن آویزان می شود. از شرح طرحه ی مردان آغاز کنیم، و آن پارچه ای است آهار زده (مقور) از موسلین که روی عمامه یا فقط روی شانه ها قرار می گیرد و به پشت می افتد. در حقیقت، همان طیلسان است و اختلافی که ساسی خواسته است میان طرحه و طیلسان پیدا کند خیالی بیش نیست. آنچه طرحه را از طیلسان متمایز می سازد، این است که طیلسان راروی عمامه به سر می گذارند و طرحه را روی شانه های اندازند. طرحه ی زنان، توده ای از پارچه ی موسلین یا کتان به رنگ آبی سیر است. در مصر علیا، طرحه را از پارچه ی پشمی قهوه ای می سازند. گمان می کنم طرحه را در حلب نیز می توان یافت. قدر مسلم این آویزان شود. در قاهره، زنان، شبکلاه کوچکی از پارچه ی نفیس بر سر می گذارند که بالای آن ریشه و منگوله دارد. او تصریح می کند که بدویان طلائی است؛ این سرها را آزاد می گذارند که از پشتشان در میان شانه ها

است که بروین از قطعه کتان سفید متصل به پوشش سر که به پشت می افتد، سخن گفته است، جز اینکه طرح زنان حلب به اندازه ی طرحی زنان مصری دراز نبوده است!

## ۲-۷. طرطور

از طرطور زنان آغاز می کنیم و سپس به شرح طرطور مردان می پردازیم. در هزار و یک شب می خوانیم: یک زن کلاه بردار که لباس زنانه به عشاق خود می پوشاند، وزیر عاشق سوم خود را، به یک غلامه آبی و یک طرطور قرمز ملبس گردانید. ملاحظه می شود که زنان سادات: یک نوار سبز بر طرطور خود دارند. بنابراین مقدمات جای تردید نیست که بلون، مسافری که بعد از تحریر کتاب هزار و یک شب از مصر دیدن کرده، جایی که از کلاه بلند زنان مصری سخن گفته، منظورش از طرطور است. سخنان او توجه زنان مصری به پوشش عجیب سر خود، شایسته ی دقت و نگارش است. این توجه به شهادت نقوشی که روی انواع مختلف مدال ها دیده می شود، ریشه ای بسیار کهن دارد. مؤلفان این سرپوش را: زینت سر به شکل مناره، یا تاج برج مانند یا کلاه مناره مانند نامیده اند که به طور خلاصه می توان گفت: کلاه بلندی مانند برج، اکنون که به قدمت استعمال این کلاه پی بردیم، بهتر است در اشعار شاعران لاتینی زبان نیز آن را جست و جو کنیم، که آنها هم به آن اشاره کرده اند. گمان می کنم بتوان طرطور را در ساحل سوریه یا لااقل در بیروت پیدا کرد. یک کلاه قرمز بسیار



بلند بر سر داشت که روی آن لااقل صدوپنجاه عدد سکه ی طلا، سکن، روبیه و دیگر سکه های ترکی پخش شده بود. این سکه ها بر روی نوارهای ابریشمی نصب شده و نوارها به زنجیرهای نقره ای وصل و آویزان بودند.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

زنان مارونیت و دروز (druse) نیز طرطور به سر می گذارند، ولی طرطور آنان از نوعی ساخته شده است. زنان مارونیت و دروز لوله ای به شکل مخروط از قلع یا نقره بر سر داشتند که تقریباً دوازده پوس درازا داشت ؛ این شیء شاید دو برابر یک شاخ نفیر معمولی پستیچی ها باشد. او گاهی در لباس ملی کشور خود ظاهر می شد، بدین ترتیب که به جای کلاهی که معمولاً زنان دیگر کوهستانی بر سر می گذارند سر خود را با یک شاخ زرین بوق مانند، مزین به جواهرات قیمتی زینت می داد. زنان مارونیت را که از کلیسایشان (در بیروت) بیرون آمدند ، آنان از شاخ یا کلاه باریک بوقی خود که تقریباً هجده پوس درازا دارد ، شناخته می شوند. این بوق که از پارچه پوشیده شده ، از روی پیشانی ، درست در همان جهت و به همان صورت که ما شاخ یک لیکورن را نشان می دهیم، بالا می آید تشخیص و وضع اجتماعی زنان، از اندازه ی این شاخ و ماده ای که از آن ساخته شده، روشن می گردد. زیرا بعضی از اینها از جنس شاخ، بعضی از نقره و بعضی هم از طلا ساخته شده اند. از پدر روحانی پرسیدم که زنان برای نگه داشتن این بوق بسیار بلند که پیشانی آنها را می پوشاند، چه می کنند؟ جواب داد: آن را با یک نوار در پشت سر محکم می کنند، نوار دیگر که متصل به این نوار است، به دور پیشانی بسته می شود طلا، سکن، رویه و دیگر سکه های ترکی پخش شده بود. این سکه ها بر روی نوارهای ابریشمی نصب شده و نوارها به زنجیرهای نقره ای وصل و آویزان کلاه قرمز بسیار بلند بر سر داشت که روی آن لااقل صد و پنجاه

و نوار دیگری هم به دور گردن بسته می شود. سنگینی و فشار این کلاه چنان است که هیچ زنی، اگر از طفولیت به آن عادت نکرده باشد، نمی تواند تحمل کند. زنان طبقه ی بالا آن را از طلا و زنان توده از نقره یا از یک بوق معمولی خمیده به اندازه ی توانایی خود، تهیه می کنند. و پائین تر در این کوهستان ها زنان یک نوع بوق کوتاه تر به سر می گذارند که از روی گوش راست شروع می شود و به جای آنکه به خط مستقیم بالا رود، با زوایای قائمه بالا می آید. به یکی از این زنان برخورد کردم و با پرداخت چند سکه پول خرد، به آسانی توانستم او را وادار سازم که بوق خود را از سر بردارد. چنین معلوم شد که این بوق در کمال سادگی، وسیله ی یک چارقد محکم شده است و گاهی برای اینکه آسان تر بتوان آن را محکم نمود، سوراخ هایی در آن تعبیه نموده اند. آن را که من در اینجا دیدم، فقط از جنس شاخ ساخته شده بود. در دورتر، مسافر اطلاع یافته زنانی که بوق را بر پیشانی می گذارند، همه مارونیت هستند و آنها که این کلاه را روی گوش خود می گذارند، نیز اغلب مارونیت هستند ولی گاهی ممکن است در روز باشند؛ یک زن مارونیت را راضی کردم کلاه بوقی خود را (که به خط مستقیم بالا کشیده می شد) بردارد و به من نشان دهد. این کلاه بوقی از نقره ساخته شده بود، بی هیچ زینت، جز اینکه سوراخ های کوچکی در فاصله های مساوی در آن تعبیه شده بود. اکنون از طرطور مردان سخن گوئیم، و آن کلاه بی لبه ی معمولی بدویان مصر بود. در هزار و یک شب می خوانیم که وقتی در کشتی، زن جوان

امیر شرکان را به زمین زد خنده کنان به او گفت: مانند طرطور بدوی به یک ضربه فرو می افتی. این مثل در کتاب بورگهات نیز که درباره ی ضرب المثل هایی جدید مصری نگاشته شده، دیده می شود. اما آن را با یک ستاره مشخص کرده، یعنی در ابتدای این قرن دیگر استعمال نمی شده است. بر خلاف بورگهات و حتی به خلاف فلاشر که ظاهرآ هم عقیده هستند، نتوانستیم قبول کنیم که طرطوری نوع دیگری از طرطور باشد، به عکس، من طرطوری را به طرطور معنی می کنم. علی هذا، معنای ضرب المثلی که بورگهات نقل کرده، چنین می شود: «طرطور من بایک ضربه می افتد» و متصود این است که مرد سهلی هستم، به اندک چیزی تغییر عقیده می دهم. در عبارت دیگری از هزار و یک شب می بینم که یک بدوی به طرطور خود قسم باد کرده است، و حتی طرطور: به طرطورم سوگند! با هدایت این معانی می توانیم درباره ی کلاه بلندی که در قرن شانزدهم، و حتی پیش از آن، بدویان مصر بر سر می گذاشتند به تحقیق پردازیم. آنان کلاه های بلند قرمز تخم مرغی، قدری پهن تر، که از نمند بسیار ضخیم درست شده، بر سر دارند. این کلاه، شبیه یک کلاه ولی نوک آن تیز نیست، بلکه گرد است. بدور این کلاه، پارچه ای سه چهار بار می گردد (عمامه). آنها پوست جانوران را به تن می کنند و یک کلاه بلند مثل ترک ها به سر می گذارند. «کلاه کودکان به این نحو است:» در حالی که کلاه های کوچک نوک تیز خاکستری رنگ بر سر دارند، در میان حیوانات می دوند. «آمده است که بدویان: کلاه قرمز نوک

تیز و کرک داری، که یک قطعه پارچه ی سفید به دور آن پیچیده شده، بر سر دارند.» « نوعی کلاه بلند بدون چین به رنگ سیاه بر سر می گذارند، ترک کلاه گرد است و کناره های آن کمی بیش از یک انگشت ارتفاع دارد.»

می دانیم که بدویان مصر مردمی خشن و کم تمدن بودند و به ناچار، از شهر نشینان آداب دان تحمل تحقیر می کردند، پس اگر ملاحظه شود که طرطور آنان را به عنوان یک کلاه مضحک و قابل تخطئه بر سر یک جانی با یک دشمن مغلوب گذاشته اند و با رسوایی او را در کوچه ها گردانده اند، جای تعجب نیست. (ابو رکوه<sup>۱</sup>) را طرطوری بر سر نهادند و بر شتر نشانند و به این صورت در کوچه ها گردانید، پشت سر او میمونی بود که او را سیلی می زد. بالاخره، او را مصلوب کردند، سرش را بریدند و به ولایات فرستادند.<sup>۲</sup>

## ۲-۸ کلاه شیرازی

این کلاه ها شکلی دو گوش دارند که از مزایای بسیار کاربردی آن است و آن را از دیگر کلاه متمایز می کند، به نحوی که در هنگام سرما گوش ها را پایین آورده و از سرد شدن گوش ها جلوگیری می کند و اغلب نیز با رنگ مشکی وجود دارند. همچنین دو گوش این کلاه مانند کولر در فصل گرما اقدام می کنند. به این نحو که هوا در داخل دو گوش چرخ کرده و باعث خنک

۱. ابورکوه، ولدبن هشام بن عبدالملک (مقد ۲۷ جمادی الآخر ۳۹۷ ق| ۲ مارس ۱۰۰۷ م) رهبر قیای برضد

الحاکم خلیفه فاطمی مصر. ۲. فرهنگ البسه، ص ۲۴۸.

شدن گوش‌ها می‌شود.

## ۲-۹. کلاه پهلوی

در مهر ماه ۱۳۰۷، کم کم کلاهی استوانه‌ای و لبه‌دار به نام «کلاه پهلوی» جایگزین دستارهای سنتی از انواع کلاه‌های محلی گرفته تا عمامه گردید. این دستار با مقاومت‌های شدید سنت‌گرایان و بسیاری از طبقات اجتماع و روحانیون رو به رو شد، ولی عمال دولتی نیز فشارهای گوناگونی را بر اقشار نام‌برده برای تحمیل استفاده از سبک نوین پوشاک اعمال نمودند. رضا شاه پس از سفر به ترکیه در سال ۱۳۱۳ و آشنایی با برنامه‌های کمال‌آتاتورک، تصمیم گرفت که ایرانیان نیز به سبک اروپایی لباس بپوشند. او این بار، به سر گذاشتن کلاهی لبه‌پهن را به تصویب مجلس رسانید که باز هم این اقدام با مقاومت‌های نسبتاً شدیدی مواجه گشت تا آن‌که به تدریج کلاً استفاده از کلاه در میان مردان از رواج افتاد. تا سقوط رضا شاه زنان شهری در مجامع عمومی از کت و دامن همراه با جوراب‌های کلفت و کلاه حصیری لبه‌پهن استفاده می‌کردند. کلاه لبه‌دار در زمان رضاشاه پهلوی، مدتی در ایران معمول بود تا در سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی، کلاه اروپایی (شاپو) به جای آن رایج شد. نظیر این کلاه که آن را به فرانسوی «کپی» گویند، هم اکنون در ارتش فرانسه نیز متداول است. همچنین رضاخان به کمال‌المک می‌گوید: «نگذاشتن

این کلاه سر بر باد ده چه معنی دارد؟<sup>۱</sup> گفت:

«آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه گفت در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست»

«پروین اعتصامی»

تبرستان

www.tabarestan.info

## ۲-۱۰. تاج

تاج، کلاه مخصوصی بود که توسط حاکمان استفاده می شد. تاج نشان دهنده قدرت ویژه ای بود که از آسمان به پادشاهان ارزانی شده بود و هر بخش از تزئینات آن، اعتقادات و آئین های آن دوره را نشان می داد. اکثریت تاج ها دنداندار بودند و دندانها در خطی منحنی قرار داشتند که رمزی از قلعه، دژ یا شاید رمزی از خورشید (مهر) بودند. تاج ها چنان قابل احترام بودند که دربار به سختی تعمیر و نگهداری آن را به کسی محول می کردند. تاج در دوران مختلف ویژه ی سلاطین و بزرگان و شاهزادگان بود<sup>۲</sup> در کتابی که در کتابخانه ی پاریس مضبوط است تصویر چهار تاج دیده می شود که همه به صورت کلاه است.<sup>۳</sup> به طور کلی مهم ترین پوشش سر پادشاهان غزنوی و سلجوقی تاج بود؛ انواع تاج گوشه دار نوک تیز و با زائده هایی که مزین به جواهرات گوناگون بود رواج داشت. «تاج سلطان مسعود غزنوی با سلسله ها و عمودهایی استوار می شد؛ زیرا ظاهراً بسیار بلند بود. شاه آن را بر روی کلاهش قرار می داد و البته این غیر از تاج هفتاد منی او بود که از طلا و جواهرات

۱. پوشاک ایرانیان، ص ۶۱. ۲. تاریخچه ی پوشش سر در ایران، ص ۶۸.

ساخته شده بود و آن را از بالای تخت با کمک زنجیر هایی زرین به بالای سرش آویخته بودند.<sup>۱</sup> تاج برای خوارزمشاهیان و دیلمیان نیز حائز اهمیت بود بر خلاف پادشاهان سامانی که توجهی به این مهم نداشتند و از مندیل و کلاه منگوله دار و کلاه های نیم دایره ای بلند (مانند لرها ی امروزی) استفاده می کردند. «الطائع خلیفه ی عباسی، عضد الدوله ی دیلمی را خلعت بخشید و تاج المله لقب داد. نکته ی دیگری که قابل توجه است این که در لقبی که به عضد الدوله ی دیلمی داده شد، از واژه ی تاج استفاده کرده اند و مهم ترین قسمت خلعت، اعتبار منصب بوده است.» و گاهی بزرگان این دوره تاجی از گل و گیاه مورد بر سر می گذاشتند. مجسمه سر مرمری ملکه ای که در شوش پیدا شده و آن را سر ملکه «موزا» همسر فرهاد چهارم اشکانی می دانند دارای تاجی است کنگره دار که متعلق به اواخر قرن اول میلادی است و هم چنین در پشت یک سکه چهار درهمی تاج ملکه موزا را مشاهده می کنیم.

### تاج یا افسر

که در لغت هر دو به معنی کلاهی است که پادشاهان بر سر نهند و معنی کلاه در شاهنامه ی فردوسی برای تاج و افسر به کار رفته است؛ او همواره در اشعارش کلاه و افسر را از اجزای ضروری پوشش سر پادشاهان و به طور کلی

۱. تاریخ پوشاک ایرانیان، ص ۲۴۷، به نقل از کتاب تاریخ غزنویان باسورث وزین الاخبار گردیزی.

ایرانیان بر شمرده است .

بنه بر سرت افسر خسروی	نگارش همه گوهر پهلوی
پادشاهی و لشگر تو راست	همان گنج با تخت و افسر تو راست
سر داد و مهر از تو پیدا شده است	تاج و تخت از تو زیبا شده است
به خورشید مانند با تاج و تخت	همی تابد از چهرشان فروبخت
اگر تخت خواهی همی با کلاه	ره سیستان گیر و بر کش سپاه
بدانست کان گنج و تخت و کلاه	ببخشید بدو نامبردار شاه

در ایران در زمان های کهن نوع ویژه ای از کلاه پادشاهان تاج نامیده می شد و هر یک از بخش های آن دارای معانی خاصی بوده است و بیشتر به جنبه ی دینی و مذهبی آن زمان بستگی داشت و تاج کنگره دار نیز که یونانیان آن را «سیداریس»<sup>۱</sup> می نامیدند و هرودت و پلوتارک آن را تیارا یا میتر ذکر کرده اند و بالای آن به صورت برج و باروی شهر یا معبد ساخته می شد، سمبل قدرت پادشاهی بوده است در نوشته های «هزکیوس»<sup>۲</sup> آمده است که این تاج هامزین به طلا و جواهر رنگین بوده است. به طور کلی انواع تاج های شاهنشاهان هخامنشی را در آثار باقی مانده از آن دوران می توان جست و جو کرد که از مهمترین آن ها سردیس خشایار شاه از سنگ لاجورد با تاج کنگره

۱. سیداریس «cidaris» که در کتاب پوشاک در ایران زمین نوعی باشلق از چرم و ابریشم ذکر شده است، ص ۵۰، پیشین. ۲. هزیکوس «hesicus»

داری است که هم اکنون در موزه ی ایران باستان محفوظ است، این کلاه که بر سر پادشاهان و ولیعهد ها در مواقع رسمی دیده شده یکی از انواع تاج ها و کلاه های شاهنشاهان است که شکل دقیق آن را در نقش برجسته ای از داریوش می توان جست و جو کرد؛ در این نقش برجسته کلاه راسته یا تیار راسته نشان داده شده است؛ شکل و بلندی کلاه یا تاج، همانند تاج های زرین شاهنشاهان هخامنشی است ولی کنگره های تاج های دیگر در این کلاه راسته مشاهده نمی شود؛ و طبق نوشته های مورخانی چون «کتزیاس» و «پلوتارک» این کلاه راسته مخصوص پادشاهان و ولیعهد هاشان بوده و کسی دیگر حق بر سر گذاردن این نوع کلاه را نداشته است؛ و ما نیز این کلاه را بر سر خشایار شاه نیز در نقوش حرمرسرای او که اکنون موزه تخت جمشید مشهور است می بینیم ویل کاکس نیز به این مسأله اشاره می کند که: «افراد خاندان «toque» یا کلاه راه راه آبی و سفید بر سر می گذارند تیارا و میتر که بعد ها در طول تاریخ تبدیل به دستار، عمامه و کلاه های مخروطی شده بود دارای منشأ ایرانی است.»

۱. کتزیاس کی نویسد که: فقط شاه حق داشته که کلاه راسته بر سر بگذارد ولی اردشیر دوم داریوش را از این قاعده مستثنی کرد؛ پلوتارک نیز به این مسأله اشاره می کند که اردشیر به داریوش اجازه داد که کلاه راسته بر سر گذارد. ۲. تاریخ لباس، ص ۵۵، پیشین

تاج به سه گروه تقسیم می‌شود:

### ۱. تاج بسته

تاج تا بالای سر را پوشش می‌داد. از یک سر و یک قوس تشکیل می‌شد و لبه‌ها و اطراف آن با طلا آراسته می‌شد. تاج‌های بسته گاهی تماماً از فلز ساخته می‌شدند و گاهی از مواد غیر فلزی. در تاج‌های غیر فلزی، چهار چوب تاج از مواد غیر فلزی ساخته می‌شد و یک بخش فلزی بر روی آن نصب می‌شد. تاج‌های فلزی یا با ریخته‌گری و قالب‌گیری درست می‌شدند و یا توسط حکاکی بر روی فلز. تصاویر روی تاج‌ها ارزش زیباشناختی و پرستشی داشت.

### ۲. تاج‌های باز

این تاج‌ها که در بالای سر پوشیده نمی‌شدند، از میله‌های فلزی استوانه‌ای، در اندازه و شکل‌های مختلف ساخته می‌شد. اکثر تاج‌ها در آن زمان به این شکل درست می‌شدند.

### ۳. تاج‌های یکپارچه

این تاج‌ها، تاج‌های بازی بودند که با دو گیره در چهار گوشه اسکلت تاج نصب و بسته می‌شد. نوعی از تاج به نام «سیواریس»، در دوره هخامنشیان استفاده می‌شد، که تاجی دندان‌دار طلایی و بلند بود و با برگ‌های طلا و جواهرات رنگارنگ تزئین می‌شد. تاج‌های هخامنشیان هم از نوع باز و

هم از نوع بسته بودند و بی نهایت توسط پادشاهان استفاده می شد. تاج پادشاهان از سایر تاج ها بلندتر بود و دیواره های آن نمادی از قلعه های آن زمان بود و با بیست و چهار یا بیست و دو دندانه آراسته می شد؛ که آنها نشان دهنده قدرت اهورا یا خورشید بودند که به شاه واگذار شده بود!

#### ۲-۱۱. نیم تاج (پیشانی بند پادشاهان، دیهیم)

دیهیم یا نیم تاج، یک حلقه طلایی با ارتفاع چهار تا پنج سانتی متر بود که می توانست دندانه دار یا صاف و یکدست باشد. چنانکه طرح ها نشان می کند، نیم تاج های دندانه دار، منحصراً توسط شاهان پوشیده می شد تا امور روزانه را اداره کنند. اما نیم تاج های بی دندانه، توسط شاهزادگان، درباریان یا فرماندهان نظامی پوشیده می شد. یک دیهیم بدون دندانه در پرسپولیس کشف شده است که به سایر انواع نقش برجسته در آنجا شباهت ندارد.

#### ۲-۱۲. سربند (نوار تزیینی)

در بهار سال ۱۳۸۷، سریالی کره ای به نام «افسانه ی جومونگ» از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به اکران درآمد. در این سریال با مشاهده ی مردان و زنان متوجه می شویم هر کس که مشغول کار و حرفه ای است، از سربند استفاده می کند. پس متوجه می شویم که استفاده از سربند، نشانه کار و تلاش است. در بیشتر موارد، سربند، تنها نوار ساده ای بود که دور سر بسته می شد و آن را

در پشت سر گره می زدند. البته گاهی دیده می شد که روی این نوار و در محل پیشانی، قطعه ای برای تزیین و زیبایی وصل می کردند. این نوار در برخی از موارد دارای نقوش و سنگ های قیمتی به صورت دایره ای شکل بود که در جلوی آن، چیزی شبیه به حلقه نصب می شد. شکل ها و نقش های زینتی متناسب با شخصیت و درجه ی اجتماعی افراد انتخاب می شود. سریند بستن از سنن قدیمی ایرانیان قبل از اسلام بود و به ویژه آن را در نقوش حجاری دوران هخامنشی در تخت جمشید یا در دوران ساسانی می بینیم. در هشت سال دفاع مقدس جوانان این مرز و بوم نیز، رزمنده های غیور ایران زمین نیز از سریند استفاده می کردند و بر روی آنها اسامی متبرکه ائمه و صفات خداوند را به منظور دریافت نیرو و آرامش خاطر و یادآوری اینکه این جنگ در راه خداست، استفاده می کردند. این سریند ها جزو نماد جبهه های ایثار و فداکاری شده است و برای ایرانیان نشانی از رشادت های جوانان این کهن مرز و بوم دارد.

## ۲-۱۳. عمامه

در حدیثی متواتر، پیامبر اسلام (ص) عمامه را «تاج اعراب» توصیف کرده است و در احادیث دیگر به نقل از ایشان آمده است که: «عمامه مرز بین کفر و ایمان است» یا «همان قدر فاصله بین عمامه و کلاه است که بین مسلمانان و مشرکان»

و در حدیثی دیگر از ایشان آمده است: «هر دور عمامه، نوری جدید بر قلب صاحب آن می تاباند.» بر اساس برخی روایات «آدم» وقتی به زمین هبوط کرد، به جای تاجی که در بهشت بر سر داشت، عمامه ای بر سر نهاده بود. ارتباط عمامه با تاج، نزد صوفیان و عیاران، حفظ شد. آنها «تاج» را (که بر سر می نهادند) شکل ویژه ای از عمامه توصیف می کردند. بسیاری از صوفیان ایرانی بیش از هرگونه ارتباط خاص با صوفیان و معتقداتشان، عمامه دوازده ترک را به نشانه ای ضرورت کسب دوازده فضیلت و طرد دوازده رذیلت مشخص، بر سر می گذاشتند. نقش عمامه نه تنها یاد آور کرامت ازلیش در ارتباط با «آدم» که به عنوان پوشش سر فرشتگان نیز مطرح بوده است. زمانی که پیامبر (ص)، در غدیر خم، عمامه علی (ع) را به گرد سرش می پیچاند، یک سر آن را بین شانه های او قرار دادند و فرمودند: «خداوند در جنگ بدر و حنین با فرشتگانی که عمامه های خود را چنین بسته بودند، به کمک من شتافت.» از این روست که فرشتگان در سر تا سر تاریخ نقاشی مینیاتور، ملبس به عمامه ترسیم می شدند. با انتساب چنین روایاتی به عمامه، عجیب نیست که سنت رؤیای داشتن عمامه، تعبیری سعید داشته است و مظهر حصول قریب الوقوع قدرت، مقام، ثروت یا همسری پرهیزگار به شمار می آمد. اوج احترام تنوع رنگ و اندازه ی عمامه در امپراتوری های عثمانی و صفوی شکل گرفت. در خلال دوره ی عثمانی، هریک از طبقات رسمی دربار، شکل خاصی از عمامه برای خود داشت که اغلب بر سنگ مزارشان کنده می شد. همین امر در صنف

صنعتگران و مقامات صوفی صادق بود. در ایران صفوی، عمامه ها نوعاً بسیار بزرگ، از پارچه های الوان و مزین به جواهرات و پره های زیبا بوده است؛ علی رغم شریعت نبوی چنین جلوه فروشی هایی رواج داشت سیاحی به نام شاردن<sup>۱</sup> گزارش کرده است که میانگین وزن هر عمامه بین ۱۲ تا ۱۵ پوند می شد.

معمولاً پارچه سفید ضخیم به منظور حجم و شکل و تمکن بخشیدن به آن، استفاده می شد که با ابریشم یا پارچه زر دوزی پوشانده می شد. دنباله های آن در جلو به هم گره می خورده و در محل گره، پرزینتی کار گذاشته می شد. باز در همان دوران، مشاهده می شود که «علما» در اندازه ای عمامه خود از دیگران پیشی جسته و عمامه های بسیار حجیم، نشانی از مقام آنها به حساب می آمد. صائب تبریزی، اشعار طنز آمیز بسیاری در وصف عمامه ی علما سروده است.

پولاک<sup>۲</sup> که در سال ۱۸۵۲ میلادی وارد ایران شد، اشاره می کند که در گذشته نه چندان دور، چین ها، اندازه، شکل و رنگ متمایز کننده ی ساکنین نواحی مختلف بوده است و حال آنکه در زمان وی، عمامه را صرفاً اقلیت های قومی کرد، افغان، بلوچ، و در میان شهر نشینان، «علما» یا سایر حرف

علمی، نظیر عطاران و حکما، به سر می بستند. پس از جنگ جهانی اول، خود کامگان غرب گرا که بر ترکیه و ایران حکمرانی می کردند، در پی حذف کامل عمامه از کشورشان بودند. در نوامبر سال ۱۹۲۵ میلادی آتاتورک، قانون کلاه را صادر کرد که طبق آن نه تنها پوشیدن عمامه که استعمال فز، کلپک<sup>۱</sup> (نوعی کلاه خز بدون لبه) و کلیه ی انواع سرپوش های سنتی، ممنوع می شد. عده زیادی از مردم به خاطر ممانعت از ترک عمامه و پوشیدن کلاه های فرنگی اعدام شدند و عالمی مذهبی به نام ایسکیلسپلس آتیف<sup>۲</sup> هوکا<sup>۳</sup> به جهت مختصر انتقادی که از پوشیدن سرپوش های فرنگی در کتابی منتشر شده قبل از صدور فرمان کلاه کرده بود، به مرگ محکوم شد. یکی از مرسوم ترین دستارهایی که مردمان دوران بر سر می بستند، دستاری نسبتاً کوچک و کم پشت بود که پس از حدود سه دور تابیدن، ادامه پارچه عمامه را نیز یک بار از بالا و داخل عمامه به طرف پایین رد می کردند، به شکلی که درست از وسط و جلوی پیشانی عمامه، به طور عمودی بگذرد. البته در این دوران، نوع ساده این دستار را که در دیگر ادامه عمامه از جلو و پیشانی آن رد نمی شد، به وفور مشاهده می کنیم. اما از دستارها و عمامه های درازتر و بزرگتر که در این دوران به کار می رفت، دو نوع آن را می شناسیم. این عمامه ها را طوری می پیچاندند که شکلی تاب داده به دست می آمد. یعنی درست مثل لباسی که پس از شسته شدن آن را می پیچانیم تا

آبش خارج شود. نوع دوم این عمامه، همانند نوع اول بود، با این تفاوت که از دو طرف و در دو جهت تابیده و پیچانده می شد. بر اساس کتاب «مقامات حریری» با عمامه های تعدادی از باربران آشنا می شویم، این عمامه ها سه نوع بودند: رنگ آنها زرد یا زرد روشن بود که نواری به رنگ زرد پر رنگ تر در پایین عمامه و با خط نارنجی داشت و یا به رنگ سرخ بود، کشاورزان و دامداران، عمامه های کوتاه و کم پشت و کوچکی که قسمت زیرین آن به رنگ زرد کم رنگ بود و روی آن نوار آبی رنگ قرار داشت، به سر می گذاشتند.

کارگران ساختمانی و مانند آنها عمامه ای آبی رنگ بر سر می بستند. ریسندگان و بافندگان، عمامه زرد بر سر می گذاشتند. دستار یک فرد سلمانی (آرایشگر) را بر اساس کتاب «مقامات حریری» شناسایی کرده ایم. این عمامه، قدری بزرگ و مطبق<sup>۱</sup> است؛ ادامه دستار را از بالا به طرف یکی از گوش ها پایین آورده و از روی (لبه کناری) عمامه عبور داده و به درون عمامه برده است. رنگ آن سفید یا زرد کم رنگ است. البته در شمار بسیاری از عمامه های افراد این دوران، به ویژه مردمانی که دارای پایگاه اجتماعی بالاتری بودند (البته از همان مردمان عادی)، دو تکه رنگی غیر از رنگ عمامه دیده می شود. برای مثال، چهار نفری که رنگ قهوی تر، مایل به خاکستری بر سر دارند که تکه زرد رنگی در جلو (بغل) آن دیده می شود. نفر بعدی نیز دستار بدون دنباله ای

بر سر دارد که رنگ آن سرخ است و تکه زرد رنگی در جلوی (بغل) آن قرار دارد. نفر سوم، دستارش را چون کلاهی به سر بسته است و قسمت پایین آن دارای لبه است. این، دستار زرد رنگ دارد. همچنین ما با شمار دیگری از عمامه‌های افرادی که در مسجد به سخنان یک عالم روحانی گوش می‌دهند و دستارهایشان دنباله دار است رو به رو می‌شویم. این دستارها به رنگ سفید با دو تکه زرد رنگ روی آن (یکی روی دنباله آویخته عمامه در پشت و یکی هم در بغل یا در جلو و پیشانی عمامه) و یا زرد، یا سرخ با تکه زرد رنگ که روی آن نقوش سیاه کشیده شده است، یا قهوه‌ای با تکه زرد رنگ که روی آن نقوش سرخ کشیده شده است، دیده می‌شوند. گاهی نیز عمامه نسبتاً بزرگی را به صورتی تقریباً انباشته بر سر می‌گذاشتند و در پایان، ادامه دستار را یک بار و گاهی دوباره از جلو و پهلو عمامه می‌گذشت، تکه‌های رنگی وجود داشت. در تصویری که از قرون ششم به دست آمده است، مشاهده می‌کنیم دستاری از زیر کلاه نوک تیزی که تاروی پیشانی را پوشانده، بیرون آمده است و تاروی شانه آویزان است. گاهی کلاه نوک تیز و مخروطی شکل و نسبتاً کوتاهی را که دور آن رادوره‌ای فرا گرفته بود، بر سر می‌گذاشتند. از نمونه‌های دیگر، کلاه قوسی و نیم دایره‌ای شکلی است که دستاری به صورت نوار، سه بار بر گرد آن به صورت مطبق می‌چرخید و ادامه آن از قسمت عقب و بالای کلاه می‌آویخت، یا اینکه کلاه قوسی شکل و نیم دایره‌ای را که روی آن خطوط شیارداری بود، بر سر می‌گذاشتند و دورش را عمامه بسته

و ادامه پیچانده شده عمامه را به صورتی کوتاه، اما نسبتاً پهن، در پشت گردن قرار می دادند. گاهی نیز کلاه مخروطی شکلی را که قرمز رنگ بود، با دستاری زرد رنگ که به صورت ضربدر، دورش پیچانده بودند به سر می کردند. امروزه در نماز جماعت، به خصوص در نماز جمعه، ادامه ی عمامه را (تحت الحنک) می کنند و در زیر چانه قرار می دهند. زیرا که در مقابل مقام باری نهایت، تواضع را نشان می دهد. در میان جنوب خراسان و مردمان زابل و بلوچستان رسم است که ادامه در پشت سرها و آویخته بگذارند که به آن «شکر آویز» می گویند. شکر آویز، این نوع آویختگی بر شال برای زمانی است که باد های سخت می وزد و مردان آن را بر چهره می اندازند تا از آسیب شن و خاشاک در امان باشند. این کلمه به دو معنی آمده است؛ زیرا هم معرف یک عمامه کامل است، یعنی: عرق چین یا عرق چین ها با قطعه پارچه ای که به دور آنها پیچیده می شود. عمامه معمولاً به رنگ سفید است و از پارچه ی موسلین ساخته شده؛ اما آن را از پارچه ها و رنگ های دیگر نیز می سازند. مثلاً از ابریشم سیاه با خطوط طلائی، از شال کشمیر، از پشم سفید یا قرمز و غیر این ها. در میان قدمای عرب، سعید بن العاص بن امیه از جهت زیبایی عمامه ممتاز و مشخص بود. عمامه ای که پیامبر (ص) بر سر می گذاشت، السحاب (ابر) نامیده می شد، به وسیله ی آن شناخته می گردید و آن را به حضرت علی (ع) بخشید. در اسپانیا نیز مانند کشورهای مغرب، کمتر عمامه به سر می گذاشتند و بی شک نظامیان آن را نپذیرفته بودند؛ زیرا در تاریخ

اسپانیای نوبری می خوانیم: «پس هشام برای جنگ با کفار فرمان داد که او خود و همه ی لشکریانش عمامه به سر بگذارند و او چنین کرد. پرچم ها را گره زد و لشکریان در حالی که عمامه برسر داشتند، از شهر بیرون شدند؛ منظره ی آن شرم آور می نمود؛ چون به خلاف عادت بود.» در اسپانیا، فقیهان غالباً عمامه بر سر می گذاشتند، همچنین باید در نظر داشت که عمامه ی فقیهان، خیلی بزرگ تر از عمامه ی سایر اعراب بود. به همین جهت است که آنها را رب العمامه، صاحب عمامه، معتم یا متعمم نامیده اند. مسلمانان، عموماً و فقیهان خصوصاً، عمامه را معرف درجه ی احترام خود می دانند. آویزان گزاردن یک سر پارچه ی عمامه رسمی بسیار قدیم است که هنوز در ایام ما وجود دارد و این سر را «عذبه یا ذؤابه» نامند. علویان و سادات یا بازماندگان پیامبر (ص) در زمان ما عمامه ی سبز بر سر می گذارند، اما در قدیم، یک تکه پارچه ی سبز به عمامه ی خود وصل می کردند. آغاز این رسم از سال ۷۷۳ هجری بود که الملک الاشرف شعبان، سلطان مصر و سوریه، به آنان دستور داد یک تکه پارچه ی سبز به عمامه ی خود وصل کنند. شرقیان از عمامه به عنوان نوعی جیب استفاده می کنند، زیرا می توان چیزهایی را در آن پنهان کرد.

در کتاب ابن الیاس: سلطان بر قاضی عبدالباسط خشم گرفت و فرمان داد تا او را از منزلگاه مجاور قصر که در آن می زیست، به یکی از برج های قلعه منتقل کنند. وقتی قاضی به آنجا داخل شد، والی نزد او آمد و بعد از گفتن

اینکه: «سلطان به من امر کرده که لباس هایت را بیرون آورم»، لباس هایی را که قاضی روی بدن برهنه ی خود پوشیده بود، از تن وی بیرون کرد. عمامه را از سرش برداشت و او را تمام برهنه گذاشت و با این لباس ها نزد سلطان آمد. قاضی را در خفا متهم کرده بودند که چیزی جادو شده پیوسته با خود دارد اما وقتی عمامه او را واری کردند، جز یک تکه چرم و قطعاتی کاغذ که ادعیه ی جلیله بر آنها نوشته شده بود و انگشترهایی از نقره که اسم هایی بر آنها کنده شده بود، چیزی نیافتند. سلطان کس فرستاد تا درباره ی این تکه چرم از قاضی باز پرسد، قاضی جواب داد این قطعه ای از سندل پیامبر (ص) است. به شنیدن این جواب، سلطان، یادگار عزیز را بوسید و بر دیدگان نهاد، لباس های قاضی را دوباره بر او پوشانید و او را به مکانی که قبلاً بود، باز گردانید. در هزار و یک شب (چاپ اول، صفحه ی ۳۱۳) می خوانیم: «نور الدین، نامه را گرفت، آن را بوسید و در عمامه ی خود جای داد.» همچنین، غالباً کیسه پول را در عمامه جای می دهند و به همین جهت است که در شرق، دزدان عادت داشتند که عمامه های رهگذران را بدزدند.

از عمامه جهت مصارف زیر نیز استفاده می شد:

- اگر کسی در گذر به دزدی بر می خورد و او را دستگیر می کرد، او را با عمامه می بست تا دیگران به یاری اش بیایند.
- همچنین، اگر جوانی قصد خفه کردن خود را داشت یا اگر شخصی می خواست کسی را خفه کند، از عمامه خود جهت این کار استفاده می کرد.

- در شرق وقتی مردی می مرد، بر روی سنگ قبر آن، عمامه ای می کشیدند تا دیگران متوجه شوند که او مرد است!

تبرستان  
www.tabarestan.info

## ۲-۱۴. انواع کلاه ها

- کلاه کاسکت : کلاه لبه دار. کلاه نظامیان و کلاه کپی.
- کلاه کاغذی : کلاه لبه دار، مأخوذ از فرانسوی.
- کلاه قاضی : مخصوص قاضیان .
- کلاه پانچاخی : کلاه پانچاخی . نوعی کلاه پوست.
- کلاه بوقی : کلاهی که به شکل بوق و نوک تیز است.
- کلاه توپی : نوعی کلاه.
- کلاه چهار پر : نوعی کلاه غلامان دربار غزنوی.
- کلاه خسروی : کلاه شاهی.
- کلاه زفت : عرق چین گونه ای که از درون بدان زفت گسترده و بر سرهای کل می پوشاندند تا هنگام برکندن آن، ریشه و پیازهای موی نیز با آن کنده شود.
- کلاه زنگله : تخته کلاه را گویند و آن کلاهی چوبین است که زنگله و دم روباه بسیاری از آن آویخته باشند و محتسبان بر سر مردم کم فروش نهند و در



بازار بگردانند تا رسوا شوند .

- کلاه سلیمانی : در قصه ی امیر حمزه آمده است که عمرو عیار کلاهی داشت

که چون آن را بر سر می گذاشت، از نظرها غایب می شد.

- کلاه سموری : کلاهی که از پوست سمور سازند.

- کلاه سیاه : ظاهراً نوعی کلاه درباریان عهد غزنوی.

- کلاه شب : کلاهی که در شب بر سر گذارند.

- کلاه شب پوش : کلاهی که شب ها بر سر نهند.

- کلاه شیطانی: کلاه نوک باریک کاغذی یا غیر کاغذی مسخرگان و غیره.

- کلاه فرنگی : کلاه اروپایی، کلاه تمام لبه، شاپو، کلاهی که گرداگرد

آن لبه دارد و در غالب کشورهای جهان متداول است و تقریباً مخصوص

مردان است.

- کلاه کیان : تاج پادشاهی.

- کلاه کیانی : کیانی کلاه . تاج کیانی . تاج پادشاهان کیان.

- کلاه گاهگامی (گهگهی) : نوعی کلاه که فقرا بر سر دارند.

- کلاه لگنی : کلاه فرنگی. شاپو. کلمه ای تحقیر آمیز برای کلاه اروپایی.

- کلاه ماهوتی : کلاهی از جنس ماهوت.

- کلاه مغ : کلاه مخصوص مغان.

- کلاه مهی : کلاه مخصوص نظامیان.

- کلاه نمذ: کلاهی که از نمذ سازند و قلندران پوشند. کلاهی که از نمذ

ساخته باشند.

- کلاه نمدی بال تذرو: نوعی کلاه نمدی که گوشه ی آن را به صورت بال تذرو سازند.

تبرستان

- کلاه نوروزی: نوعی کلاه که امیر و حکام می پوشیدند.  
- کلاه پوستی: آن که کلاه پوستی بر سر گذارد، کلاهی که از پوست بره ساخته باشند.

- کلاه دو شاخ: کلاهی دو شاخه و آن به منزله ی اجاره ی مخصوص بوده است که مانند امتیاز به کسی که دارای رتبه ی مهم و الی گری یا دهقانی یا سپاهی گری بوده می دادند. نوعی کلاه مخصوص حاجبان و درباریان غزنوی.  
- کلاه تتری: کلاه تاتاری. کلاه منسوب به تتر و تاتار.

- کلاه مخملی: مجاز از داش مشدی، لوطی، جاهل. که در لهجه شیرازی معروف به «کلو مخملی» بوده است.

فصل  
سوم

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

آرایه ها و نمادها در کلاه و سرافزار

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

در هر کلاه نشان یا قطعه جواهر یا علامتی گذاشته می شد که ضمن زینت، مرتبه و درجه و بزرگی و شکوه صاحب آن شخص را نشان می داده است. در این فصل به نحوه تزئین کلاهها و سرافزارها اشاره می شود.

### ۱-۳. تزئین کردن کلاه و سرافزار

کلاه ها و سرافزارها در گذشته به دو روش تزئین می شدند؛  
 ۱- تزئین داخلی؛ ۲- تزئین بیرونی. در تزئین داخلی، منظور بافت یا موادی که کلاه را شکل می دادند، است. مانند: پارچه، رنگ، شکل و طرح های اصلی کلاه که از خارج به کلاه افزوده نشده است. آرایش خارجی، تزئیناتی است که به کلاه افزوده می شد، از قبیل مهره ها و دانه هایی که به کلاه دوخته می شد و از بافت داخلی آن جدا بود. تزئینات خارجی شامل فلزات، جواهرات، شیشه و مینا کاری و پارچه های زینتی گران قیمت بود!

### ۲-۳. تصاویر زینتی کلاه ها و سرافزار

از آنجایی که ایران باستان بسیار وسیع بود و از طایفه ها و ملیت های مختلف و بسیار تشکیل می شد، در این مقاله ما تنها طایفه های ایرانی اصیل مانند مادها و پارسیان<sup>۲</sup> را بررسی می کنیم. مادها و پارسیان باستان از تزئینات ساده ای مانند تصاویر نمادی و رمزی استفاده می کردند. نمونه دقیقی از این قبیل تصاویر به ما کمک می کند تا آنها را به تصاویر هندسی، جانور، گیاه و انسان یا ترکیبی

۱. برگرفته از سایت [www.centralclubs.com](http://www.centralclubs.com). ۲. Persians

از این عناصر تقسیم کنیم. دنیای باستان، دنیای مرموز و اسرار آمیزی از شگفتی های زمینی و آسمانی است که با بیم و امیدهای بشر آمیخته بود و انسان کهن خود را به شکل های گوناگونی مومیایی می کرد تا به زندگی جاودانی و ابدی برسد. تصاویر باستانی، نمادها و نشان دهنده رتبه و درجه دولتی، مذهب، آئین ها و مراسم مذهبی و یا حتی قبیله ای بودند. برای روشن شدن مطالب بعدی، ما به چند نوع تزئین که در کلاه ها و سرافزارها استفاده می شد، اشاره می کنیم!

### ۳-۳. زنبق آبی (نیلوفر)

زنبق آبی، یک گل مقدس و فنا ناپذیر است و نماینده و رمز مهر (خورشید) و پرستش میتراست. در نتیجه گل و ساقه زنبق آبی، در تزئین کاسه ها، دیوارها و لباس ها بسیار زیاد استفاده می شد. یک نمونه از استفاده از زنبق آبی، به کار بردن زنبقی ساده با گلبرگ های آن در یک دایره و حلقه است، که خود آن دایره هم با گلبرگ های زنبق آراسته شده است. این گونه تصاویر دایره ای شکل، در دوره اشکانیان و ساسانیان و حتی دوره های اسلامی، در پارچه های ایرانی بسیار زیاد استفاده می شد!

### ۳-۴. تصویر خورشید (مهر)

خورشید، دارای مفهوم سمبولیک خاصی در آئین مذهبی ایرانیان باستان

بود. نمونه ای از استفاده خورشید، صفحه گرد خورشید با هشت شعاع است که در سه راستا تقسیم شده است و تمام آنها در یک حلقه قرار گرفته است. یکی از مشهورترین نمادهای پرستش خورشید، کالسکه خورشید بود که در سال های اخیر، به صورت صلیب شکسته (صلیب شکسته آلمان نازی) توصیف می شود. اهمیت خورشید (مهر) در آداب مذهبی چنان بود که بسیاری از کارشناسان، شکل تاج و حتی حلقه ازدواج را به عنوان سمبلی از پرستش مذهبی باستان می دانند.

### ۳-۵. برج های دنداندار

برج های دنداندار، نمادهای دیگری بودند که در زمان باستان استفاده می شدند و این نوع طرح نشان دهنده معبدهای باستانی است. نمونه ای از این برج دنداندار در موزائیک نقش برجسته ای از لباس سربازان خوزی (Khozi) در موزه لوور نشان داده شده است. در این تصاویر، شکل های چهارگوشی دیده می شود در این چهار گوش سه برج دنداندار که از تپه ای سر در آورده است دیده می شود. این سه قلعه، نشان دهنده ترکیبی از آئین های اهورا مزدا (زردتشتیان)، میترای و آناهیتاست شکل های هندسی، شامل حلقه ها یا شطرنجی های مدور بود که هم در حاشیه و هم در زمینه به کار می رفت و در تزئین کلاه های مراسم مذهبی هم استفاده می شد. اما در آرایش کلاه در ایران باستان، تصاویر حیوان و انسان دیده نمی شود. نمونه ای از تصاویر نقش

برجسته در ساختمان ها و اشیاء باستانی به ما کمک می کند تا کلاه مادها و پارسیان را به تاج، نیم تاج (دیهم)، بساک، کلاه های راسته، دستارها، باشلق ها و کلاه های نمادی تخم مرغ شکل تقسیم کنیم!

### ۳-۶. پر قرقاول

پر طاووس، پر شتر مرغ، پر عقاب، که حتی در سرخپوستان می بینیم که آنها هم مانند ایرانیان عقاب را دارای فره می دانند. به همین دلیل، چه در تیرها و چه در کلاه از آن استفاده می کردند.

### ۳-۷. گل

گل، مثل ارکیده، مریم و... و گاه تاجی را از گل به صورت کلاه، دور سر می بستند که بسیار زیبا بوده است.

### ۳-۸. خار

تاج خار که مسیح (ع) و یارانشان برگرد سر خود می بسته اند و در تمامی آثار نقاشی در موزه های لوور و آرمیتاژ و در کلیساهای مسیح به هنگام مصلوب شدن بر سر دارد. این کلاه ها نشان از پشت پا زدن به تمام ظواهر مادی دنیاست.

### ۳-۹. زیتون

تاجی یا کلاهی از برگ زیتون که در یونان باستان مرسوم بوده است و تمام

۱. برگرفته از سایت: [www.centralclubs.com](http://www.centralclubs.com). ۲. فره ای ایزادی: نوری است از جانب خدای متعال بر خلایق فایز می شود.

پادشاهان و ملکه‌ها و حتی در تمام آثار «Aropohice» در آتن نیز برگرد سر الهه‌ها که نماد صلح و دوستی است، دیده می‌شود. هنوز می‌توان این نماد زیبا را در المپیک‌ها مشاهده کرد. در المپیک آتن، در سال ۲۰۰۴ میلادی همگان شاهد آن بودیم که پیام ارزشمند المپیک را یک بار دیگر، آن هم در یونان به جهانیان یادآور شد. از این علامت، هنوز در ایران و بسیاری از ارتش‌های جهان به عنوان نماد صلح و دوستی استفاده می‌کنند و نظامیان ارشد و ژنرال‌ها به صورت دو شاخه در دو طرف لبه کلاه خود دارند که جای تأمل و دقت دارد.

### ۳-۱۰. نگین و سنگ‌های قیمتی

بر روی کلاه‌های خود سنگ‌هایی مانند نقره، عقیق، الماس و... می‌گذاشتند که انتخاب نوع آن تأثیر مستقیمی بر نشان دادن مرتبه اشخاص دارد.

### ۳-۱۱. نوشته‌ها

نوشته‌هایی همچون صلوات یا یا هو یا علی و یا اشعاری بر روی کلاه در اویش و قلندران.

### ۳-۱۲. برگ

برگ، به عنوان استتار بر روی کلاه نظامیان که البته به هدف تزئین نمی‌باشد و مالیدن گل برای جلوگیری از برق زدن کلاه و دیده شدن در نظر دشمن است.

۳-۱۳ جقه

طرحی از جقه یاسروشکسته یا پری بلند از شترمرغ به نشان و نماد سیاوش و سرو شکسته روی کلاه شبیه گردان‌ها در روز عاشورا دیده می‌شود.

۳-۱۴. نمادها

کلاه بی لبه<sup>۱</sup>: نجیب زادگی، آزادی (بردگان سر برهنه بودند)، صاحب کلاه یعنی صاحب مقام.

توتنی: نجیب زادگی؛ قدرت؛ «tarn-kappc» یا «nebel-kappc».

عبری: کلاه مخصوص آیین‌های مذهبی که آبی رنگ و مظهر آسمان است.<sup>۳</sup>  
یونانی - رومی: کلاه‌های مخروطی دیوسکورها<sup>۲</sup> دو نیمه‌ی تخم مرغ لدا هستند که دیوسکورها از آن متولد شدند. در ضمن، مظهر دو نیم کره‌ی زمین نیز هست.<sup>۴</sup>

کلاه میترا: نماد خورشید.

کلاه خز: نماد عزرائیل.

۳-۱۵. رنگ سبز

کلاه علویان و سادات که گاه به صورت عرق چین سبز یا شال سبز به کمرو یا سریا دور کردن امروزه دیده می‌شود عموماً در مراسم عاشورا، این نماد بیشتر دیده می‌شود.

۱. Cap. ۲. Dioscuri. ۳. I. cda. ۴. نمادهای سستی و تربیت دینی، ص ۲۹۴.

## ۳-۱۶. رنگ سیاه

که در میان سادات و علویان، به خصوص روحانیون سادات و سید، به عنوان عمامه دیده می شود و متمایز کننده روحانیون سید از سایر روحانیون است، چون دیگر روحانیون از رنگ سفید استفاده می کنند.

## ۳-۱۷. کلاه نظامیان

کلاه نظامیان، نمادی از پست خدمتی آنهاست. رنگ ها در کلاه های نظامی به فراخور دسته زمینی و هوایی و دریایی و خلبانی و هوانیروز در شهر و در خارج شهر فرق دارند.

## ۳-۱۸. کلاه های مذهبی

هر کلاه در ادیان ها، فرهنگ ها و آداب و رسوم ها معنی و نمادی خاص دارد. کلاه خاخام ها: این کلاه ها به منظور شناسایی خاخام های یهودی از سایر افراد جامعه است. این کلاه ها تنها به منظور نمادی از دین یهودیت مورد استفاده قرار می گیرند.

## ۳-۱۹. کلاه روشنفکران

با گفتن نام این کلاه به «یاد جلال آل احمد» می افیم، نمادی از متفکران، هنرمندان و در بعضی از موارد، بیانگر نوع اندیشه متفکران و صاحب نظران است. این کلاه ها را غالباً به صورت کج بر سر می گذارند.

## ۳-۲۰. کلاه های محلی

این کلاه ها در گذشته برای شناسایی بهتر قبایل از یکدیگر و داد و ستد راحت تر بین آنها بوده است. این کلاه ها با استفاده از صنایع دستی آن مناطق تهیه و آراسته می شدند. به نوعی معرف آداب مناطق است.

## ۳-۲۱. عمامه ها

عمامه ها، نمادی از پیشوایان مذهبی در دین اسلام هستند. البته نباید عمامه ها را با شال هایی مانند شال تربت جام اشتباه گرفت. روحانیون با پوشیدن عمامه، خود را از دیگر افراد جامعه متمایز می نمایند تا هر کسی که سؤال دینی داشت، بتواند به آنها مراجعه کند.

## ۳-۲۲. تاج پادشاهان

این تاج ها نمادی از قدرت و شکوه در تمامی جوامع هستند. شاهان و ملکه های بلند مقام، متناسب با علائق و خواسته و طمع برای قدرشان، تاج هایشان را انتخاب می کردند.

## ۳-۲۳. تاج خار

این تاج، نمادی کاملاً مخالف با تاج پادشاهان است. تاج خار به معنی پشت پا زدن به امور دنیوی و بی توجهی به علائق مادی است.

## ۳-۲۴. تاج زیتون

نمادی از دوستی بین ملت های جهان است و یک نمونه از این تاج بر روی برج

آزادی آمریکا وجود دارد. (که البته دیگر معنی صلح برای آنها و دیگر کشورها را نمی دهد!)

### ۳-۲۵. کلاه های ورزشی

این کلاه ها نمادی از نوع فعالیت ورزشکاران است. این کلاه ها با رنگ ها، شکل ها، اندازه ها و حتی جنس های مختلف از یکدیگر تفکیک می شوند.

### ۳-۲۶. کلاه دشمنی

کلاه قدرت، یکی از نمادهای عمده ی دشمن است. در گذشته، دشمنان را از روی این کلاه در جنگ ها می شناختند و درگیری بین دو گروه، راحت تر انجام می گرفت. و احتمال آسیب به هم گروه خود، کاهش می یافت. در گذشته، به دلیل اینکه در جنگ ها نمی شد به راحتی خودی را از غیر خودی تشخیصی داد از این نماد استفاده می کردند.

### ۳-۲۷. کلاه فریجی<sup>۱</sup>

«کلاه رهایی»؛ آزادی؛ نجیب زادگی؛ علامت رهایی. زیرا هنگامی که برده ای آزاد می شد، کلاهی در دست می گرفت و به همگان اعلام می نمود که او دیگر برده نیست و آزاد گشته است.

### ۳-۲۸. کلاه خود<sup>۲</sup>

حفاظت، نگهداری، نشانه ی جنگجو یا قهرمان. در نمادهای علائم نجابت

۱. phrygian cap. ۲. helmet.

کلاهخود مظهر اندیشه ی پنهان است. در زیر کلاهخود سر جنگجو پنهان است و مبارز مخالف ، چون صورت و چشمان وی را نمی بیند نمی تواند حدس بزند او چه می خواهد بکند.

هر شغل یا حرفه ای از یک نوع خاص پوشش سر استفاده می کنند تا ضمن متمایز گشتن از یکدیگر دیگر افراد جامعه به راحتی قادر به تشخیص آنها باشند. در این فصل به توضیح خصوصیات کلاه آنها می پردازیم.

فصل  
چهارم

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

کلاه، سرافزار و مشاغل و حرفه‌ها

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ۴-۱. کلاه مشاغل

هر شخص با نوع کلاهی که بر سر می گذارد، نشان می دهد که چه شغلی را داراست. به همین دلیل است که ما برای هر شغل در جامعه، کلاهی مخصوص را نظاره گر هستیم. در جامعه، افراد کهن سال و فاقد سراد، مشاغلی مانند خدام، پلیس، نظامیان، آشپزها و... را فقط از روی کلاه و سرپوشی که دارند می شناسند.

## ۴-۱-۱. کاربردهای آئینی، طبقاتی و شغلی

گاهی کلاه مطابق با مراسم و تشریفات و آئین های مذهبی خاص پوشیده می شد. در میان این نوع کاربردها، لباس عروسی، نمونه برجسته ای است. برای تشخیص رتبه و مقام افراد: در گذشته، کلاه های مختلف برای تشخیص طبقه های مختلف در جامعه یا قبایل مختلف استفاده می شده است. البته کلاه های مختلف، توسط ملیت ها، قبایل و فرهنگ های متفاوت در طول دوره ای طولانی مورد استفاده قرار می گرفت.

برای تشخیص شغل و حرفه: هر شغلی نوعی خاص از کلاه، لباس یا یونیفورم را استفاده می کرد تا هم بیانگر شغل شخص باشد و هم بعضی از مشاغل امنیت

و راحتی را در طول کار کردن فراهم کند و انواع متنوعی از محافظ سر مطابق با نیازهای خاص درست می شد.

۴-۱-۲. کلاه خدام (حرم امام رضا (ع))  
 کلاه خدام به عنوان نشانه دربان است؛ یعنی افرادی که داخل صحن های متبرکه و ورودی قرار دارند و کلاه آنها نشان خادمی است که بر سر دارند. این کلاه خاصیت گرما و سرما ندارد. به عبارت دیگر نمی تواند محافظت مناسبی برای سر در برابر سرما و گرما باشد. بر روی آن آرم آستان قدس رضوی که لا اله الا الله نوشته شده است، قرار دارد. خدام حرم فقط یک نوع کلاه دارند. دربان ها فراش ها... همگی فقط از یک نوع کلاه استفاده می کنند

#### ۴-۱-۳. کلاه پلیس

کلاه پلیس، در درجه اول حکم سایبان را برای آنها دارد و نمادی است بین المللی که در تمام جهان، پلیس ها چنین کلاهی را بر سر دارند. برآمدگی که بر روی کلاه قرار دارد، به منظور قرار گرفتن آرم پلیس و نشان دادن مقام او بر روی کلاه تعبیه شده است. این کلاه سفید است تا در ایام گرم روز، گرما به طور مستقیم بر سر آنها نتابد و از گرمی هوا کاسته شود. در داخل این کلاه ها، توری قرار دارد تا مانع از عرق کردن سر شود.

#### ۴-۱-۴. کلاه ماهیگیری

برای سهولت ماهیگیری، پیرامون این کلاه، دارای گودی است تا ماهیگیران

بتوانند قلاب ها ، طعمه ها و وسایل ریزی که نیاز فوری و ضروری به آنها دارند، در آنجا قرار دهند. (رجوع شود به آلبوم تصاویر در فصل دوازدهم: مشاغل).

#### ۴-۱-۵. کلاه خاخام ها

این کلاه ها که مخصوص مقامات عالی رتبه آیین یهودیت است، به عنوان یکی از نمادهای دین یهودیت شناخته شده است و ظاهر و رنگ آن، متناسب با باورها و اعتقادات آنهاست.

#### ۴-۱-۶. کلاه عمو نوروز

این کلاه ها که همراه لباس آن به رنگ قرمز یافت می شود، نمادی از آیین نوروز ایرانیان است و سابقه ای دارد که بسیار طولانی است. جایگاه این کلاه در آیین ما همانند کلاه بابانوئل در آیین غربیان است.

#### ۴-۱-۷. کلاه کابویی

این کلاه در اصل مخصوص گاو بازهای غربی و مکزیکی است و داشتن دو گوش از مزایای آن می باشد. به این نحو که ظاهر آن را قایقی شکل کرده است تا راحت تر از سر برداشته شود و همچنین، گرمای سوزان صحرا، به طور مستقیم به سر گاو بازها برخورد نکند. این مزیت باعث عدم ریزش موها می شود.

## ۴-۱-۸. کلاه آشپزها

این کلاه به شکل های متفاوتی هستند، اما مشهور ترین آن، مدل استوانه ای است. این کلاه ها به دلیل ظاهری که دارند، باعث می شوند موهای آشپزها کاملاً داخل کلاه قرار بگیرند و در داخل غذا ریزش نکنند. این کلاه ها به دلیل شکل خاص و زیبایی که دارند، باعث می شوند آشپزها مهربان تر به نظر برسند و مشتری ها با میل و رغبت بیشتری، غذا را میل نمایند و طعم غذا همانند غذا های خانگی دلربا به نظر برسد. رنگ این کلاه ها به همراه لباس آن، سفید است تا تمیز تر و زیباتر به نظر برسد.

## ۴-۱-۹. کلاه کارگران

با توجه به هم جنس بودن این کلاه ها با کلاه های ورزشی، جنس و خصوصیات به تفصیل در فصل بعد در بخش کلاه های ورزشی ذکر می شود. این کلاه ها که در ساختمان سازی ها، کارخانه ها و... استفاده می شود، به دلیل آسیب نرسیدن به سر کارگران مورد نیاز است.

## ۴-۱-۱۰. کلاه فضانوردان

این کلاه ها از جداره هایی ضخیم ساخته شده اند که در برابر فشار بالای جو خارج از زمین دوام بیاورند. این کلاه ها به همراه لباس هایشان موجب می گردند تا فضانوردان در خارج از سفینه برایشان مهیا گردد.

## ۴-۱-۱۱. کلاه آتش نشان ها

این کلاه ها به منظور محافظت از سر در عملیات های نجات است. زمانی که آتش نشان ها به جهت نجات یا اطفاء حریق به داخل جاهایی که پر از دود و آتش هستند، می روند، از این کلاه ها که از جنس نسوز بوده و همچنین دیرداغ می شوند، استفاده می کنند.

## ۴-۱-۱۲. کلاه خلبانان

این کلاه ها که مخصوص هواپیماها و بالگردهای جنگی می باشد دارای مزایایی است که موجب می گردد پرواز برای آنها آسان تر گردد. در داخل این کلاه ها سیستم های صوتی برای برقراری ارتباط با مقرر فرماندهی و ماسک اکسیژن برای تنفس خلبان تعبیه شده است.

## ۴-۲. کلاه های ورزشی

تمامی ورزشکاران به فراخور ورزش خود دارای کلاهی خاص می باشند که با اهداف زیر آن را بر سر می گذارند:

الف) برای تعیین و تفکیک تیم با رنگ های متفاوت؛

ب) برای محافظت از سر؛

ج) برای تعیین نوع ورزش؛

مهمترین سوالی که در ابتدا پیش می آید این است که چرا باید از کلاه ایمنی استفاده کنیم؟ جواب این سوال تا حدی مشخص است و همانطور که از

نامش پیداست، برای ایمنی بیشتر. به عنوان مثال کوهنوردی، ورزشی است که با خطر فراوان همراه است و کوهنورد با هوش، کسی است که این خطر را به حداقل برساند. به هر حال، نمی توان جلوی برخورد احتمالی سر خود با سنگ ها را گرفت. روشن است که سنگ ها سخت تر از سرما هستند ما نمی توانیم به طور کامل جلوی ریزش احتمالی سنگ ها را بگیریم. هرگز نمی توانیم هنگامی که هم طناب ما در حال صعود است و ما درست در زیر او ایستاده ایم و حمایت می کنیم، جلوی ابزاری که از دست او رها می شود را بگیریم و یا مانع سنگی شویم که ممکن است در اثر صعود او سقوط کند. در یخ نوردی نمی توانیم جلوی ابزارهای تیز و تکه یخ هایی که به سمت ما می آیند را بگیریم و... پس برای صعودی مطمئن تر به آن نیاز داریم. در کوهنوردی، با توجه به نوع فعالیتی که انجام می گیرد می توان کلاه خاص آن فعالیت را نیز انتخاب کرد. البته این بدان معنی نیست کلاهی که برای یک فعالیت خاص انتخاب می شود، برای فعالیت های دیگر کاربردی ندارد.

#### ۴-۲-۱. سنگ نوردی

در این مورد، به یک کلاه سبک با تهویه مناسب نیاز است. بهترین گزینه برای افراد، کلاه های پلاستیکی می باشد، زیرا آنها بسیار با دوام هستند.

#### ۴-۲-۲. یخ نوردی

کلاه هایی از جنس کربن و یا فایبر گلاس، در یخ نوردی بسیار متداول اند.



این کلاه ها باید اندازه سر باشد و جا برای یک کلاه گرم و هدلامپ داشته باشد.

#### ۴-۲-۳. کوه نوردی

این کلاه ها باید به راحتی تنظیم پذیر باشند. کلاه هایی از جنس پلاستیک، بسیار متداول بوده و معمولاً بسیار تنظیم پذیر هستند.

#### ۴-۲-۴. غارنوردی

در این فعالیت بیشتر به یک کلاه بادوام نیاز است که همانند کلاه کوهنوردی است.

فصل  
پنجم

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

کلاه و سرافزار در اشعار ،  
کنایات و ضرب‌المثل ها

زبان فارسی با تمام شیرینی و فصاحت و بلاغت خود و امداد ضرب المثل ها و کنایات و اصطلاحات ارزشمندی است که به غنای زبان در تمامی ادوار می افزاید. آنچه که یادگیری و کاربرد زبان را برای زبان آموزان دشوار می کند، نیز همین قسمت از زبان فارسی است که ریشه در باورها، سنت ها، و پیشینه فرهنگی مردمان این کهن بوم و بر دارد در این فصل، به کنایات و ضرب المثل ها و اصطلاحاتی که در ارتباط با کلاه و سرافزار است می پردازیم و در ذیل هر کدام یک یا چندین و چند شاهد شعری و مواردی از ضرب المثل را برای مستند سازی می آوریم.

#### ۵-۱. کلاه در واژه ها

کلاهبردار: آدم حقه بازو شیاد و مال مردم خور. کسی که از راه های مختلف، مال مردم را از ایشان بگیرد. کلاه بردارنده: آن که با فریب، مال مردم و پول دیگران را بگیرد حقه باز.

کلاهبرداری: عمل کلاهبردار. شیادی و حقه بازی. به فریب و دروغ، مال دیگران را گرفتن.

کلاهدار: دارنده ی کلاه. کنایه است از پادشاه سلطان. تاجدار.

کلاهداری: کنایه است از پادشاهی و سلطنت.

کلاهدوز: آن که کلاه دوزد. کلاه فروش.

کلاهدوزی: دوختن کلاه. عمل و شغل کلاهدوز. کلاه فروش (امر). دکان

کلاه‌دوز. کلاه فروشی. کارگاهی که در آن کلاه سازند و دوزند.

کلاه ساز: سازنده ی کلاه. کلاه‌دوز. کنایه است از آن که برای دیگران پاپوش دوزد و تولید مزاحمت کند. کنایه است از برگردانیدن گوشه ی کلاه. کج گذاشتن کلاه بر سر. برگردانیدن گوشه ی کلاه و کج گذاشتن کلاه. کنایه است از نخوت و غرور نمودن.

کلاه گذار: کلاه گذارنده. آن که دیگران را بفریبد و پول و مال آنان را بگیرد. حيله گر و فریب دهنده. کسی که با مکر و تزویر، مال مردم را تصرف کند.

کلاه گذاری: کلاه سر کسی گذاشتن. عمل کلاه گذار.

کلاه گذاشتن: کلاه نهادن بر سر. کلاه پوشیدن. فریب دادن. کلاه گذاری کردن.

کلاه گر: کلاه ساز. کلاه دوز. آن که کلاه سازد.

کلاه مال: کسی که کارش تهیه ی کلاه نمدی از پشم و کرک است.

کلاه وار: به قدر کلاه. به اندازه ی کلاهی از جامه و قماش. جامه ای به اندازه ی یک کلاه.

#### ۲-۵. کلاه در کنایات

- کلاه از بهر کسی دوختن: به فکر مساعدت وی بودن و در خیر کسی

اندیشیدن و به یاد او بودن.

- کلاه از سر کسی افتادن: بی خود شدن از شدت سرگرمی. نشانه شادی بیش از اندازه.

- کلاه از سر کسی برداشتن: چون کسی مرده آرد، پیش از آنکه به گوش مخاطب رسد، کلاهش از سر بردارد و تا مژدگانی نگیرد، خبر خوش را نگوید. تفحص و پرسش احوال کسی کردند. چون شخصی از کسی آزرده باشد و دستش به او نرسد، گویند چه می گویی، کلاهش را بردار.

- کلاه کسی را برداشتن: او را فریب دادن. مال کسی را تصرف کردن. کسی را گول زدن و مال او را به قصد پس ندادن، قرض کردن. کنایه است از تسلیم شدن و زینهار خواستن.

- کلاه افکندن (برکشیدن): مراد از تعظیم کردن است؛ زیرا در بعضی از کشورها برای تعظیم دیگری، کلاه خود را از سر بر می گیرند. نشانه احترام افراد نسبت به یکدیگر.

- کلاه (بر) انداختن: کنایه است از شاد شدن و خوشحالی نمودن. شوق کردن و شاد شدن.

کنایه است از بسیار شاد شدن و شادکامی نمودن با اتلاف مال و تبذیر. افکندن کلاه از سر.

- کلاه بارانی: کلاهی که در باران بر سر پوشند و اکثر از سقرلات بود.

- کلاه بر آسمان انداختن : کنایه است از کمال ذوق کردن و شاد شدن. شادی بیش از اندازه.

- کلاه برای سر کسی گشاد بودن : از عهده ی امیری بر نیامدن. برای عملی مناسب نبودن. دریافت فریب کسی.

- کلاه بر زمین زدن : افکندن کلاه بر زمین. کنایه است از اعتراض کردن و آشفته شدن و عدم رضایت. نشان دادن کاری که به خلاف خواسته و میل باشد.

- کلاه بزرگی : کلاه خداوندی. کلاه مهی. اگر کسی خود را بیش از اندازه بگیرد، گویند کلاه بزرگی بر سر نهاده است.

- کلاه ز سر بر گرفتن : ادای احترام کردن. فروتنی خود را در مقابل امیری یا بزرگی نشان دادن.

- کلاه بستن : ظاهراً به معنی پیچیدن پارچه ای به دور سر است تا شکل کلاه در آید.

- کلاه به سر : کنایه است از پسر یا مرد در منزل داشتن. کلاه به سر نداشتن: مرد یا پسر نداشتن. در قدیم اگر کسی پسر نداشت یا زنی بیوه بود، دیگران می گفتند کلاه به سر ندارد.

- کلاه توی کلاه رفتن : کنایه است از میانه به هم خوردن. پنداشتی و خلافی در میان آمدن.

- کلاه خود را قاضی کردن: از روی وجدان قضاوت کردن. اگر امری را برای بزرگی باز گویند، برای درخواست قضاوت به او گویند: کلاهتان را قاضی کنید. مبالغه است در نهایت انصاف. انصاف از خویش دادن.
- در داوری انصاف داشتن و فقط به فکر سود و منفعت خود نبودن.
- کلاه در پای: بسیار فروتن. نهایت تواضع فردی را نشان می دهد.
- کلاه را بر زمین زدن: به نشانه ی غم و اندوه و یا به نشانه ی خشم و غضب، کلاه را به زمین انداختن.
- کلاه شرعی: حيله در احکام، چنانکه ربا را به نام مال الاجاره حلال شمردن. حيله ی شرعی برای ابطال حقی یا احقاق باطلی. مجازاً، راه حل به ظاهر مشروع.
- کلاه شرعی ساختن یا سرش گذاشتن: نا مشروعی را حيله صورت شرعی دادن. کلاه شرعی سر چیزی گذاشتن، امری حرام را با حيله تحت موضوعی در آوردن که شرعاً جایز نباشد. پیدا کردن راه حلی به ظاهر مشروع برای امری که نفس آن شرعی نیست.
- کلاه فرو نهادن: ظاهراً به معنی سر تسلیم فرود آوردن. خود را کنار کشیدن. به پای افتادن.
- کلاه کسی پس معرکه بودن: عقب بودن از دیگران. پیشرفت نداشتن. مشکلات زیادی در پیش رو داشتن. امکان موفقیت و بهره مندی او بسیار کم است.

- کلاه کسی را برداشتن: مالش را با قصد عدم اداء به قرض گرفتن. کسی را فریفتن و پول یا مال او را خوردن.
- کلاه کسی را پس معرکه گذاشتن: مغلوب کردن و بی بهره کردن او.
- کلاه کسی پشم نداشتن: مهابتی نداشتن. نیازمند بودن. کاری از دستش ساخته نبودن. آبرو و اعتبار خود را از دست دادن و عرضه‌ی هیچ کاری را نداشتن.
- کلاه کسی در گرو بودن: بی اعتبار و رسوا و ناپاک بودن. همه از کارهای وی خیر داشتند.
- کلاه کلاه کردن: کلاه کسی را برداشتن و به دیگری دادن و از او به دیگری. از یکی قرض کردن و به طلب دیگری دادن.
- کلاه ملک: کنایه است از پادشاه.
- آن که کلاه نم‌بر سر دارد: کنایه است از مردم طبقه‌ی پایین. مردم عامی.
- کشاورزان. روستائینان. کارگران. کسبه.
- آهن کلاه: که کلاه آهنی بر سر دارد. کنایه است از شجاع و زورمند.
- بی کلاه ماندن: محروم و بی بهره و بی برگ و نوا.
- چیزی را زیر کلاه داشتن: مخفی کردن. مخفی کردن مطلبی از دیگران.
- در کلاه گوشه‌ی کسی ننگریستن: بی‌اعتنایی کردن به کسی. نسبت به کسی به دیده‌ی تحقیر ننگریستن و او را لایق آن ندانستن که نظری به جانب



- وی بیفکنند و حتی به کلاه گوشه ی او هم نظر نداشتن.
- طرف کلاه : جانب یا سایه ی کلاه. کنایه است از توجه و التفات.
- طرف کله شکستن : کلاه گوشه شکستن.
- گوشه ی کلاه : کنایه است از نشانه و علامت و آثار چیزی.
- کلاه گوشه : گوشه ی کلاه. کنایه است از عظمت مرتبه سر افزای.
- کلاه گوشه شکستن : کنایه است از فخر کردن. کبر و غرور ورزیدن.
- کلاه گوشه ی کسی بر آسمان رسیدن : بلند رتبه بودن. سر افراز بودن.
- کله گوشه ی ملک : کنایه است از پادشاه زاده.
- کلاه نهادن : کنایه است از تواضع ، عجز و زبونی. کنایه است از سجده کردن و سر بر زمین نهادن.
- کلاه بر سر کسی نهادن : کنایه است از او را خفیف و خوار کردن. کنایه است از چیزی را اعتبار کردن و بزرگ و خوب وانمودن و عظم دادن.
- کلاه پیش کسی نهادن : کنایه است از تواضع کردن ، عجز و زبونی نمودن!

## ۳-۵. کلاه در آثار منثور

- چون کسی مژده آرد، پیش از آنکه به گوش مخاطب کشد، کلاهش از سر بردارد و تا مژدگانی نگیرد، خبر خوش را نگوید.

(فرهنگ فارسی دکتر معین)

- چنان به فال مبارک شده است دیدن گرگ که سگ به مژده، کلاه از سر شبان برداشت.

- کلاه افکندن: کلاه بر کشیدن، مراد از تعظیم کردن است، زیرا در بعضی ملک ها برای تعظیم دیگری، کلاه خود را از سر برگیرند؛ چنانکه در اهل فرنگ معمول است.

- کنایه از شاد شدن و خوشحالی نمودن باشد. (برهان). (ناظم الاطباء). شوق کردن و شاد شدن.

(فرهنگ رشیدی).

- کنایه از بسیار شاد شدن. (فرهنگ فارسی دکتر معین).

- اکنون گویند: کلاهش را به هوا (به آسمان) انداخت. (حاشیه ی برهان مصحح دکتر معین).

کنایه از کمال ذوق کردن و شاد شدن. (آندراج).

کلاه بارانی: کلاهی که در باران بر سر پوشند و اکثر از سرقلات بود (آندراج).

(فرهنگ فارسی دکتر معین)

کلاه بر سر نهادن: کنایه از چیزی را اعتبار کردن و بزرگ و خوب وانمودن و عظم دادن باشد. (برهان قاطع)

- عظم دادن و بزرگ وانمودن و توقیر نمودن و اعتبار دادن.

(ناظم الاطباء)

- کلاه به سر: کنایه از پسر یا مرد در خانه کلاه به سر نداشتن، هیچ مردان ای نداشتن: فلان خانه کلاه به سر ندارد، یعنی مردی یا پسری در آن خانه نیست. (یادداشت های به خط مرحوم دهخدا)

- کلاه بر کسی گذاشتن: گول زدن، فریفتن. (از امثال و حکم دهخدا).

- کلاه پیش کسی نهادن: کنایه از اظهار عجز و فروتنی کردن و سجده نمودن و سر بر زمین گذاشتن و این طور در فرنگستان شایع است که هنگام تعظیم کردن، کلاه خود را از سر فرود می آوردند.

- کلاه چرخ: بطریق اضافه، به معنی آسمان باشد، یعنی کلاهی که آن چرخ است. (برهان)

- کلاه چهار پر: نوعی کلاه غلامان دربار غزنوی.

- هزار غلام باعمودسیمین و دو هزار با کلاه های چهارپر بودند، (بیهقی ادیب ص ۲۹۰). درون صدف، بردست راست و چپ تخت، ده غلام بود، کلاه های چهار پر بر سر نهاده و کمرهای گران همه مرصع ...

(بیهقی ادیب، ص ۵۵۱)

- کلاه خود را به آسمان انداختن:

۱- بسیار خوشحال شدن. (فرهنگ فارسی دکتر معین)

۲- افتخار کردن به کاری. (فرهنگ فارسی دکتر معین)

- کلاه خود را قاضی کردن: از روی وجدان قضاوت کردن.

(فرهنگ فارسی دکتر معین) و رجوع به ترکیب کلاه را قاضی کردن شود.

- کلاه در هم رفتن: پنداشتی و خلافی در میان آمدن.

(امثال و حکم دهخدا)

- کلاه دو شاخ: کلاهی دو شاخه و آن به منزله ی اجازه ی مخصوص بوده است که مانند امتیاز به کسی که دارای رتبه ی مهم والی گری یا دهقانی یا سپاهی گری بوده، می دادند (از سبک شناسی بهار، ج ۲، ص ۸۲). نوعی کلاه مخصوص حاجبان و درباریان غزنوی پیش آمد [بونصر] با قبای سیاه و کلاه در شاخ.

(بیهقی ادیب، ص ۲۸۶)

غلامی سیصد از خاصگان در رسته های صدف نزدیک به امیر ایستادند با جامه های فاخرتر و کلاه های دو شاخ.

(بیهقی ادیب ص ۲۹۰)

- دیلمیان و همه ی بزرگان درگاه و ولایت داران و حجاب با کلاه های

دوشاخ و کمربندها زر (بیهقی ایضا) شنودم که به خلوت ها خلعت ها را استخفاف کردند و کلاه های دوشاخ را به پای انداختند.

(بیهقی ص ۵۰۲)

- کلاه را قاضی کردن، کلاه قاضی بودن: مبالغه است در نهایت انصاف، یعنی اگر منصف حق حاضر نباشد کلاه را منصف کرده، حسن و قبح امر باید دریافت. (آندراج) انصاف از خویش دادن.

- کلاه زر، زرین، کلاه: از القاب زن های ایران است.

(ناظم الاطباء)

- کلاه زرین، زرین، کلاه: شعاع آفتاب

(فرهنگ فارسی دکتر معین)

- کلاه زفت: عرقچین گونه که از درون سوی بدان زفت گسترده و بر سرها کل پوشیدندی تا گاه پر کنند ریشه و پیازهای موی با آن کنده شود.

(یادداشت به خط مرحوم دهخدا)

- کلاه زنگله: تخته کلاه را گویند و آن کلاهی است که از آن زنگله و دم روباه بسیاری آویخته باشند و محتسبان بر سر مردم کم فروش نهند و در بازار بگردانند. (برهان) (ناظم الاطباء) کلاه چوبینه ای که زنگله ها بدان بندند و بر سر گنه کاران گذارند تا رسوا شوند. (آندراج) (فرهنگ رشیدی)

(از انجمن آرا)

به عهد خواجه مگر آب کرده است به شیر

کلاه زنگله مهر بر سر صبح است

(فهمی، به نقل فرهنگ رشید)

- کلاه سلیمان: کلاه سلیمانی (آندراج) در داستان‌ها آمده کلاه سلیمان را هر کس بر سر می گذاشت، از نظرها غائب می شد.

(فرهنگ فارسی دکتر معین)

- کلاه سلیمانی: در قصه‌ی امیر حمزه مسطور است که عمرو عیار را کلاهی بوده، چون آن را بر سر می گذاشت، از نظرها غائب می شد. (آندراج)  
- از ضعف تن نهادن شوم از دیده چون حباب عریان شدن کلاه سلیمانی من است. (طاهر وحید، بنقل آندراج)

کلاه سموری: کلاهی که از پوست سمور سازند.

(فرهنگ فارسی دکتر معین)

از جمله شبی در خواب دید که شمشیری در میان و کلاه سموری در سر دارد.  
(عالم آراء، بنقل فرهنگ فارسی دکتر معین)

- کلاه سیاه: ظاهراً نوعی از کلاه درباریان عهد غزنوی است:

چند حاجب با کلاه سیاه و کمر بند در پیش و غلامی سه در قفا.

(بیهقی ادیب، ص ۱۳۳)

- کلاهشان در هم رفتن، اختلاف افتادن میان آنان.

(از یادداشت به خط مرحوم دهخدا)

سرم زمی چو شود گرم پادشاه خودم      چو شمع افسر من شد کلاه شب پوشم

(محمد قلی سلیم، به نقل آندراج)

- کلاهش پشم نداشتن: مهابتی نداشتن نیازمند بودن.

(امثال و حکم دهخدا)



کاری از دستش ساخته نبودن.

در کلاه تو هیچ پشمی نیست ای کلاه تو چون سر پدرت

(کمال اسماعیل ، به نقل امثال و حکم دهخدا)

- کلاه فرو نهادن: ظاهراً به معنی سر تسلیم فرود آوردن. خود را کنار کشیدن. به پای افتادن آمده است.

- کلاه کاسکت: به انواع کلاه های لبه دار اطلاق شود. کلاه نظامیان و کلاه کپی متداول در فارسی هم از آن جمله است.

- کلاه شیطانی: کلاهی نوک باریک کاغذی یا غیر کاغذی مسخرگان و غیره. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا)

کلاه عقل از سر کسی افکندن، از خود بی خود کردن او را:

فکنده از سر گردن کشان عالم خاک کلاه عقل ، تماشای طاق ابرویش  
(صائب به نقل بهار عجم)

- کلاهی است که گرداگرد آن لبه دارد و در غالب کشورهای جهان متداول است و تقریباً مخصوص مردان است

### کلاه قاضی

۱- کلاهی مخصوص قضات بوده و آن را عرب به واسطه ی شباهتی که به خم داشته دنیه می نامیده است.

۲- نوعی از سماروغ که در جاهای نمناک و دیواره های حمام روید.  
(ناظم الاطباء)

## کلاه قاضی بودن

مبالغه است در نهایت انصاف. (آندراج)

طلاق دادن دنیا اگر ترا هوس است کلاه قاضی و دل در برت گواه بس است

(ظاهر وحید، به نقل از آندراج)

- کلاه کپی [ک ه ک]: این کلمه که مأخوذ از فرانسوی در فارسی به نوعی از کلاه های کاسکت اطلاق شود و کلاهی است لبه دار.

- کلاه کج کردن: کلاه کج نهادن. مثل کلاه شکستن و کلاه گوشه شکستن، کنایه از نخوت و غرور به هم رسانیدن بود. (از آندراج).

- کلاه کلاه کردن: از کسی گرفته، به دیگری دادن. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا).

- کلاه کسی را برداشتن و به دیگری دادن و از او به دیگری. از یکی قرض کردن و به طلب دیگری دادن.

(فرهنگ فارسی دکتر معین)

«کلاه احمد بر سر محمود گذاشتن»

- کلاه گاه گاهی: کلاه گهگی، نوعی از کلاه که فقرا بر سر دارند. (آندراج).

(فرهنگ فارسی دکتر معین)

- کلاه گشاد بودن سر کسی را: ۱- از عهده ی امری نیامدن: این کلاه برای سر من گشاد است، یعنی من قادر به انجام دادن این مهم نیستم یا متناسب حال من نیست. ۲- دریافتن فریب کسی را: این کلاه که دوختی برای سر من گشاد

است، یعنی فریب ترا نمی خورم و خودرادار دام حيله ی تو نمی اندازم.

- کلاه گوش: کلاه گوشي، قسمی پوشش سر زنان و کودکان را که گوش ها را نیز پوشد .

(یادداشت بخط مرحوم دهخدا)

کلاه گوشه ؛ گوشه ی کلاه

(فرهنگ فارسی دکتر معین)

- گوشه کلاه: طرف آن، کنایه از نشانه و علامت و آثار چیزی.

- کلاه نوروزی: نوعی کلاه اتفاقاً آن درویش، کلاه نوروزی می دوخت و آن کلاهی بود که امرا و حکما می پوشیدند .

(انیس الطالین بخاری ص ۹۵)

- کلاه یله نهادن: مترادف کلاه کج نهادن (آندراج) کلاه شکستن

(فرهنگ فارسی دکتر معین).

بر سر یله نهاده کلاه و نشسته تند این حوصله گراست کز آن سو نگه کند.

(خسروانی، به نقل آندراج)

- آهن کلاه: که کلاه آهنی بر سر دارد. کنایه از شجاع و زورمند.

- در کلاه گوشه ی کسی ننگریستن: نسبت به کسی به دیده ی تحقیر نگرستن و او را لایق آن ندانستن که نظری به جانب وی بیفکنند و حتی به کلاه او هم نظر نداشتن.

(فرهنگ فارسی دکتر معین)

- مشکین کلاه: مشکین کله، ۱- کلاه سیاه است. (برهان). ۲- معشوق کلاه سیاه

را نیز گویند. (برهان) ۳- کنایه از گیسوی خوبان هم هست. (برهان) ۴- کاکل و زلف را نیز گفته اند. (برهان).

امثال:

- کلاهت را بالا بگذار، کنایه از اینکه مسامحه‌ی شما در امن مواظبت فلان یا زبردست موجب این رسوایی شد. در قدیم به جای این تعبیر می‌گفته‌اند: «سر به فراز» (از امثال و حکم دهخدا) کلاه را برای سرما و گرما بر سر نمی‌گذارند مراد آن است که مرد باید غیور باشد. (از امثال و حکم ایضاً)

## ۵-۴. اشعاری درباب کلاه از شعرای بزرگ ایرانی

کلاه گوشه ی خورشید چون پدید آید      ستارگان به حقیقت فرو نهند کلاه  
(ارزقی)

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست      کلاه داری و آیین سروری دانست  
(دیوان حافظ ابولقاسم غنی غزوینی)

چنین گفت کاین تخت و کلاه      کیومرث آورد کو بود شاه  
(فردوسی)

نه گودرز ماند، نه خسرو و نه طوس      نه تخت و کلاه و نه پیل و نه کوس  
(فردوسی)

که نیکی دهش نیکخواه تو باد      خرد تخت و دولت کلاه تو باد  
(فردوسی)

پر رفت و بدو داد تخت و کلاه      بزرگی و دیهیم و سپاه  
(فردوسی)

دو هفته برآمد، بدو گفت شاه      به خورشید و ماه و به تخت و کلاه  
(فردوسی)

شقه ی چارم فلک چتر سیاهش مزد      وز گهر آفتاب لعل کلاش مزد  
(خاقانی)

خاصه کان گوهر به زد دل خاقانی را      با کلاه ملک بحر او برآمیخته اند  
(خاقانی)

- سودای عشق در سر مجنون بی کلاه      با تکه ی کلاه فریدون برابر است  
(صائب به نقل آندراج)
- صوت زیر کلاه خسروی باد      به خسروزادگان پشت قوی باد  
(نظامی)
- کلاه کیان ، کلاه کیانی ، تاج کیان :  
بر طلب کردن کلاه کیان      کینه را در گشاد و بست میان  
(نظامی ، هفت پیکر مصحح وحید ص ۸۴)
- کلاه کیانی ، کیانی کلاه تاج کیانی . تاج پادشاهان کیان :  
به ایوان خرامید و بنشست شاد      کلاه کیانی بسر بر نهاد  
(فردوسی)
- فرود آمد از تخت کاوس شاه      ز سر بر گرفت آن کیانی کلاه  
(فردوسی)
- نیایش همی کرد بر پای شاه      ز سر بر گرفت آن کیانی کلاه  
(فردوسی)
- روی هریک چون دو هفته گرد ماه      جامه شان غفه، سموریشان کلاه  
(رودکی)
- سری را کجا تاج باشد کلاه      نشاید برید ای خردمند شاه  
(فردوسی)
- سواری همی بینم از دور راه      کلاهی به سر بر نهاده سیاه  
(فردوسی ، مصحح دبیر سیاقی)

یکی سرو دید از برش گرد ماه  
 کلاهی دگر بود مشکین زره<sup>۲</sup>  
 نهاده به سر بر زعنبر کلاه<sup>۱</sup>  
 چو زنجیر گشته گره بر گره

(فردوسی)

سرو و مهت نخوانم ، خوانم چرا نخوانم  
 هم ماه با کلاهی هم سرو با قبایی  
 (فرخی)

سرو را سبز قبایی به میان در بندند  
 بر سر نرگس تر سازند از زر کلاه  
 (منوچهری)

بر فرق سر نرگس بر ، زرد کلاه  
 بر فرق سر چکاوه یک مشت گیاه  
 (منوچهری)

دین است سرو این جهان کلاهست  
 بی سر تو چرا در غم کلاهی  
 (ناصر خسرو)

و آن نفع نباشد مگر که دانش  
 مشغول کلاه و کمر نباشد  
 (ناصر خسرو)

بر نه بسر کلاه خرد وانگه  
 بر کن بشب یکی سوی گردون سر  
 (ناصر خسرو)

کلاه دولت بادا همیشه بر سر تو  
 که تاج شاه جهان را سزد کلاه ترا  
 (سید حسن غزنوی)

هر که را سر کم از کلاه بود  
 بر سر او کله گناه بود  
 (سنایی)

۱. کلاه نمدی، شاید نتیجه ای به عطر و بوی عنبر بوده است. ۲. به نظر می رسد که رنگ مشک که همان سیاهی است، مورد نظر حکیم بوده است.

- آدمی را زجاء بهتر چاه سر کل را پناه دان ز کلاه  
(سنایی)
- رخ به زلف سیاه می پوشد طره زیر کلاه می پوشد  
(خاقانی)
- زبادی کو کلاه از سر گند دور گیاه آسوده باشد سرو رنجور  
(نظامی)
- جهان کلاه زشادی بر افکند گر تو بهفت قلعه ی افلاک سرفرود آری  
(ظهیری)
- هزار مقنعه باشد به از کلاه از آنک کلاه و مقنعه نه ز بحر ذلت و خواریست  
که از کلاه بسی مرد ناحفاظ بهست کميته مقنعه ی کاندرا او وفاداریست  
(ظهیری)
- پری رویی ، پری بگذار ماهی به زیر مقنعه صاحب کلاهی  
(پروین اعتصامی)
- آنکه زلف و جعد رعنا باشدش چون کلاهش رفت خوشتر آیدش  
مال و زر سر را بود همچون کلاه کل بود آن کز کله سازد تباه  
(مولوی)
- شام را بر فرق بنهاده کلاهی از سمور صبح را در بر فکنده پوستینی از فنک  
(نظام قاری)
- شنیده ی که کلاهی چو بر هوا افکنی هزار چرخ زند تا رسد دوباره به سر  
(قائنی)

- کلاه از سرافکندن، در بیت زیر ظاهر آبه معنی «کلاه از سر بر گرفتن» آمده است:  
از میان گسستی و زسر افکندی کلاه از مغی گشتی بری اسلام کردی اختیار  
(سوزنی)

چو ترکان شنیدند گفتار شاه ز سر بر گرفتند یک سر کلاه  
بخوردند سوگندهای گران که تا زنده ایم از کران تا کران  
همه شاه را چاکر و بنده ایم همه دل به مهر روی آکنده ایم  
(شاهنامه فردوسی، مصحح دبیر سیاقی)

در تماشای تو افتاده کلاه از سر چرخ خبر از خویش نداری چه قدر رعنایی  
(صائب، به نقل بهار عجم)

نمی بینی زسوز عشق جز دود پریشانی به رنگ شمع برداری اگر از سر کلاه من  
(طاهر وحید، به نقل آندراج)

ای مور به این اندام سر خیل سلیمانی دیگر چه از او خواهی بردار کلاهش را  
(محمد قلی سلیم)

ور نه اقلیم فلک شکرانه ایم مژده را مسرعان عالم علوی به رسم مژده خواه  
می گشایند از بر افلاک فیروزی قبا می ربایند از سر خورشید یاقوتی کلاه  
(سلمان ساوجی)

دل به سودات سر در اندازد سر ز عشقت کله بر اندازد  
(خاقانی)

دیدن او را کله انداخت ماه بلکه افتادش گه دیدن کلاه  
(امیر خسرو، ایضاً)

- به چشم از تو جدا گفته ام که اشک مریز      به سر ز ابر نهادم کلاه بارانی  
( درویش واله هروی ، به نقل آندراج )
- همان که ابر عتابش چو فتنه باز شود      جهان ز حفظ تو جوید کلاه بارانی  
( عرفی ، ایضاً )
- سپر گرفتن با ضربت او دشمن را      بود حکایت سنگ و کلاه بارانی  
( حیاتی گیلانی ، ایضاً )
- به یک حدیث، سبک مغز می شود بی پوست      که چون حباب کلاهش به آب می بافتد  
( میرزا بیدل ، به نقل آندراج )
- به موی و روی تو کردیم ماه را نسبت      کلاه خویش ز شادی بر آسمان انداخت  
( سنجر کاشی ، ایضاً )
- حباب وار بر اندازم از نشاط کلاه      اگر ز روی تو عکسی به جام ما افتد  
( حافظ )
- چو روشن بود روی خورشید و ماه      ستاره چرا بر فرازد کلاه  
( فرخی )
- هم باد بر آب آستین زد      هم آب کلاه بر زمین زد  
( فیاضی ، به نقل آندراج )
- زده بر سر از جعد پرچم کلاه      چو بر قلعه ی کوه ابر سیاه  
( نظامی ، به نقل آندراج )
- قطره ی باران ازو بر روی آبی کی چکد      کو کلاهی بر سرش نهاد خالی از حباب  
( نوری ، به نقل آندراج )

کمر به خدمت و انصاف و عدل و عفو ببند چو دست منت حق بر سرت نهاده کلاه  
(سعدی)

بر هوا می افکنند نسرين کلاه از ابتهاج لب نمی آید فراهم غنچه را از ابتسام  
(سلمان ساوجی، به نقل آندراج)  
- کلاه بستن: این ترکیب در بهار عجم و آندراج بدون معنی رها شده و ظاهراً  
به معنی پیچیدن پارچه ی به دور سر است تا شکل کلاه در آید، چنانکه در هند  
متداول بوده و هست:

تا دید سر برهنگی طفل اشک ما دریا به دست موج کلاه حباب بست  
(ملاطاهر غنی، به نقل آندراج)  
بنگر که کلاه توپی اطلس آل او هم به طپانچه سرخ می دارد وی  
(دیوان البسه ی نظام قاری، ص ۱۲۸)

سر پایین، کلاه در پای در مشهد مرتضی جبین سای  
(تحفه العراقین، به ذنقل فرهنگ فارسی ایضا)

در مستقبل تلافی ماضی کن خود نه خدای خویش را راضی کن  
عمامه به سر به است یا تخته کلاه قاضی تو کلاه خویش را قاضی کن  
(میر محمد رضا، بنقل آندراج)

مباد محتسب طبع بهر رسوائی کلاه زنگله ی هجو بر نهد به سرت  
(حکیم شفائی، بنقل آندراج)

کلاه زیر گلوبستن، این ترکیب در بهار عجم و آندراج معنی نشده و ظاهراً  
استوار کردن کلاه است پابندی در زیر چانه:

چون ترک سر کنند، کسان که بسته اند زیر گلوی خویش چو شاهین کلاه را  
(محمد قلی سلیم ، بنقل بهار عجم و آندراج)

مرا کرد پنهان به هر انجمن کلاه سلیمانی ضعف من  
(ایضاً)

خور از شادی که شد فراش راهش هنوز اندر هوا رقصد کلاهش  
می تواند گاهگاه از لذت دنیا گذشت هر که همت را کلاه گاه گاهی می کند  
(ملا سالک قزوینی ، به نقل آندراج)

کزین کم زنی بود و ناپاک و کلاهش به بازار و میزر گرو  
(نظامی)

کلاه گوشه ی خورشید چون پدید آید ستارگان به حقیقت فرونهند کلاه  
(ارزقی)

ای طاق نهم رواق بالا بشکسته ز گوشه کلاهت  
(جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی)

رفتی چو کلاه گوشه ی غم دیدی ای صبر کنون کفش گرامی یابد  
(مجید بیلقانی)

کلاه گوشه ی میمون اوست کشتی نوح هر آن گهش که بود حادثات طوفانی  
(مجید بیلقانی)

نه لایق است به من مدح او که در خور هست کلاه گوشه ی نرگس به چشم ناییناش  
(مجید بیلقانی)

کلاه گوشه ی دهقان به آفتاب رسید که سایه بر سرش افکند چون تو سلطانی  
( گلستان )

آیا رسیده بجایی کلاه گوشه ی قدرت که دست نیست بر آن پایه آسمان برین را  
(سعدی)

به باد ده سر و دستار عالمی یعنی کلاه گوشه آئین سروری بشکن  
(حافظ)

چو غنچه هر که به لخت جگر قناعت کرد کلاه گوشه تواند به روزگار شکست  
(صائب ، به نقل آندراج)

تو کله دوزی که شاهان جهان بر سر نهد خود کلاه مغ نداند دوختن استاد تو  
(سوزنی ، یادداشت بخط مرحوم دهخدا)

به خاک کوی توای قبله ی سرافرازان به سر کلاه نمود دیده ایم افسر را  
(شوکت بخاری، به نقل آندراج)

کاکلش سنبل و عارض گل و بالایش سرو بر سرش طرفه کلاه نمودی بال تذرو  
(میرنجات ، به نقل آندراج)

شاه دیدش چو پیر کار آگاه به ولیعهدش نهاده کلاه  
(امیر خسرو به نقل آندراج)

بجزئیل زوران آهن کلاه چهل پیل جنگی پس و پشت شاه  
(نظامی)

بی کلاه: در بیت زیر، ظاهراً به معنی محروم و بی بهره و بی برگ و نوا  
آمده است :

سودای عشق در سر معنون بی کلاه با تکمه ی کلاه فریدون برابر است  
(صائب ، به نقل آندراج)

- دین به زیر کلاه داری تو      زان هوای گناه داری تو  
(سنایی ، به نقل فرهنگ فارسی ایضاً)
- چو کم آمد براه توشه ی تو      ننگرد در کلاه گوشه ی تو  
(کلیله ، مصحح مینوی، ص ۱۷۴)
- چو تخت آرای شد طرف کلاهدش      ز شادی تاج می خواند شاهش  
(نظامی)
- کار عالم گردد از بخت همایونش درست      چون به بخت خسروی طرف کله خواهد شکست  
(قرلباشخان امید ، به نقل آندراج)
- کلاهی بر سر نهادن پدر      ز بیم دلیران پرخاشختر  
(فردوسی)
- چو لشکر به نزدیک آمدند      دمان با درفش و کلاه آمدند  
(شاهنامه فردوسی)
- بدو گفت سهراب کاین خود مگری      که دارد سپهبد سوی جنگ روی  
زهر سو ز بهر جهاندار شاه      بشایند نزدش مهان با کلاه  
(فردوسی ، مصحح دبیر سیاقی، ج ۱، ص، ۴۲۷)
- شیدا آن همه لشکر آواز شاه      به سر نهادند ز آهن کلاه  
(شاهنامه فردوسی)
- بیامد بدان دشت آوردگاه      نهاده ز آهن به سر بر کلاه  
(فردوسی)
- نشان و علامت بزرگی: درشواهد زیر، ظاهراً به معنی نشان و علامت بزرگی

آمده که با احتمال نوع یا انواع خاصی از کلاه، نشان دهنده ی آن بوده است :

- چنین است کردار چرخ بلند به دستی کلاه و به دیگر کمند  
 چو شادان نشیند کسی با کلاه به خم کمندش و باید زگاه  
 (شاهنامه ی فردوسی ، مصحح دبیر سیاقی، ج ۱، ص ۴۵۴)
- ازو سیر گشتی چو گشتت درست که او تاج و تخت و کلاه تو جست  
 (فردوسی)
- چنین گفت کامروز این تخت و گاه مر از بید و تاج و گرز و کلاه  
 (فردوسی)
- ترا داد یزدان کلاه و کمر دگر تاج کیخسرو و دادگر  
 (فردوسی)
- بماند اندرو جهن جنگی شگفت کلاه بزرگی زسر بر گرفت  
 چو آمد به نزدیک تختش فراز بر او آفرین کرد و بردش نماز  
 (شاهنامه فردوسی مصحح دبیر سیاقی، ج ۳، ص ۱۱۶۶)
- اگر بنده ی سر بر این در بنه کلاه خداوندی لژ سر بنه  
 (بوستان)
- چو آمد به پرموده زان آگهی بینداخت از سر کلاه مهی  
 (فردوسی)
- بازار چه گاهگاهی بر سر نهد کلاهی مرغان قاف دانند آئین پادشاهی  
 (حافظ)

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

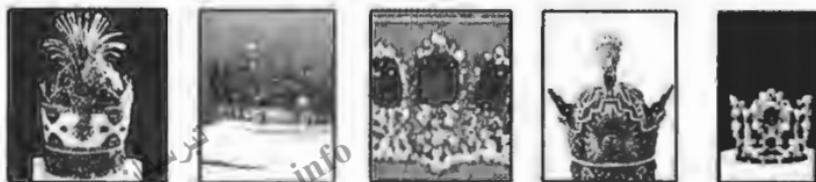
# بخش سوم

---

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

آلبوم تصاویر کلاه و سرافزار



تاج زیور



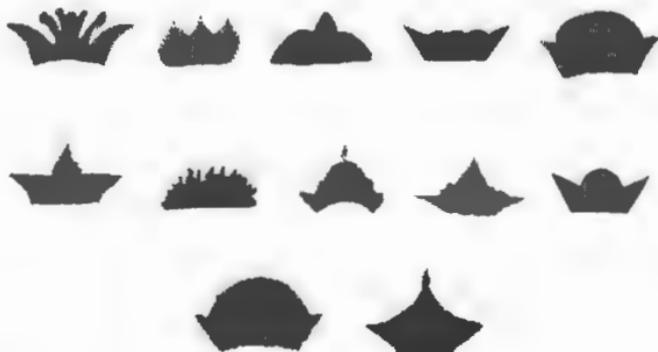
تاج سرخه‌مستان



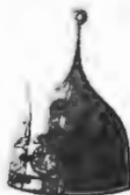
تاج گل



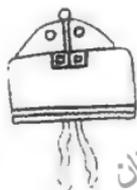
تاج خار







۱-۴. نمدهی ها





اسب سواری



لاکروس



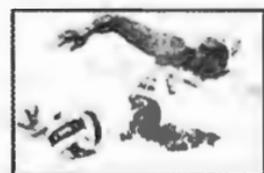
شمشیربازی



بوکس



دوچرخه سواری



واتر پولو



شنا



اسکی



کوهنوردی



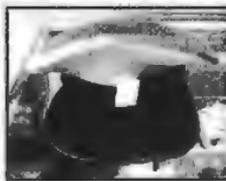
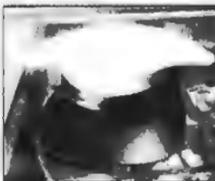
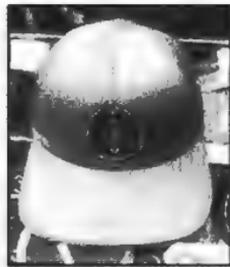
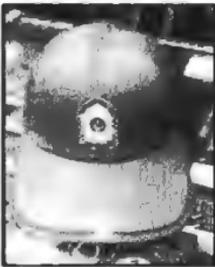
راگبی

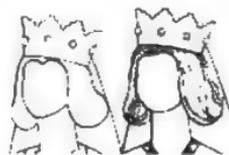


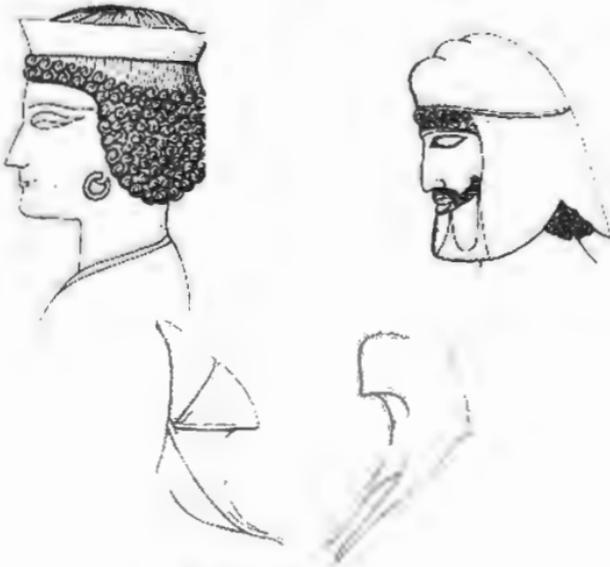
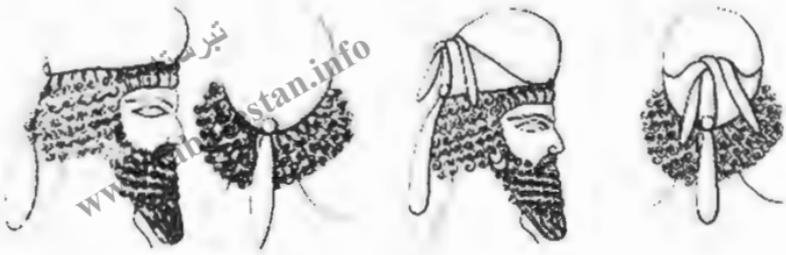
اسکیت



موتورسواری

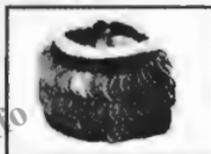




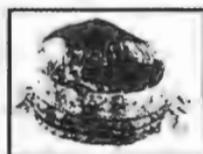




کلاه سوزن دوزی  
حرق چپچاپ



پیشانی بند عشایری با  
سکه های قاشاق و پهلوی



کلاه مخمل با ۹۲  
عدد سکه نقره



کلاه درویشی





کلاه ایمنی کارگران



کلاه آتش نشان



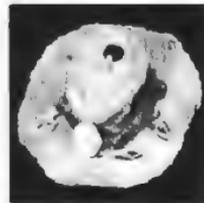
کلاه خلبانی



پلیس ها



خدام



ماهیگیری



خانجام ها



آشپزی



آشپزی



قضاوردان

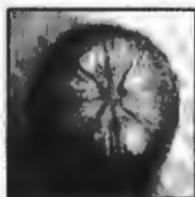
۱-۱۱. گوناگون



کلاه سیدی



کلاه پوستی



کلاه درویش حرم  
ابتدای قاجار



کلاه بانوئل



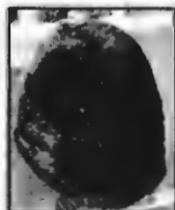
کلاه گیس



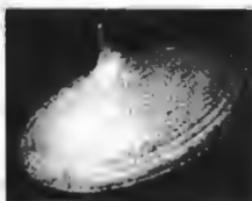
شال حرب



نمدی چوپان ها



کلاه مخمل



حصیری چینی



حصیری ایرانی



کابویی



کابویی



زنان قدیم ایران

۱-۱۱. کوناگون



کلاه دزدان درایبی پیشکوت



کلاه های سفارشی



دزدان دریایی سنگاپور



کلاه دراویش



کلاه روشنفکران  
(جلال آل احمد)



کلاه لاتی



کلاه آفتاب گیر  
امروزی



کلاه زنان خارج  
از کشور



فارغ التحصیلی



شال تربت جام



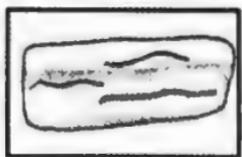
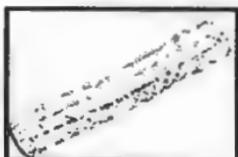
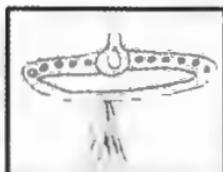
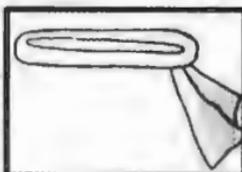
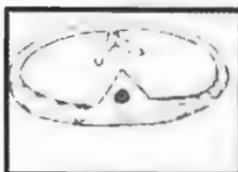
کلاه دراویش

۱-۱۲. سرپند



رزمنده

کره ای



۱-۱۳. کلاه در اروپا

کلاه کوچکی بی لبه و جغه بند از کتان سفید لطیف (سده ۱۲ و ۱۳)



هین در رنگه (سده یازدهم)



عممه جبرن (سده چهاردهم)



ویویل

کلاه عممه ای شکل با برگی از ارنیم موجودار (سده یازدهم)



جغه بند و کتان بخورده (سده دوازدهم)



کسه نوری از تنهای طلائی و مروارید با استری از ارنیم (سده ۱۲)



کلاه مخروطی با پر جواهرشان و نواری دور لبه کلاه (سده یازدهم)



کلاه عممه ای شکل با برگی از ارنیم موجودار (سده یازدهم)



جغه بند و کلاه کوچکی بی لبه از کتان سفید ناخوردده



کلاه عممه ای شکل با برگی از ارنیم موجودار (سده یازدهم)



هین با کتی دو شاخه (سده یازدهم)



هین با استر سفید و لبه مخمل سیاه (سده یازدهم)

کلاه بی لبه با نواری که در حاشیه اش نواری سفید گداشته شده (سده یازدهم)



سرند ویویل نورده از تنهای طلائی روی سرند (سده یازدهم)



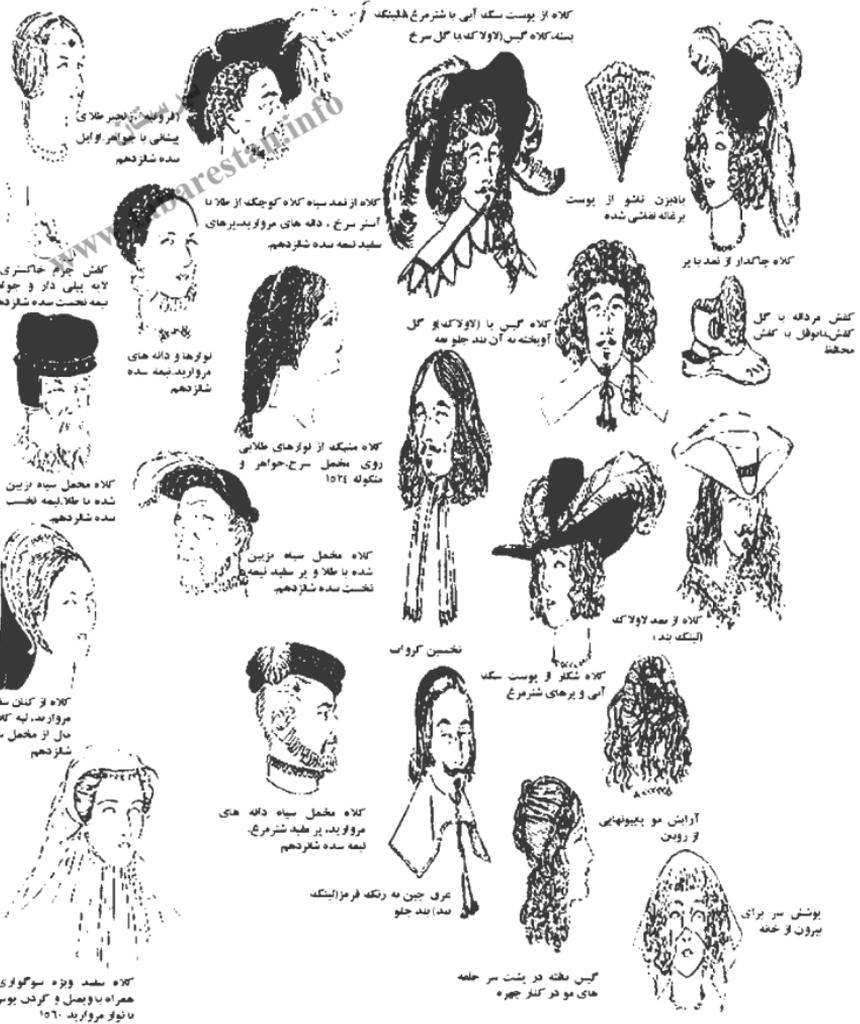
کلاه مخمل مر دانه (سده یازدهم)



کلاه مر دانه بر دانه (سده چهاردهم)



سرند منگه با نواری طلائی روی پارچه ارنیمی فرمز عممه بویز با جواهر (سده چهاردهم)



کلاه لا پوست سنگ آبی یا شتر مرغ خلیفگی  
بسته کلاه کس (لاولاک) یا گل سرخ

آفر و کلاه لاجورد خلیفگی  
پیشانی یا جواهر اوایل  
سده شانزدهم

کلاه از نمده سده کلاه کوچک از طلا یا  
آستر سرخ ، دانه های مرو و بندبرهای  
سید نیمه سده شانزدهم

بادیون نقش از پوست  
برقانه نقش شده

کلاه چاکدار و نمده با پر

کفش بر دانه با گل  
کفش با موطن یا کفش  
مخفیانه

کلاه شبنگ از نوتهای طلایی  
روی مخمل سرخ - جواهر و  
شکله ۱۵۷۲

کلاه کس با (لاولاک) و گل  
آویخته به آن نمده جلوه

کلاه از نمده لاولاک  
(اینگه بند)

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا نیمه نخست  
سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه از کتان سید با دانه های  
مروارید ، نیمه کلاه مطول فلزی  
محل از مخمل سیاه اوایل سده  
شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

پوشش سر برای  
پروان و خمه

کلاه مخمل سیاه مزین  
شده با طلا و پر سید نیمه  
نخست سده شانزدهم

مشلق سروان د بر گردان سرخ جواز  
دوری شده و سگونه دور. ناچ آبی  
کلاه در سبب چپ

مشلق افریجایی از پازجه بنشی  
سرخ ن گل کلاه سه رنگ گوشواره

کلاه دو گوشه از بعد گل کلاه سه  
رنگه مو نه شیوه دم خویکی

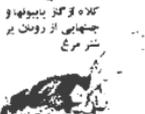
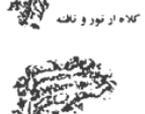


کلاه از گاو و بقله گل کلاه  
سه رنگه سه به شیوه کادوگان  
گوشواره

کلاه از بعد با روین سنان

کلاه حصیری و پوچه بقله  
چند رنگه گلهای روی  
کلاه مو نه شیوه کادوگان

کلاه مورد اسفاده همگان  
بواز و گل کلاه سه رنگه



کلاه از نور و بقله

کلاه از گاو بایبوهوا  
چهارمی از روین بر  
شتر مرغ

کلاه حصیری بانند ولسی

آرایش مو نه شیوه کادوگان



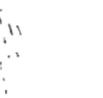
موی بزین بقله  
ناگل و روین

مشلق سروان دایر گردان  
سرخ بولوزی شنبه و  
سگونه دو ناچ آبی گل  
کلاه در سبب چپ

کفش مردانه  
سده چهاردهم

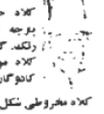
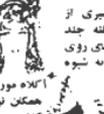
مهریل و کلاه کوچکی بی لبه  
از کسین سفید اسده سیزدهم

کلاه ده گوشه از بعد گل کلاه  
سه رنگه مو نه شیوه دم خویکی



کلاه از بعد نا  
روین سنان

کلاه از گاو و بقله گل  
کلاه سه رنگه مو نه شیوه  
کادوگان گوشواره

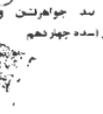
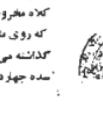


کلاه مورد اسفاده  
همگان نو و گل  
کلاه سه رنگه

کلاه مهر و طی شکل  
که روی مشلق بر سر  
گذاشته می شد  
سده چهاردهم

بیشی سد جواهرشن و  
هدریل اسده چهاردهم

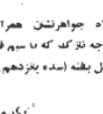
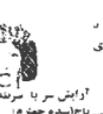
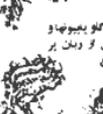
کلاه از نور و بقله



کلاه از گاو بایبوهوا  
چهارمی از روین بر  
شتر مرغ

آرایش سر نا سرند شینگه و  
ناچ اسده چهارم

کلاه جواهرشن همراه  
پوچه نازک که نا سپهر فاری  
شکل بقله (سده پانزدهم)



کلاه حصیری  
بانند ولسی



موی بزین بقله  
ناگل و روین

آرایش مو نه  
شیوه کادوگان

معلمه جازین  
سده پانزدهم

آرایش سر نا سرند شینگه  
جواهرشن سده پانزدهم

۱-۱۴. تاج های ساسانی



تاج شاهان ساسانی  
بر گرفته از سکه های آن دوره



۱-۱۵ اقوام ایرانی



کلاه بندری



کلاه کرد آذربایجان



کرد شمال خراسان



دختر لر با سرپند



کلاه کرد کردستان



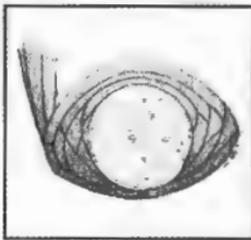
پیشانی بند بانوان کرد



کلاه ارمنی



کلاه ارمنی



حمامه بانوان کردستان



پیشانی بند بانوان کرمانشاه



کلاه گیلانی



پیشانی بند بانوان کرمانشاه



پیشانی بند بانوان کرمانشاه



سریله بانوی لر



مرفهین دست بافت بانوان کرد



کلاهک منجوق دوزی شده



کلاه قشقای



کلاه مردان کرد



سریله بانوی لر



کلاه محلی بلوچ



کلاه محلی ایل قشقای



کلاه قشقای



سریله بانوی لر



کلاه بانوان مریو



کلاه بانوان کیاسری



سربند چهارخانه مرد بلوچ



کلاه پوستی و حمامه مردان ترکمن



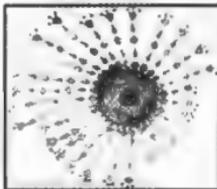
کلاه زنان گیلان (قاسم آبادی)



کلاه دیلمان گیلان



کلاه پوستی مردان ترکمن



زیور کلاه بانوان ترکمن



کلاه پوستی مردان ترکمن



کلاه مردان شرق خراسان



کلاه بانوان ارمنی



هرلچین دختران ارمنی



دانه های تزئینی  
کلاه بانوان ارمنی



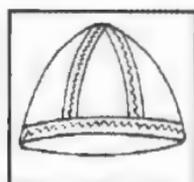
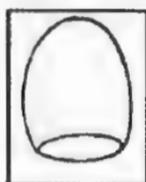
کلاه بانوان ارمنی حومه ی اصفهان



کلاه مردان شرق خراسان



کلاه بانوی دوره ی اشکانی



انواع کلاه مردان گیلان

کلاه ترکدار

تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۱۴  
 شماره ۴۱۹۸ - تبرستان



اداره طرق شرق

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
 شماره ۹۰۳۶  
 مورخه ۲۳ فروردین ۱۳۱۴

دکام معظم اہالت جلہلہ خراسان

دستورنمره (۵۳۸۱) راجع با ستمسال کلاه لہ دار  
 واصل و بموم اعضا اہل لکن کلاه منظور درمشہد  
 بدست نی آید و اگر ندرتا پیدا شود با بدی شکل و جنس  
 قیمت های گزافی می گویند کہ خرید آنها برای اعضا  
 کم بضاعت مقدور نیست و فعلا در این اداره عمما همین  
 شکایت را دارند متین است در این موضوع اقدام فرمایند  
 کہ تسہلی در عملی شدن امرہ صادرہ حاصل شود.

از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
 دست

۲۵/۳/۱۳۱۴

مستور رسید

۲۵

## کلام آخر

در کلام آخر این پژوهش می توان چنین برداشت نمود که در تمام دوران تاریخ و در تمامی جوامع جهان، مردمان علاقه و اهمیت خاص به نوع پوشاک و به خصوص کلاه های خود داشتند. به این نحو که نداشتن کلاه در بعضی مواقع موجب توهین به شخص مقابل می گشت و حتی امکان داشت استفاده یا عدم استفاده از کلاه، موجب شود که در زندگی اجتماعی دچار مشکلات و معضلات عدیده ای شوند. با مطالعه بر روی جوامع و رفتار های آنها می توان پی برد که جنس مورد علاقه و مورد استفاده در اکثر جوامع جهان «کلاه نمدی» بوده است. از کلاه های نمدی به دلیل ویژگی برجسته ای که داراست در تمامی مناطق با گوناگونی آب و هوایی می توان استفاده کرد، به همین دلیل مورد توجه همگان قرار گرفته بود. کلاه در مناطق مختلف به دلیل تفاوت آب و هوا، اعتقادات، رفتارها و آداب و رسوم و ... تفاوت های چشمگیری دارند اما وجه مشترک همگی، پوشاندن سر است که در تمامی جوامع و مناطق مورد توجه و احترام بوده است. با بررسی انواع کلاه در گذشته، پی خواهیم برد که کلاه از سلسله ای به سلسله ای دیگر، با اندکی تصرف یا به همان شکل، منتقل می شد. برای مثال، کلاه سلسله اشکانیان، طرحی از کلاه مادها و هخامنشیان بوده است. در بعضی از مواقع، کلاه بعد از گذشت دورانی، از قشری به قشری دیگر که اغلب قشر های پایین دست بود

منتقل می‌گشت که این امر به دلیل تغییر مد یا تنزل در قیمت آن بوده است. کلاه در بعضی دوران، بیانگر شان یا منزلت افراد بوده و موجب شناسایی آنها نسبت به دیگر افراد جامعه می‌شد و به همین سبب هم بود که «هر مردی که در اجتماع بالاتر می‌رفت، به همان نسبت بر طول و قامت کلاهش افزوده و آن را بالاتر می‌گذاشت». در کلاه‌ها با توجه به رتبه و مقام افراد، نشانه‌ها و آرایه‌هایی به کار می‌پرند که با رنگ آن متناسب بوده است. در گذشته، از روی رنگ کلاه، به راحتی می‌توانستند به مقام و جایگاه شخص پی ببرند.

# بخش چهارم

---

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# پوست ما

بناام خداوند جان و خرد

شماره: ۵۰۴۲۱/۵۰۶۱۰/ج

نیرستان تاریخ: ۱۳۸۸/۹/۱۶

پژوهشگر افتخار راضیه تائب

پژوهش، خلاقیت و نوآوری، مایه بالندگی و پیشرفت جامعه ضرورت حیات سرفرازانه و استقلال است  
در عصر کنونی است. در این عرصه حضور فعال و تلاش سیکر و مجذانه پژوهشگران، محققان و مخترعان جوان، نوید بخش  
آینده ای دشمن برای کشور عزیز ماست که رسالت بمکان با خطیر تر و سنگین ترمی سازد.

بدین وسیله از تلاش ارزنده و موفقیت آمیز شما در این عرصه علمی که با ارائه طرح کلاه و سرافزار  
(پژوهشی مردم شناسی در مورد پوشش سر) در گروه علمی علوم اجتماعی در یازدهمین جشنواره جوان خوارزمی،  
مقام اول کشور را کسب کرده اید صمیمانه تشکر و قدر دانی می شود. امید است با تکامل به خداوند متعال و  
پژوهش و شگاری که از شما جوانان عزیز انتظار می رود، سربلندی و عزت هر چه بیشتر مین اسلامی  
فراهم آید.

حمیده رضا حاجی بابایی

وزیر آموزش و پرورش



« يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ »

اعتبار پژوهش و نوآوری

سرکار خانم رانیه تائب

به پاس موفقیت جنابعالی در کسب رتبه اول گروه علوم اجتماعی  
جشنواره جوان خوارزمی سال ۱۳۸۸ که در پرتو الطاف و عنایات بی کران الهی و  
به برکت عزم و تلاش سمرتان حاصل شده است اعتبار پژوهش و نوآوری بنیاد ملی نخبگان  
به منظور کمک به تکمیل، تداوم و تجاری سازی دستاوردهای تان به شما اعطای شود.  
تداوم توفیق شما را در رشد و تعالی علمی و منوی و خدمت به مبین اسلامی از  
خداوند متعال خواستارم.

نسرین سلطانخواه

سازمان علمی و فناوری رییس جمهور

دبیر بنیاد ملی نخبگان

اقراب اسم ربك الذی حق

تیرستان  
شماره  
۵۶

۲۱۲۲۲۶

۱۳۸۸/۰۷/۲۴

دانش پژوه کرامی: جناب آقای سرکار خانم راضیه تائب

در آستانه‌ی بهاران که نیم شکوفایی و بالندگی بشام جان انسان مای صاحب اندیشه  
و نوآورد رومی نواز، چه زیبا و غنچه و آفرین است، تماشای پرواز دانشوران جوان  
با دو بال علم و ایمان در آسمان فرهنگ ایران اسلامی سرزمین مهر رضایع بود بنگارهای

بانام جشن ستارگان و در شور و غوغای ازبض نور و سرور.

درخشش جنابعالی در کب تبه اول... جشنواره جوان خاندانی را ارج نهاده و درود  
سپاس و ستایش مان را تقدیم حضورتان می‌نمایم امید که در پرتو تلاش و مجاهدت شما  
دست یابی به افاق مای روشن ایران عزیز در چشم انداز ۱۴۰۴ میسر گردد. ان شاء...

رئیس سازمان آموزش پرورش خراسان جنوبی

مستشار

«بسمه تعالی»

دانش آموز گرامی خانم راضیه نائب

سلام علیکم:

دین آگاهی، ایمان، دانش و رزق، تجربه اندوزی، شناخت پرورش استعداد های  
نفسه ذاتی آراستگی اخلاق احساس تمدن نسبت به تاریخ و تمدن و سرنوشت جامعه،  
شکرت فعال و پویا، جنبش نرم افزاری برای پی ریزی فردایی شایسته نسل سرافزار  
اتقلاب اسلامی از ویژه گی های قابل تحسین دانش آموزان سرآمد و نتیجه همین اسلامی  
است که فردایی سرشار از امید و عزت و مصونیت و به شرفت را نوید می دهد.

بدینوسید کسب رتبه اول در جشنواره خوارزمی سال ۱۳۸۸ را به حضور تبریک گفته  
و امید داریم در سایه الطاف الهی و به یمن زلال نورانیت و صمیمیت جاری در خانواده متدین  
و علم دوست شاهد موفقیت های علمی و معنوی روز افزون باشیم.

احسانی اصل

مدیر حراست سازمان آموزش و پرورش خراسان رضوی

شماره: ۶۴۱۷۸

تبرستان

باسمه تعالی  
(سال اصلاح الگوی مصرف کرامی باد)

تاریخ: بیستم تیرماه ۸۸

آدرس: کاشان - ساحه ضابطه

دانش آموز مبتکر و ارجمند **اصطغر آتاب**

در تو حقیقت خاص الی و با توجه به توانمندی جوانان افتخار آفرین، ایران اسلامی با سر بلندی در حال ملی نمودن سکوی ترقی در عرصه های پژوهش، نوآوری و اختراع می باشد.  
ضمن مستم شردن این فرصت، تلاشهای ارزنده علمی شما را در ارائه طرحی خلاقانه و شرکت دیزاینر همین دوره

چشمواره جوان خوارزمی در سال ۱۳۸۸ میلادی تبریک گفته و از شما تشکر می نمایم.

امید است با اتکال به الطاف لایزال الهی، در آینده نزدیک با تلاش روز افزون خود موجبات سرافرازی  
میش از پیش کشور عزیزمان را فراهم سازید.

حسن خجری

از طرف  
رئیس سازمان آموزش و پرورش تهرانیان رضوی

سید سعیدرضا علیپور - معاونت آموزش و نوآوری

باسمه تعالی

شماره: ۴۲۱/۱۰۲

شماره

تاریخ: ۱۳۸۸/۹/۲۵

تاریخ

موضوع: ...

موضوع



جشنواره جوان خوارزمی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران

## گواهی‌نامه

گواهی می‌شود سرکار خانم راضیه تائب با ارایه طرح «کلاه و سرافزار (پژوهشی مردم‌شناسی در مورد پوشش سر)» برگزیده یازدهمین جشنواره جوان خوارزمی در بخش دانش آموزی با کسب رتبه اول کشوری و سهم صد درصد (۱۰۰٪) می‌باشند.

این گواهی بنا به درخواست نامبرده جهت استفاده از تسهیلات آیین‌نامه «نحوه پذیرش برگزیدگان جشنواره و مسابقات علمی در دوره‌های آموزش عالی» صادر گردیده و فاقد هرگونه ارزش قانونی دیگر می‌باشد.

با آرزوی توفیق الهی

شروین امیری

دبیر یازدهمین جشنواره جوان خوارزمی



تهران، خیابان انقلاب، میدان فردوسی، خیابان شهید سیدعباس موسوی (فرمانت جنوبی)، شماره ۲۷، دبیرخانه جشنواره جوان خوارزمی

تلفن: ۸۸۳۳۴۴۱

تلفن مستقیم: ۸۸۳۱۹۷۲۹-۸۸۳۵۰۹۹

پایگاه اطلاع‌رسانی: <http://young.khwarizmi.ir>

پست الکترونیکی: [khwarizmi\\_javan@irost.org](mailto:khwarizmi_javan@irost.org)

باسمه تعالی

شماره: ۴۲۱/۱۰۲ ج

تاریخ: ۱۳۸۸/۹/۲۵



جشنواره جوان خوارزمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران

### گواهی نامه

گواهی می‌شود سرکار خانم راضیه تائب با ارایه طرح "کلاه و سرافزار پژوهشی مردم شناسی در مورد پوشش (میر)" برگزیده یازدهمین جشنواره جوان خوارزمی در بخش دانش آموزی با کسب رتبه اول کشوری و سهم صد درصد (۱۰۰٪) می‌باشند.

با آرزوی توفیق الهی

شروین اصیری

دبیر یازدهمین جشنواره جوان خوارزمی





تبرستان

برتل

www.tabarestan.info

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

# لوحة تقدیر

## یازدهمین جشنواره جوان خوارزمی

۱۳۸۸ هـ. ش

دستاوردهای روز افزون دانشی و مین علمی و مین علمی است که مین استادهای سکوناد توانایی جوانان بودند کشور جمهوری اسلامی است. پژوهش، نوآوری و بهره‌گیری از فرست‌هایی که انقلاب‌مدرس اسلامی پیدا آورده است نقش بی‌نهایتی در پیشرفت و سکوناد علمی و فناوری کشور ایفا نموده که به فضل الهی فید بخش آینده‌ای پر امید و اعتماد آفرین در توسعه فناوری‌های نوین خواهد بود.

بدینوسید تلاش ارزنده سرکار خانم رانیه تهاب

دکتر رتبه لادل

با اذیر طرح کلاه و سرافزار پژوهشی مردم‌شناسی در مورد پوشش سر

را میباید تشیک می‌گویم. سرشناسی سرکار عالی را در عمل توجیهت حضرت علی (ع) در سراج دوربری تمام علمی ولایت (دکتر علی) از نگاه خداوند جهان سلامت می‌نمایم.

با آرزوی توفیقات الهی

کاملان دانشجو

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری





## منابع :

۱. ابوالمعالی نصر الله منشی، کلیله و دمنه، ترجمه، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی طهرانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.
۲. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، لاوائل صناعه التفهیم، ترجمه به انگلیسی، رامسی، لندن، ۱۹۳۴ م.
۳. آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۵۱ ش.
۴. آستر آبادی، محمد مهدی، تاریخ جهان گشای نادری، با مقدمه عبد العلی ادیب برومند، تهران: سروش نگار، ۱۳۷۰ ش.
۵. امیری، ناهید، دیده و دل و دست، مشهد: شرکت به نشر (انتشارات استان قدس رضوی)، ۱۳۸۲ ش.
۶. بهار ریا المحمد تقی، سبک شناسی بهار، گردآورنده ابوطالب میر عابدینی، توس، تهران، ویرایش ۲، ۱۳۸۰
۷. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، مولف رضا مصطفوی سبزواری، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۶ ش.
۸. پوربهمن، فریدون، پوشاک در ایران باستان، ترجمه هاجر ضیاءسیکارودی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶ ش.
۹. چیت ساز، محمد رضا، تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه مرکز

- تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای سازمان صدا و سیما، ۱۳۷۹ش.
۱۰. دروویل، گاسپار، سفر در ایران، مترجم منوچهر اعتماد مقدم، تهران، شباویز، ۱۳۶۴.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، امثال الحکم، برگزیده، تهران: انتشارات، امیر کبیر - ۱۳۶۱ش.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (ک)، موسسه و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دهم از دوره جدید، ۱۳۷۷ش.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، زیر نظر سید جعفر شهیدی، به کوشش غلامرضا ستوده، دکتر ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.
۱۴. دزی، راینهارت پیتراَن، فرهنگ البسه مسلمانان، مترجم حسین علی هروی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۵. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا عصر حاضر، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۱۶. سعیدیان، عبدالحسین، دائره المعارف عمومی الفبائی دو جلدی، ترجمه و تألیف، تهران: شرق، ۱۳۷۴ش.
۱۷. شریعت پناهی، سید حسام الدین، اروپاییان و لباس ایرانیان، نشر قوص، چاپ منابع آموزشی، ۱۳۷۲ش.
۱۸. شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، زندگی و کسب و کار، تهران، اسماعیلیان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۷ش.

۱۹. شهشهرانی ، سهیلا، تاریخچه پوشش سر در ایران، موسسه انتشارات مدبر، چاپ اول ، ۱۳۷۴ش.
۲۰. شیرازی ، سعدی، بوستان شیخ سعدی، تصحیح متن از حسین استاد ولی، انتشارات مرتضی، چاپ اول، بهار ۱۳۶۹ش.
۲۱. شیرازی ، سعدی ، گلستان شیخ سعدی، انتشارات شفق، تصحیح متن از حسین استاد ولی، چاپ هشتم، بهار ۱۳۷۰ش.
۲۲. شیرازی ، حافظ، دیوان حافظ شیرازی ، به خط حسین نوروزی (احمد آبادی)، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۹ش.
۲۳. صدوری افشار ، غلامحسین ؛ حکمی ، نسرین، فرهنگ گزیده فارسی، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲ش.
۲۴. ضیاء پور، جلیل، پوشاک ایلها- چادرنشینان و روستایان ایران به روزگار شاهنشاهی، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶ش.
۲۵. ضیاءپور، جلیل ، پوشاک ایرانیان از چهار ده قرن پیش تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی ، تهران ، وزارت فرهنگ و هنر ، ۱۳۴۹.
۲۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۵۸ش.
۲۷. غفاری، فاطمه، لباس های محلی بانوان ایران، تهران: انتشارات گردون سپهر، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۲۸. غیبی، مهرآسا، تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۷ش.

۲۹. کاکس، ویل، روت ترنر، تاریخ لباس، ترجمه شیرین بزرگمهر، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹ش.
۳۰. کزلویر، جی، نماد های سنتی، فرهنگ مصور، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: انتشارات فرشاد، ۱۳۷۹ش.
۳۱. کویر، جین، نمادهای سنتی و فرهنگ مصور، مترجم ملیحه کرباسان، تهران، انتشارات فرشاد، ۱۳۷۹
۳۲. گیرشمن، رمان، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشیان، ترجمه دکتر عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
۳۳. محمد فام، ایرج، تجهیزات حفاظت فردی، همدان: انتشارات فن آوران. ۱۳۸۲ش.
۳۴. معرف، مینا، لباسهای محلی ایران، اصفهان: انتشارات فرهنگ مردم، ۱۳۸۶ش.
۳۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط)، تهران: انتشارات سپهر، چاپ هفتم، ۱۳۶۴ش.
۳۶. ملکی فر، محمد، ضرب المثل های مشهور ایرانی، همراه با معنی و ضرب المثل های مشابه، قم: انتشارات عصر غیبت، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۳۷. نجمی، ناصر، ایران قدیم و تهران قدیم، تهران: انتشارات جانداد، ۱۳۶۲ش.
۳۸. نخعی، حسین، شاهنامه فردوسی، برگزیده، داستان بهرام و آرزو از شاهنامه فردوسی، تهران: کتاب خانه طهوری، ۱۳۴۲ش.
۳۹. نظام قاری، محمود، دیوان البسه قاری، به اهتمام محمد مشیری، تهران:

شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۹ش.

۴۰. یار شاطر، احسان، پوشاک در ایران زمین (مصور) (دانشنامه ایرانیکا)،

تألیف گروه نویسندگان، زیر نظر احسان یار شاطر، ترجمه دکتر پیمان متین،

مقدمه دکتر علی بلو کباشی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.

۴۱. یعقوبی، مرضیه، ضرب المثل های مشهور ایران و جهان، انتشارات

عطار، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۴۲. دزی، و اینهارت پیترز آن فرهنگ البسه مسلمانان، مترجم حسین علی

شروی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۴۳. [www.captjackspiratehats.com](http://www.captjackspiratehats.com)

۴۴. [www.centralclubs.com](http://www.centralclubs.com)

تبرستان  
www.tabarestan.info



موسسه تخصصی زبان و ادبیات فارسی  
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

آموزش: مشهد - بنواری شهید صالحی دوسوی روزنامه خراسان  
نگاره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی